



اندیشه‌های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

قضا و قدر

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

عنوان کتاب:	قضا و قدر
عنوان اصلی:	القضاء والقدر
تألیف:	دکتر عمر سلیمان اشقر
ترجمه:	گروه فرهنگی انتشارات حرمین
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - دیگر مسائل عقیدتی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات	أ
مقدمه	۱
فصل اول: ایمان به تقدیر یکی از اصول اسلام است	۷
فصل دوم: گذری بر تاریخ تقدیر	۱۳
فصل سوم: تعریف قضاء و قدر	۱۹
۱- تعریف قدر	۱۹
۲- تعریف قضا	۲۱
۳- ارکان ایمان به تقدیر	۲۳
۱- ایمان به دانش گسترده و فراگیر خداوند	۲۴
۲- همه چیز در لوح محفوظ نوشته شده است	۳۰
۳- مشیت فراگیر و قدرت اجرایی	۳۲
۴- خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است	۳۵
۵- کردار بندگان مخلوق و مقدر است	۳۶
فصل چهارم: توانایی عقل در میدان تقدیر	۵۳
توانایی عقل در تشخیص حسن و قبح افعال	۵۷
حکمت‌های شریعت الهی	۵۹

فصل پنجم: مذاهب تقدیر ۶۳

۶۳ مبحث اول: دیدگاه مخالفین تقدیر

۷۳ گفت و گوی اهل سنت با قدریه

۷۴ پاسخ دندان شکن ابو عصام قسطلانی

۷۴ گفت و گوی عبد الجبار و ابو اسحاق

۷۵ مناظره عمر بن عبدالعزیز و غیلان دمشقی

۸۰ شبهات و پاسخها

۸۰ ۱- مفهوم محو و اثبات در صحف و افزایش و کاهش اجل

۸۲ ۲- رابطه تقدیر و حدیث «کل مولود»

۸۴ ۳- تقدیر اشیاء و آیه ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾:

۸۸ ۴- خداوند چگونه بدی را آفریده و تقدیر می کند؟

۸۸ مبحث دوم: بهره‌برداری منفی از تقدیر

۹۶ پاسخ جبریه

۹۶ ۱- در اطلاق نام جبریه بر کردار انسان اشتباه می کنند

۹۹ ۲- انکار اختیار ابلهی است

۱۰۰ ۳- تقدیر و آفرینش و رضایت و محبت

۴ - ایمان به تقدیر منجر به ترک عمل و اهمال کردن اسباب می شود

۱۰۱ ۵- استدلال به تقدیر

۱۰۸ استدلال به حدیث آدم و موسی:

۱۱۳ حکم خشنود بودن به تقدیر؟

۱۱۶ ۶- انسان و تکلیف آنچه که توانایی آن را دارد

۱۱۷ ۷- برقراری مساوات میان مخالفان

۱۲۰ مبحث سوم: دیدگاه اهل سنت در مورد تقدیر

۱۲۱ ۱۲۱

-
-
- ۱- ابن تیمیه ۱۲۱
- ۲- امام ابو بکر محمد حسین آجری ۱۲۳
- ۳- امام طحاوی ۱۲۶
- فصل ششم: علل گمراهی و انحراف در تقدیر ۱۳۱**
- انواع اراده ۱۳۲
- انواع مخلوقات براساس دو اراده ۱۳۶
- فصل هفتم: منافع و نتایج ایمان به تقدیر ۱۳۹**
- ۱- رهایی از شرک ۱۳۹
- ۲- پایداری در خوشی و ناخوشی ۱۴۰
- ۳- تقدیر و هوشیاری ۱۴۳
- ۴- روبرو شدن با مشکلات و سختی‌ها ۱۴۳
- فهرست منابع ۱۴۵**

مقدمه

الحمد لله الذي هدانا إليه صراطاً مستقيماً، وجعلنا من أهل طاعته، وأكرمنا بالإسلام، وهدانا للإيمان، وأصلى على خاتم رسله وأنبيائه، الذي بلغ الرسالة وأدى الأمانة، ونصح الأمة وجاهد في الله حق جهاده، حتى أتاه اليقين من ربه، فصلوات الله وسلامه عليه، وعلى آله الأخيار، وأصحابه الأبرار، وبعد:

این نوشتار از زنجیره بحثی است که بیش از ده سال قبل شروع شده بود، خداوند را ستایش می‌نمایم که توفیق عنایت نمود تا آن را به پایان برسانم، و از بارگاه ازلی‌اش خواستارم که آن را ببپذیرد و نیتم را خالص و پاک گرداند، همانگونه که در این دنیا برای به پایان رساندنش یاور و مددکارم بود، در روز واپسین هم پاداش نیکو را به این بنده ارزانی نماید. خداوند منان با پذیرفتن این اثر نزد دوست داران علم و دین بر من منت نهاد، و از او خواستارم که تلاشم را بپذیرد، و با فضل و کرم و احسانش از ما خشنود باشد، و از لغزش‌ها و اشتباهاتمان درگذرد.

از خوانندگان محترم خواهانم که از خداوند حکیم درخواست نماید تا از اشتباهات و گناهان نویسنده کتاب چشم پوشی نماید، شاید خداوند به خاطر نیایش یکی از بندگان صالح، ما را هم مورد رحمت بی‌کران خودش قرار دهد.

چاپ و نشر کتاب بر اثر حجم فراوان فعالیت‌ها و ایجاد مشکلاتی که رهایی از آن‌ها ممکن نبود، انتظار خوانندگان را بیشتر نمود، تا اینکه فرصتی فراهم شد و برای نوشتن توفیق پروردگار شامل حال گردید.

قبلاً تصمیم گرفته بودم که در این موضوع کتابی را به رشته‌ی تحریر درآورم اما خیلی نگران و دل‌واپس بودم؛ چون فرزانه‌گانی را قبل از خود مشاهده کردم که با وجود هوش و ذکاوت فراوان، مسیر را اشتباه پیموده و راه را به خطا رفته بودند.

این باب پیچیده‌ترین و دشوارترین دری است که محققین آن را کوبیده‌اند، و خاصان در آن غواصی نموده‌اند، بسیاری از آنان گمراه شده و در باب قدر منحرف شده‌اند، چون بیابان گرم و راه پرپیچ و خمی دارد، کم هستند پژوهشگرانی که تحقیق خود را در این زمینه می‌ستایند.

ابن قیم در مقدمه کتاب «شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل» می‌گوید: بزرگان و فرزانه‌گان در این زمینه به هر جا سر کشیده‌اند و هر مسیری را پیموده و هر فراز و نشیبی را طی کرده‌اند، تا به شناخت و حقیقت آن دسترسی پیدا نمایند، امت‌ها از روزگاران قدیم تا به امروز در این مورد قلم فرسایی کرده‌اند و با هم بحث و گفتگو نموده‌اند، برای دست یابی به حقیقت، تلاش فراوان به کار برده‌اند، گروه‌های مختلف با بینش‌های گوناگون در این زمینه به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند، مصنفین و نویسندگان کتاب‌های متفاوتی به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند، و دست به تحقیقات زیادی زده‌اند، تا شاید به قناعت درونی برسند؛ اما، یا خود را متردد می‌دیدند و یا با هم‌کیشانانشان به بحث و گفتگو می‌پرداختند، در نهایت هرکدام دیدگاهی را برمی‌گزیدند و فقط همان را بر حق می‌دانستند و بر دیدگاه مخالف خط بطلان کشیده و تنها به سخن خود راضی و خشنود بودند.

جز کسانی که به ریسمان الهی چنگ زدند، بقیه در این راه گمراه شدند و درهای هدایت را بر خود بستند، بیهوده در تلاش و تکاپو بودند و از

منجلا ب سیراب می‌شدند، و در این گشت و گذار افکار مختلفی در سر داشتند اما بدترین و خطرناکترین دیدگاه‌ها را برمی‌گزیدند، به دیدگاهی که نه تشنه‌ای را سیراب و نه نیازمندی را بی‌نیاز می‌نمود می‌بالیدند و وحی حیات بخش و هدایت‌گر الهی را پشت سر می‌گذاشتند، در سرگردانی مطلق به سر می‌بردند، در حالی که همیشه تشنه بودند، هر مایعی را آب گوارا می‌پنداشتند، از فاصله‌های دور مردم را به حقیقت فرا می‌خواندند و آن‌ها را به هدایت دعوت می‌نمودند ولی کسی به دعوت و ندای آن‌ها گوش فرا نمی‌داد.

به گمراهی خود شادمان بودند و به هر باطل و پوچی قناعت داشتند. کفری که آن را هدایت می‌پنداشتند همچو دیوار محکمی مانع رسیدن آنان به هدایت و هدایت یافتگان بود، با زبان حال و قال می‌گفتند: آیا خداوند از میان ما تنها بر آن‌ها منت نهاده، و فقط ایشان هدایت یافته‌گانند، مگر خداوند بهتر از هرکسی به حالات و وضعیت شکرگزاران آگاه نیست؟

نمونه و مصداق کلام ابن قیم را در آثار بزرگانی که در گذشته و حال در مورد تقدیر قلم فرسایی کردند، پیدا می‌کردم، بدین سبب از نوشتن و مطالعه در این موضوع بسیار هراس داشتم، اما عشق و علاقه به کامل کردن و ادامه‌ی تحقیقات چند ساله و پرسش‌های فراوان از سوی جویندگان گلستان معرفت، شور و رغبتی در درونم ایجاد می‌نمود.

با یاری و کمک از خداوند و پیروی از روش و منهج بزرگ مردانی که در دین و علم به مقام شامخ امامت رسیده بودند، به آرامی این در را باز نموده و در آن به تحقیق و جستجو پرداختم. از این رو سخنان و دیدگاه سلف صالح را بسیار زیاد بکار گرفتم تا از راه و روش مؤمنان پیروی نمایم و خلاف آن را برنگزینم. از خداوند خواستارم که از راه منحرف نشوم و در سرایشی‌های

آن گمراه نگردم و برای روشن کردن مسیر حرکت و بالا بردن برج دانش از آیات حیات بخش الهی و سنت پاک رسول الله ﷺ بهره جویم.

در پایان از جویندگان دانش و معرفت خواهانم در آنجا که قلم به خطا رفته و تفکر دچار لغزش شده و سخن به آشفتگی و پریشانی روی آورده، با دلسوزی و امانت کامل آن را اصلاح کنند.

کتابی که پیش رو دارید شامل یک مقدمه و هفت فصل می باشد:

در فصل اول لزوم ایمان به تقدیر بیان شده و ثابت شده که تقدیر یکی از ارکان اساسی ایمان به شمار می آید.

فصل دوم: مروری گذرا بر تاریخ تقدیر.

فصل سوم: تعریف و بیان ارکان تقدیر.

فصل سوم از چهار مبحث تشکیل شده است:

بحث اول: به تعریف تقدیر اختصاص داده شده.

بحث دوم: تعریف قضا و ارتباط میان قضا و قدر.

بحث سوم: بیان ارکان ایمان به تقدیر که بدون آن‌ها ایمان هیچ انسانی کامل نمی شود.

بحث چهارم: نصوص فراوانی از قرآن و سنت ذکر شده که بیانگر مخلوق و مقدر بودن کردار بندگان هستند.

فصل چهارم: حدود و مرز تکاپوی عقل انسانی درباره‌ی تقدیر مشخص شده، و میدان فعالیت عقل انسان و چیزهایی که با عقل قابل درک هستند بررسی شده است.

فصل پنجم: از فرق کلامی در این مورد بحث می شود که شامل سه بحث است:

بحث اول: دیدگاه و مذهب منکران تقدیر و گمراهی‌شان بیان شده و دیدگاه بزرگان دین در مورد آن‌ها و دلایلی که گمان می کنند مذهب

باطلشان را تأیید می‌نماید - ولی در حقیقت شبهاتی هستند که توان روبرو شدن با نور حق را ندارند- به میان کشیده شده تا ساختمان عنکبوتی دلایلشان در مقابل هدایت‌یافته‌گان و گروندگان به شریعت الهی فرو ریخته و متلاشی گردد.

بحث دوم: به بیان نظرات مذهبی می‌پردازد که با استناد به تقدیر، امت را گمراه کرده، عقل فرزندان را به تعطیلی کشانیده، اراده‌ی آهنین آن‌ها را سست نموده، توانایی‌هایشان را به سستی کشانیده و در مقابل دشمنان اسلام ضعیف و ذلیل‌شان نموده، که البته چنین گروهی به قدریه معروفند، که با هفت دلیل بر عقایدشان خط بطلان را کشیده‌ام.

بحث سوم: ویژگی‌های اساسی مذهب اهل سنت و جماعت در سه مطلب بیان شده است و در هر مطلبی به دیدگاه یکی از بزرگان فرزانه اهل سنت پیرامون تقدیر تمسک جسته‌ام.

فصل ششم: علل انحراف انسان‌ها را در این زمینه مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌ام، در پایان فصل هفتم ثمرات و نتایج ایمان به تقدیر را بیان نموده‌ام.

از خداوند متعال می‌خواهم که در تدوین و توضیح این اصل اسلام، مرا موفق گرداند و بندگان را از این اثر بهره‌مند نماید، همانا خداوند بهترین یاور و یاری رسان است و همو مرا بس است.

دکتر عمر سلیمان اشقر

۲۵ رجب سال ۱۴۱۰ هجری

مصادف با ۱۹۹۰/۲/۲۱

فصل اول:

ایمان به تقدیر یکی از اصول اسلام است

ایمان به تقدیر یکی از اصولی است که شخص بدون اعتقاد بدان مسلمان گفته نمی‌شود.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه چنین روایت شده است: در جریان پرسش و پاسخ میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبریل آمده:

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ
وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ، قَالَ: صَدَقْتَ!

جبرئیل گفت: ای رسول خدا! ایمان چیست؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد: ایمان آن است که به وجود خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی و تقدیر - نیک یا بد - ایمان و اعتقاد داشته باشید.

آیات و روایاتی که بیانگر قدرت خدا و ایمان آوردن به قضا و قدر هستند و پرده از راز این حقیقت برمی‌دارند فراوانند، در این جستار برخی از آن‌ها را بیان می‌نماییم:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸].

فرمان خدا همواره بر حساب و برنامه‌ی دقیقی استوار است و باید اجرا شود.

﴿وَلَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ [الأنفال: ۴۲].

ولی تا خداوند کاری را تحقق بخشد که می‌بایست انجام گیرد.

﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

و هر چیزی را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورده کرده است.

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾

[الأعلى: ۱-۳].

تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. همان خداوندی که می‌آفریند و سپس می‌آراید. خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و رهنمود می‌نماید.

طاووس روایت می‌کند:

«قَالَ: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُونَ: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ، أَوِ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ.

برخی از اصحاب پیامبر را ملاقات کردم که می‌گفتند: هر چیزی به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده شده است، طاووس می‌گوید: از عبدالله بن عمر E شنیدم که می‌گفت: هر چیزی حتی ناتوانی و توانایی از روی حساب و کتاب است.

ابوهریره O می‌گوید: گروهی از مشرکین قریش نزد رسول الله O آمدند و با ایشان در مورد تقدیر به بحث و مجادله پرداختند، آنگاه این آیه نازل شد:

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ
خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ [القمر: ۴۸-۴۹]^۱

روزی در آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند، بدیشان گفته می‌شود: بچشید لمس و پسوده دوزخ را. یعنی رنج و گرمی و حرارت دوزخ را، ما هر چیزی را به اندازه و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.

آیات و روایات در این مورد فراوان است و هر نصی که بیانگر علم، قدرت، اراده و آفریده‌های خداوند است نشانه‌ی تقدیر الهی نیز هست. بنابراین ایمان به تقدیر در پرتو آیات و روایات یعنی اعتقاد به دانش، اراده و مخلوقات خداوند آفریننده می‌باشد.

راغب اصفهانی می‌گوید: قدر در لغت به معنی قدرت یا هر چیزی که توسط علم و دانش ایجاد می‌شود و پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد.^۲

خداوند، قادر مطلق است که هیچ چیزی نمی‌تواند او را در مانده و ناتوان نماید، قادر مقتدر و قدیر است که، از یک ریشه‌اند. قدرت صفت پروردگار است.

«قادر» اسم فاعل و «قدیر» بر وزن فعیل، اسم مبالغه از باب «قدر یقدر» می‌باشد. قدیر یعنی ایجاد کردن هر چیزی که اراده کند بدون کم و کاست بنا به حکمتی که مقتضی آن است. از این رو اطلاق این صفت تنها به خداوند جایز است.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿٣٣﴾ [الأحقاف: ۳۳]

۱- مسلم (۲۰۴۶/۴) و ترمذی (۰۲۲۹/۳)

۲- فتح الباری (۴۷۷/۱۱)

«مقتدر» بر وزن مفتعل از ریشه‌ی «اقتدر» و از باب «قدیر» بلیغ‌تر است، خداوند می‌فرماید:

﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ [القمر: ۵۵].

از امام احمد درباره‌ی قدر پرسیدند، پاسخ گفت: قدر یعنی قدرت خداوند.^۱

ابن قیم می‌گوید: امام احمد فرمود: قدر یعنی قدرت خداوند. نظریه‌ی ابن‌عقیل در مورد دیدگاه امام احمد بسیار جالب است، ایشان می‌گوید: سخن امام احمد در نهایت ظرافت و زیبایی است که بیانگر بر علم، دقت و معرفت امام در اصول دین می‌باشد؛ چون همان‌گونه که ابوالوفا می‌گوید: انکار قدر به معنی انکار قدرت خداوند بر آفریدن و ثبت و تقدیر کردار بندگان است.

ابن قیم / مطالب گذشته را در قالب اشعاری این‌گونه بیان می‌کند:

فحقیقة القدر الذي حار الوری فی شأنه هو قدرة الرحمن

واستحسن ابن عقیل ذا من أحمد لما حكاه عن الرضا الربان

له قال الإمام شفی القلوب بلفظة ذات اختصار وهي ذات بیان

افرادی که منکر قدر هستند در حقیقت قدرت خداوند را قبول ندارند و در راستای اثباتش برای خداوند تلاش نمی‌کنند.

ابن تیمیه : می‌گوید: کسی که در مورد قدر، دیدگاه سلف صالح را نپذیرد مانند جهیمیه و معتزله نه صفت قدرت را برای خداوند ثابت می‌کند و نه این که قادر را یکی از اسمای خداوند می‌پندارد. چکیده‌ی سخن آن‌ها این است که خداوند نه قادر است و نه ملک دارد؛ چون ملک یا قدرت است

یا میدان مانور قدرت و یا هردو، هرکدام را که قبول کنیم باید قدرتی وجود داشته باشد، بنابر این هرکس بدون قدرت باشد ملک هم ندارد.^۱

منکران تقدیر یکتاپرست نیستند و آفریدگار خداوند را یگانه نمی‌دانند، چون می‌گویند: آفریننده‌ی نیکی‌ها، آفریدگار بدی‌ها نیست، یکی از آن‌ها می‌گوید: گناهایی که انسان مرتکب می‌شود بر اساس اراده و مشیت خداوند رخ نمی‌دهند، حتی گروهی می‌گویند: خداوند از آن‌ها باخبر هم نیست.

یکی دیگر از باورهای آن‌ها این است که تمام کردار حیوانات بدون قدرت و اراده‌ی خداوند صورت می‌گیرد، یعنی منکر اراده‌ی فعال و قدرت کامل خداوند هستند، از این رو است که ابن عباس ع می‌گوید: اساس و ریشه‌ی توحید، ایمان به تقدیر است، هرکس خداوند را تنها بداند و به تقدیر ایمان داشته باشد، کاخ توحید را برافراشته و هرکس موحد باشد ولی تقدیر را نپذیرد، با تکذیب نمودن تقدیر ساختمان توحید را ویران می‌سازد.^۲

از گذشته تا کنون علما و دانشوران اسلام، به اثبات تقدیر پرداخته و ایمان بدان را لازم و ضروری دانسته‌اند همه‌ی علمای اهل سنت - آن‌هایی که چراغ راه هدایت و فانوس تاریکی‌ها بوده‌اند - ایمان آوردن به تقدیر را ضروری دانسته و منکرینش را افرادی سفیه و بی‌عقل می‌پندارند.

امام نووی در شرح احادیث مسلم پیرامون تقدیر می‌گوید: همه‌ی این احادیث، بیانگر دلایل آشکار اهل سنت در مورد تقدیر است و این که سرچشمه‌ی تمام رخداده‌ها، خوب و بد، سودمند و زیان‌آور تقدیر الهی است.^۳

امام نووی در جای دیگری می‌گوید: دلایل قاطعی از قرآن و سنت،

۱- شفاء العلیل (۴۹)

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۲۵۸/۸)

۳- شرح مسلم (۱۹۶/۱۶)

اجماع صحابه و اهل حل و عقد از علمای سلف و حال وجود دارد که به اثبات تقدیر پرداخته‌اند.^۱ ابن حجر / می‌گوید: دیدگاه سلف صالح این است که همه‌ی امور بر اساس تقدیر الهی رخ می‌دهند، خداوند می‌فرماید:^۲

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾
[الحجر: ۲۱].

و هیچ چیزی وجود ندارد مگر این که گنجینه‌های آن در پیش ماست و جز به اندازه معین و مشخصی (که حکمت ما اقتضا کند) آن را فرو نمی‌فرستیم.

۱- شرح مسلم (۱۵۵/۲)

۲- فتح الباری (۴۷۸/۱۱)

فصل دوم:

گذری بر تاریخ تقدیر

اعتقاد به تقدیر یکی از ارکان اساسی و اصول ایمان است، از قرآن و سنت نبوی مفهوم تقدیر را بیان نموده‌اند و رسول خدا ﷺ با سنت مبارک خویش ثابت نموده که تلاش کردن و به کارگیری اسباب با تقدیر منافاتی ندارد، همچنین امت‌اش را از این که به تکذیب تقدیر پرداخته و یا آن را مخالف شدید بدانند بر حذر داشته است.

روایت شده که روزی پیامبر خدا ﷺ در حالی بر اصحاب ﷺ وارد شد که آنان در مورد تقدیر بحث و جدال می‌کردند:

«فَعَضَبَ حَتَّىٰ أَحْمَرَ وَجْهَهُ، حَتَّىٰ كَانَتْهَا فُفْيَٰ فِي وَجْتَيْهِ الرُّمَانُ، فَقَالَ: أَبْهَدًا أُهْرُتُمْ، أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ، عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ إِلَّا تَنَازَعُوا فِيهِ».

پیامبر خدا ﷺ بسیار نگران و خشمگین شد، به گونه‌ای که صورت مبارکش سرخ شد مثل این که انار شکافته شده‌ای را بر صورتش مالیده باشند، سپس فرمود: آیا به چنین چیزی دستور داده شده‌اید؟ یا رسالت من این است؟ پیشینیان شما وقتی در این مورد به بحث و مجادله پرداختند، نابود شدند، بار دیگر در این مورد نزاع نکنید. ۱

آنگاه یاران باوفای رسول خدا ﷺ دیگر هرگز بحث قدر را به میان نکشیدند و به دستور ایشان عمل کردند، و در هیچ روایتی نیامده که در

دوران آن حضرت \bar{O} یا پس از وفاتش صحابه پیرامون تقدیر به بحث بپردازند.

حتی هیچ روایتی وجود ندارد که در دوران طلایی خلافت خلفای راشدین پیرامون تقدیر بحث و جدال شود، تنها چیزی که در دوران سه خلیفه روایت شده، داستان اعتراض ابو عبیده عامر بن جراح نسبت عمر بن خطاب \bar{O} است. جریان از این قرار بود که به علت شیوع بیماری طاعون، عمر \bar{O} تصمیم گرفت وارد شام نشود، ولی ابو عبیده خطاب به عمر گفت: ای امیر المؤمنین از قدر الهی فرار می کنی؟

عمر در جواب گفت: کاش کسی دیگر این سخن را بر زبان می آورد، بله، از تقدیر خدا به تقدیری دیگر از خداوند پناه می بریم. ای ابا عبیده: اگر تو شتری می داشتی و آن را در دره ای که دارای دو مکان علفزار و بی آب و علف و خشک باشد، می چراندی از تقدیر خدا فرار نکردی (و گناهی مرتکب نشدی، چون هردو بر اساس تقدیر بوده است).^۱

لالکایی روایت می کند که عمر بن خطاب در یکی از مناطق شام به نام «جاییه» در حالی که رهبر مسیحیان در مقابلش ایستاده بود سخنرانی نمود و فرمود: خداوند هرکسی را گمراه کند هدایت نمی یابد. عمر این سخن را تکرار می کرد و مرد مسیحی لباسش را به قصد انکار سخنانش تکان می داد. عمر علت را جویا شد، تا اینکه مترجم او را از ماجرا باخبر کرد، در این هنگام فرمود: ای دشمن خدا! دروغ می گویی، خداوند تو را آفریده و گمراهت کرده، سپس تو را می میراند، و ان شاء الله وارد جهنم خواهد کرد..... خداوند وقتی که انسان ها را آفرید و فرزندان را در این جهان پهناور منتشر کرد، و در لوح محفوظ به ثبت بهشتیان و جهنمیان پرداخت

۱- فتح الباری (۱۷۹/۱۰). شماره حدیث (۵۷۲۹)

فرمود: این‌ها رهسپار دوزخ و این‌ها رهسپار بهشت خواهند شد. همه مردم متفرق گشتند و جز دو نفر هیچ کس به سخن عمر پیرامون تقدیر اعتراض نکرد.

اولین فرد، مردی بقال از ساکنان بصره به نام سنسویه بود. اوزاعی می‌گوید: اولین فردی که در مورد تقدیر اعتراض کرد، مردی از اهالی عراق به نام سوسن بود، او قبلاً مسیحی بود و سپس مسلمان شد، آنگاه دوباره به آیین مسیحی برگشت. و پس از او معبد جهنی لب به اعتراض گشود و آنگاه غیلان وارث هر دو نفر شد.^۱ یونس بن عبید می‌گوید: در حالی وارد بصره شدم که تنها سنسویه و معبد و ملعون دیگری از طایفه بنی عوفه به قدریه معروف بودند.^۲

بریده بن یحیی بن یعمر چنین روایت می‌کند: اولین کسی که در بصره منکر تقدیر بود، معبد جهنی بود.

بریده می‌گوید: معبد و پیروان قدریه معتقد بودند که تقدیر وجود ندارد و خداوند قبل از وقوع حادثه ای از آن خبر ندارد.^۳

یاران رسول خدا ﷺ مانند عبدالله بن عمر، ابن عباس، واثله بن اصقع، جابر بن عبدالله، ابوهریره و انس بن مالک ﷺ که در آن دوران در قید حیات بودند با چنین دیدگاه فاسدی مبارزه کردند.^۴

پس از معبد بزرگان معتزله مانند واصل بن عطاء، عمرو بن عبید و غیلان دمشقی و چنین بینش واهی را از او به ارث بردند.

واصل بن عطاء پیشوای معتزله بر این باور بود که نسبت دادن بدی به

۱- شرح اصول اعتقاد (۷۵۰/۳) الشریعة آجوری ص (۲۴۲)

۲- شرح اصول اعتقاد اهل سنت (۷۴۹/۳)

۳- شرح نووی (۱۵۰/۱)

۴- الفرق بین الفرق ص (۱۹)

خداوند جایز نیست؛ چون خداوند حکیم است، و هرگز برای بندگانش چیزی خلاف دستور و شریعت خود اراده نمی‌کند. چگونه خداوند حکیم، فردی را مجبور به انجام دادن بدی می‌نماید و پس از مرگ، او را نسبت به آن کار کیفر می‌دهد. واصل در جایی دیگر با صراحت می‌گوید: بنده انجام دهنده‌ی نیکی و بدی، ایمان و کفر، فرمانبرداری و نافرمانی است و در قبال کردارش پاداش یا سزا و کیفر داده می‌شود، و خداوند توانایی انجام دادن این کارها را به او داده است.^۱

نظام یکی دیگر از پیشوایان معتزله بر این باور است که نسبت دادن بدی و گناه به خداوند صحیح نیست و در تقدیر ایشان وجود ندارد.^۲

این فرقه همان گروهی هستند که علمای ما آن‌ها را «قدریه» می‌نامند؛ چون آنها می‌گویند: انسان بدون یاری خداوند قادر به انجام دادن هر کاری است و قدرت، و تقدیر الهی در جهان و حوادث هستند. آنان با وجود چنین گمراهی اهل سنت و جماعت - راهروان راه هدایت - را به قدریه بودن متهم می‌کنند؛ زیرا به قدرت و تقدیر الهی ایمان دارند و خطاب به آن‌ها می‌گویند: شما نسبت به این اسم از ما سزاوارتر هستید.^۳

امام نووی در شرح صحیح مسلم ادعای واهی آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید: برخی از پیروان قدریه می‌گویند: ما قدریه نیستیم، بلکه چون شما به تقدیر الهی ایمان دارید قدریه هستید امام ابن قتیبه و امام جوینی می‌گویند: این نهایت تحریف، گستاخی و غرور این فرقه‌ی نادان است. اهل سنت و جماعت همه‌ی کارهای خود را به خداوند توانا نسبت می‌دهند و او را قدیر و انجام دهنده‌ی امور می‌دانند، ولی قدریه افعال را به خود نسبت

۱- الملل و النحل (۴۷/۱)

۲- الملل و النحل (۵۴/۱)

۳- جامع الاصول ابن اثیر (۱۲۸/۱۰)

می‌دهند، بنابراین اگر هرکس چیزی را که به خود نسبت می‌دهد و مدعی انجام دادن آن است آن را به فردی نسبت دهد که او چنین ادعایی را قبول ندارد و خود را از آن رها می‌سازد نادانی و گمراهی است.^۱

رسول خدا ﷺ قدریه را مجوس این امت معرفی نموده است. ابوداود در سننش و حاکم در مستدرکش بر صحیحین این حدیث را روایت کرده‌اند، حتی حاکم گفته: اگر شنیدن ابوحازم از ابن عمر به صحت برسد، این حدیث طبق شرط شیخین صحیح است.^۲

علت نامگذاری این فرقه به زرتشتیان این است که آنان قایل به دو اصل آتش نور و تاریکی هستند، و گمان می‌کنند که نیکی نور است و سرچشمه‌ی بدی یعنی تاریکی است، با این اعتقاد و گمان به آیین ثنویت یعنی دو خدایی در آمده‌اند. قدریه هم مانند آن‌ها نیکی را به خدا و بدی را به دیگری جز خدا نسبت می‌دهند، در حالی که نیکی و بدی هر دو آفریده‌ی خداوند هستند، او در این جهان بر همه‌ی امور تسلط دارد و هر چیزی با اراده‌ی ایشان صورت می‌گیرد، بنابر این باید بدی و نیکی را در آفریدن و ایجاد کردن تنها به خدا نسبت دهیم، و انجام آن را توسط بندگان بدانیم.^۳

در پایان حکومت بنی امیه گروهی دیگر وارد عرصه‌ی کلام شدند، آن‌ها ادعا می‌کردند که انسان مجبور است و بر انجام دادن کارها هیچ قدرت و اراده‌ای ندارد، برخی دیگر، گفتند: انسان در انجام دادن کارها اندکی قدرت و نقش دارد به گونه‌ای که آن هیچ تأثیری ندارد اولین فرد از میان آنان

۱- شرح نووی (۱۵۴/۱)

۲- شرح نووی (۱۵۴/۱)

۳- شرح نووی (۱۵۴/۱) نقل از خطابی. نگاه جامع الاصول (۱۲۸/۱۰). در باب «گروهی که در مورد قدر گمراه شده‌اند» توضیحات بیشتری در این مورد خواهد آمد.

جهم بن صفوان بود، که از این ادعای واهی بدعت‌های زشت و گمراهی‌های فراوانی سرچشمه گرفت.^۱

این دیدگاه خانمان‌سوز در میان امت اسلامی شیوع پیدا کرد، تا این که بسیاری از عابدان، زاهدان و صوفیان بدان گرویدند، اگر گروه اول مشابه مجوس باشند، این گروه به مشرکین دوران رسول خدا ﷺ نزدیک‌تر و شبیه‌تراند، آنانی که می‌گفتند:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

مشرکان (برای اعتذار از کفر و معذرت‌خواهی از تحریم خوراکی‌های حلال) خواهند گفت: (شرک ما و تحریم چیزهای حلال از سوی ما، برابر مشیت خداوند است!) اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (از اشیای حلال بر خود) حرام نمی‌کردیم.

این گروه از فرقه‌ی اول خطرناکتر هستند؛ چون دسته‌ی اول نسبت به امر و نهی خداوند احترام و ارزش قایل بودند، تنها کردار بندگان را ناشی از تقدیر الهی خارج نمی‌دانستند، ولی این گروه تقدیر را می‌پذیرند، اما امر و نهی خداوند را باطل و بی‌ارزش می‌پندارند.^۲

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیة (۴۶۰/۸) الملل و النحل (۸۵/۱)

۲- عقیده سفارینی (۳۰۶/۱). در صفحات آیند توضیحات کافی در این موضوع داده خواهد شد.

فصل سوم: تعریف قضاء و قدر

۱- تعریف قدر

قدر مصدر است، در لغت عربی گفته می‌شود: «قدرت الشيء» با تخفیف و فتح دال و «أقدره» با کسر و فتح دال «قدرأ و قدرأ» به معنی چیره شدن و تسلط پیدا کردن بر چیزی.^۱

قدر در لغت به معنی «اجرا کردن و حکم صادر نمودن و به نهایت رساندن چیزی» می‌باشد، و تقدیر یعنی تفکر و جستجو در مرتب کردن کاری یا چیزی.^۲

اما در اصطلاح به علم پیشی گرفته‌ی خداوند و ثبت و ضبط تمام رخدادها و حوادث که در گیتی رخ می‌دهند، اطلاق می‌گردد. خداوند دانا و توانا قبل از آفریدن موجودات در ازل مقدار و اندازه‌ی همه‌ی آفریده‌هایش را تعیین نموده و از تمام حوادث و رخدادها قبل از وقوع، خبر داشته است، در این جهان پهناور هر چیزی که رخ می‌دهد، بر اساس همان نقشه و برنامه‌ی خداوند حکیم صورت می‌گیرد.^۳

ابن حجر در تعریف تقدیر می‌گوید: یعنی خداوند مقدار، زمان و مکان وقوع هر فعلی را دانسته، سپس طبق علم ازلی خود، آن‌ها را بوجود آورده

۱- فتح الباری از ابن حجر (۱۱۸/۱)

۲- قاموس المحيط فیروزآبادی (۵۹۱)

۳- عقیده سفارینی (۳۴۸/۱)

است، بنابر این هر حادثه‌ای بر اساس علم، قدرت و اراده‌ی خداوند به وقوع می‌پیوندد.^۱

این تعاریفات مشابه به هم، بیانگر این دو اصل می‌باشند:

۱- علم ازلی خداوند بر هر موجودی که به خواست خدا پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد، تعلق گرفته، و صفات و حرکات همه‌ی موجودات را در لوح محفوظ ثبت نموده است، حجم و ابعاد زمین و آسمان و چگونگی آفرینش آن‌ها و هر آنچه در آسمان و زمین و میان آن‌ها آفریده می‌شود دقیقاً در لوح محفوظ به ثبت و نوشته شده است.

۲- هر چیزی که ایجاد می‌شود و از نیستی به هستی روی می‌آورد، بر اساس همان ویژگی و صفاتی است که در علم خداوند گذشته است، هیچ چیزی خارج از علم الهی، ایجاد نمی‌شود و هر چیزی که ایجاد شود مطابق با نقشه و طرح ازلی پروردگار است.

بنابر این تقدیر بر هر دو اطلاق می‌شود، برخی مواقع تقدیر یعنی علم ازلی خداوند و در جاهای دیگر به معنی ایجاد کردن و رخ دادن حوادث مطابق با علم پروردگار است.

امام شافعی در پاسخ تقدیر این چنین می‌سراید:

فَمَا شِئْتَ كَانِ وَإِنْ لَمْ أَشَأْ	وَمَا شِئْتُ إِنْ لَمْ تَشَأْ لَمْ يَكُنْ
خَلَقْتَ الْعِبَادَ عَلَيَّ مَا عَلِمْتَ	فَفِي الْعِلْمِ يَجْرِي الْفَتْى وَالْمُسْنُ
عَلَى ذَا مَنَنْتَ وَهَذَا خَذَلْتَ	وَهَذَا أَعْنَتَ وَهَذَا لَمْ تُعِنْ
فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَمَنْهُمْ سَعِيدٌ	وَمَنْهُمْ قَبِيحٌ وَمَنْهُمْ حَسَنٌ

هر آنچه که تو بخواهی رخ می‌دهد، هرچند من نخواهم و اگر من چیزی را بخواهم، ولی تو نخواهی رخ نخواهد داد.
بندگان را بر اساس علم خود آفریدی، در علم تو جوانی و پیری گذشته است.

از این رو بر یکی منت می‌نهی و دیگری را پست و حقیر می‌کنی، یاور یکی می‌شوی و به دیگری کمک نمی‌رسانی.
برخی از آن‌ها گمراه و برخی دیگر هدایت یافته‌اند و بعضی از آن‌ها زیباروی و گروهی دیگر زشت روی می‌شوند.

۲- تعریف قضا

قضا یعنی جدا کردن و حکم صادر نمودن. در احادیث رسول خدا ﷺ کلمه‌ی «قضا» به کثرت تکرار شده است، اصل لغت در جدا کردن و بریدن بکار رفته است. گفته می‌شود: «قضى يقضى قضاء فهو قاض»، یعنی حکم را صادر کرد و فیصله نمود، یا «قضاء الشيء» به معنی محکم کردن و تمام نمودن و به اتمام رساندن چیزی، بنابر این، قضا یعنی آفریدن و ایجاد کردن. زهری می‌گوید: قضا در لغت معانی گوناگونی دارد، ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها تمام کردن و به پایان رساندن چیزی است. هر چیزی تمام شود، یا به جا آورده شود، یا واجب گردد، یا دانسته شود، یا اجرا گردد و یا به امضاء رسد، در حقیقت در حکم پایان یافتن آن چیز می‌باشد. تمام معانی در احادیث رسول خدا ﷺ بیان شده است.^۱

علما در مورد تفاوت میان قدر و قضا دو دیدگاه متفاوت دارند: گروهی می‌گویند: قضا حکم ازلی و ثابت گذشته‌ی خداوند است، و قدر ایجاد کردن

۱- النهایة فی غریب الحدیث ابن اثیر (۷۸/۴)

موجودات مطابق با نقشه و علم گذشته‌ی خداوند می‌باشد. ابن حجر می‌گوید: علما می‌گویند: قضا حکم و نقشه‌ی کلی و اجمالی ازلی خداوند است و قدر جزئیات و تفصیل آن کلیات می‌باشد.^۱

گروه دوم برخلاف نظریه‌ی اول می‌گویند: قدر حکم سابق و علم گذشته‌ی خداوند است و قضا ایجاد و آفرینش موجودات بر اساس نقشه و برنامه‌ی ازلی.

ابن بطال می‌گوید: قضا یعنی تمام شده، به پایان رسیده و ایجاد گشته.^۲ خطابی هم در معالم السنن می‌گوید: قدر، نامی برای کردار مقدر شده‌ی موجود تواناست، مثلاً نابود کردن و منتشر ساختن و باز نمودن، نامهایی هستند برای کارهایی که از سوی نابود کننده (هادم) و منتشر کننده (ناشر) و بازکننده (قابض) رخ می‌دهند.

قضا با این مفهوم به معنی ایجاد نمودن و آفریدن است، مثلاً خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ [فصلت: ۱۲].

آن گاه آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند. بنابر این مفهوم قضا از قدر خاص‌تر است؛ چون قضاء یعنی تعیین نمودن چند قدر نامعلوم و اجرا کردنش، و قدر هم به معنی اندازه‌گیری است، پس قضا: یعنی جدا کردن و ایجاد نمودن اشیای اندازه‌گیری شده. در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر صحت این دیدگاه است.

خداوند می‌فرماید:

۱- فتح الباری (۱۱/۴۷۷)

۲- فتح الباری (۱۱/۱۴۹)

﴿وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ [مریم: ۲۱].

دیگر کار انجام یافته است (و جایی برای بحث و گفتگو نمانده است).

﴿كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱].

این امر حتمی و فرمانی قطعی از پروردگارتان است.

﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

و هنگامی که او فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید: باش! پس می‌شود.

بنابر این قضا و قدر لازم و ملزوم یکدیگر و قابل جدا شدن نیستند؛ چون یکی به منزله‌ی نقشه و اساس است و دیگری در حکم اجرا و ایجاد کردن، هرکس خواهان جدا کردن آن‌ها باشد در حقیقت می‌خواهد بنای ساختمان را از نقشه و برنامه جدا سازد.^۱

۳- ارکان ایمان به تقدیر

ایمان به تقدیر دارای چهار رکن اساسی است، هرکس بدانها اقرار کند و ایمان بیاورد، ایمانش کامل و سالم است و هرکس یکی از آن‌ها را نپذیرد در حقیقت ایمانش ناقص می‌باشد.

۱- ایمان به علم و آگاهی گسترده و فراگیر خداوند.

۲- ایمان به ثبت همه‌ی رخدادها و حوادث در لوح محفوظ.

۳- ایمان به اراده، مشیت و قدرت مطلق پروردگار، بدین معنی که هرچه اراده کند رخ می‌دهد و هرچه اراده نکند، رخ نخواهد داد.

۴- آفریننده‌ی همه‌ی اشیاء خداوند است و در آفرینش موجودات هیچ همباز و شریکی ندارد.

۱- نه‌ایه فی غریب الحدیث ابن اثیر (۷۸/۴). نگاه جامع الأصول (۱۰۴/۱۰)

اکنون به تفصیل به بیان هر یک می‌پردازیم.

۱- ایمان به دانش گسترده و فراگیر خداوند

در کتاب حیات بخش خداوند و سنت مبارک رسول اکرم ﷺ این اصل کاملاً روشن و بیان شده است، از این رو دانش خداوند هر چیزی را فرا می‌گیرد، از گذشته، حال و آینده باخبر است، حتی خداوند از چیزهایی که بوجود نیامده‌اند باخبر است. خلاصه، دانشش هر چیز موجود و عدم، محال و ممکن را احاطه نموده است.

خداوند از اجل، روزی، احوال و حرکاتهای بندگانش باخبر می‌باشد، سعادت و شقاوت، گمراهی و بدبختی آنها را می‌داند، قبل از آفرینش زمین و آسمان، جهنمیان و بهشتیان را دانسته و شناخته است.

همه‌ی این‌ها جلوه‌هایی از صفات پاک خداوند همچون علیم، خبیر، بصیر و سمیع می‌باشند.

خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [المشر: ۲۲].

خداوند کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان)، و دارای مرحمت خاصه (در آن جهان، نسبت به مؤمنان) است.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲].

خداوند همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آن‌ها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی تواناست، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است.

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۳﴾﴾ [سبا: ۳].

آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، قیامت به سراغ شما می‌آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۲۵﴾﴾ [النحل: ۱۲۵].

بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می‌شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می‌گردند.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ﴿۳۲﴾﴾ [النجم: ۳۲].

خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده است، و از آن روز که شما به صورت جنین‌های ناچیزی در درون شکم‌های مادرانتان بوده‌اید. خداوند در مورد علم به چیزهایی که وجود ندارند و اگر پا به عرصه‌ی وجود می‌گذاشتند، دارای چنین حالاتی می‌بودند می‌فرماید:

﴿بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸].

اگر هم (به فرض محال به دنیا) برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. ایشان (در وعده ایمان) دروغگویند. خداوند می‌داند، کافرانی که آرزوی بازگشت به دنیا را در سر می‌پروراند، اگر به دنیا بازگردانده شوند، به فسق و فجور و گمراهی روی می‌آورند و در این ادعای خود راست گو نیستند.

در مورد کافرانی که توان شنیدن هدایت را ندارند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [الأنفال: ۲۳].

اگر خداوند (در آنان آمادگی پذیرش حق می‌دید، و زمینه‌ی قبول خیر و نیکی در ایشان سراغ می‌داشت، (حرف حق را به هر صورت بود) به گوششان می‌رسانید، ولی اگر (با فراهم نبودن زمینه، چنین کاری را می‌کرد و حق را) به گوش آنان می‌رسانید، سرپیچی می‌کردند؛ چرا که ایشان (آگاهانه از پذیرش حق) روگردانند.

امام بخاری حدیثی را روایت می‌کند که بیانگر دانا بودن خداوند از وضعیت بجه‌هایی است که در دوران طفولیت وفات کرده‌اند.

ابن عباس E روایت می‌کند:

«سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»^۱

در مورد بچه‌های مشرکین از رسول خدا ﷺ سؤال شد، فرمودند: خداوند می‌داند چه کارهایی را انجام می‌دادند.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: بچه‌ای وفات کرد، من گفتم: خوشا به حالش پرنده‌ای از پرندگان بهشت مبدل خواهد گشت.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«أَوْ لَا تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجِنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَلِهَذِهِ أَهْلًا»
مگر نمی‌دانید خداوند بهشت و جهنم را آفرید و برای هرکدام برخی را خلق کرد.

در روایت دیگری آمده که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ را برای به خاک سپردن بچه‌ای از انصار فرا خواندند، گفتم: ای رسول خدا! خوشا به حالش، پرنده‌ای از پرندگان بهشت است؛ چون هیچ کار ناشایستی انجام نداده است.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند بهشت را آفرید و بهشتیان را در حالی که هنوز به دنیا نیامده بودند، تعیین نمود، و جهنم را آفرید و اهل آن را هم در حالی آفرید که در کمر پدرانشان بودند.^۱

این احادیث بیانگر این هستند که خداوند، از آینده‌ی کودکانی که در دوران طفولت وفات کرده‌اند باخبر است، البته هدف این که نیست که خداوند افرادی را بدون انجام عمل به جهنم می‌فرستد.

ابن تیمیه / در مورد روایت «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» می‌گوید: خداوند می‌دانست که اگر آنان به سن بلوغ و تکلیف می‌رسیدند چه مسیری را برمی‌گزیدند؛ زیرا در حدیث دیگری ابوهیرة رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ

فرمود:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَمْتَحِنُهُمْ وَيَبْعَثُ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ أَجَابَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَاهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ»

خداوند در روز قیامت بچه‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، پیامبری را به سوی آن‌ها می‌فرستد، هرکدام جواب مثبت دادند به بهشت می‌روند و اگر پاسخ منفی دادند به سوی جهنم رانده می‌شوند.

اینجا علم خداوند آشکار می‌شود و طبق آن کیفر یا پاداش داده می‌شوند، نه اینکه تنها بر اساس علم خداوند به بهشت یا جهنم می‌روند.^۱

دلایل عقلی مبنی بر این که علم گذشته‌ی خداوند قبل از آفرینش موجودات از آینده آنان باخبر بوده است: جهان و هرچه در آن هست بیانگر علم گذشته‌ی خداوند نسبت به موجودات است، با زبان حال می‌گویند: قبل از آفرینش، علم وسیع خداوند آن‌ها را فراگرفته بود، چون آفریدن هر چیزی بر اساس جهل و نادانی ممکن نیست. به عبارت دیگر هر چیزی با اراده‌ی خداوند صورت می‌گیرد، و اراده مستلزم وجود نقشه و طرح (منظور آنچه اراده شده) می‌باشد، وجود نقشه و طرح همان علم است، بنابر این آفریدن مستلزم اراده می‌باشد و اراده بدون علم صورت نمی‌گیرد، پس آفریدن بدون علم و آگاهی محال است.^۲

همچنین محکم‌کاری و ظرافتی که در مخلوقات اعمال شده، مستلزم علم فراگیر سازنده و آفریننده‌ی آن‌هاست؛ چون چنین استحکام و ظرافتی از عهده‌ی فرد نادان و ناتوان بر نمی‌آید.^۳

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۲۴۶/۴)

۲- شرح الطحاویة (۱۴۸)

۳- شرح الطحاویة (۱۴۸)

علما برای اثبات علم خداوند از چنین قیاسی بهره می‌گیرند و می‌گویند: برخی از مخلوقات دانا هستند، ممکن نیست آفریننده‌ی آن‌ها دانا و عالم نباشد.

به این دو روش استدلال می‌کنند:

۱- ما به ضرورت می‌دانیم که سازنده از ساخته شده و واجب الوجود از ممکن الوجود کامل‌تر است، با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر دانا و نادانی را فرض کنیم، دانا از نادان کامل‌تر است، از این رو اگر سازنده، دانا نباشد باید بپذیریم که ساخته‌شده از سازنده کامل‌تر است، ولی چنین چیزی محال است.

۲- هر دانشی که در میان مخلوقات یافته می‌شود از طرف خداوند به آن‌ها رسیده است، از این رو چگونه ممکن است سرچشمه‌ی علم و دانش، از آن بی‌بهره باشد ولی مخلوقاتی را که آفریده دانا باشند! چون موجودات هرچه دارند از آفریننده گرفته‌اند، بنابر این خالق و سازنده از همه سزاوارتر است تا بدان چیز توصیف شود، نه اینکه آن صفت را به مخلوقات نسبت دهیم و سازنده را از آن بی‌بهره نماییم! و مخلوقات را از هر عیب و نقصی مبرا سازیم، در حالی که آفریدگار و سازنده‌ی آن‌ها از آن عیب و نقص منزّه‌تر است.^۱

همه‌ی این مطالب را می‌توان از آیه‌ی ذیل استنباط نمود، خداوند سبحان در کلام نوربخش خود می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴].

مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حالت و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است!؟

برای اثبات علم پیشی‌گرفته‌ی خداوند بر اشیاء قبل از وجود و وقوع آن‌ها می‌توان به این مطالب استدلال کرد: خداوند رحمان در کتاب‌های گذشته‌ی هدایت از ویژگی‌ها، اخلاق و نشانه‌های رسول خدا ﷺ خبر داده در حالی که پیامبر اکرم ﷺ پا به عرصه‌ی حیات مبارکش نگذاشته بود، یا خبر دادن از ویژگی‌های امت آن پیشوا قبل از تشکیل و ایجاد امت اسلامی، یا خبر دادن از پیروزی روم بر ایران چند سال قبل از وقوع آن حادثه، یا در قرآن و سنت از امور غیبی خبر داده می‌شود که در آینده به وقوع می‌پیوندند.

۲- همه چیز در لوح محفوظ نوشته شده است

آیات و احادیث بیانگر این هستند که خداوند قبل از اقدام به آفرینش، هر چیزی را در لوح محفوظ ثبت و ضبط نموده است، عبدالله بن عمر و بن عاص رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرموده:

«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱

یعنی خداوند همه‌ی مقدار و اندازه‌ها را پنجاه هزار سال قبل از آفریدن زمین و آسمان نوشته است. سپس فرمود: در آن هنگام عرش خداوند بر روی آب قرار گرفته بود.

در حدیث دیگری روایت شده است:

«قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۲

۱- مسلم (۲۰۴۴/۴). شماره حدیث (۲۶۵۳)

۲- سنن ترمذی (۴۵۸/۴) شماره (۲۰۴۴). و می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفریدن زمین و آسمان مقادیر را اندازه گرفته است.

از عباد بن صامت روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ: اكْتُبْ، فَقَالَ: مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ، وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ»

اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، خداوند خطاب به او فرمود: بنویس! قلم پاسخ داد: چه بنویسم؟ فرمود: هر آنچه در گذشته رخ داده و تا ابد رخ خواهد داد.

ابو عیسی ترمذی می‌گوید: این حدیث با چنین سندی غریب است.^۱ لوح محفوظ کتابی است که همه‌ی مقادیر مخلوقات در آن نوشته شده، در قرآن با نامهایی چون کتاب، کتاب مبین، امام مبین، ام‌الکتاب و کتاب مسطور نامگذاری شده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲﴾﴾ [البروج: ۲۱-۲۲].

(این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه این، قرآن بزرگوار و عالیقدر است. در لوح محفوظ جای دارد (و دست نااهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی‌رسد، و از هرگونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصانی برکنار و در امان است).

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ﴿۱﴾﴾ [الحج: ۷۰].

۱- سنن ترمذی (۴/۴۵۸). شماره (۲۰۵۵). این حدیث صحیح است علت غرابت این است که در باب تقدیر روایت شده، اما در باب تفسیر می‌گوید: حدیث حسن و غریب است، شیخ آلبنانی این حدیث را در لیست سلسله احادیث صحیحه روایت کرده است.

(ای عاقل!) مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) مطلع است و همه‌ی چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلماً این کار برای خدا ساده و آسان است.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].

و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نماییم و می‌نگاریم.

﴿وَالطُّورِ﴾ وَكُتِبَ مَسْطُورٍ ﴿۴﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿۳﴾ [الطور: ۱-۳].

سوگند به کوه طور. و قسم به کتاب نوشته شده (آسمانی! که برای رهنمود انسان‌ها به کره‌ی زمین فرستاده شده است). (کتابی که نوشته شده است) در صفحاتی (میان جهانیان) پخش گردیده است.

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴].

قرآن که در لوح محفوظ در پیش ماست، والا و استوار است.

۳- مشیت فراگیر و قدرت اجرایی

این اصل مقتضی ایمان آوردن به قدرت اجرایی و اراده‌ی گسترده‌ی خداوند می‌باشد، هر آنچه خداوند بخواهد اتفاق می‌افتد و هرچه را اراده نکند رخ نمی‌دهد، در زمین و آسمان هیچ حرکت و دگرگونی بدون اراده‌اش به وقوع نمی‌پیوندد، در مملکت پهناور هستی تنها اراده‌ی خداوند اجرا می‌شود.

در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر اثبات این امر می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹].

و حال این که نمی‌توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكِيَّةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۱۱۱].

اگر ما (درباره درخواست مشرکان کوتاهی نمی‌کردیم و مثلاً) فرشتگانی را به پیش ایشان می‌فرستادیم (و با چشم سر آنان را می‌دیدند) و مردگانی (را زنده می‌کردیم و در برابر دیدگانشان سر از گورها بدر می‌آوردند و درباره صدق محمد) با ایشان سخن می‌گفتند، و همه چیز را آشکارا در برابر آنان گرد می‌آوردیم (تا جملگی حق را رویاروی برای ایشان بیان و بر آن گواهی دهند) آنان ایمان نمی‌آوردند مگر این که خدا می‌خواست.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].

هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹].

خداوند (برابر نظم و نظام و قوانین و سنی که دارد) هرکه را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکه را بخواهد بر جاده‌ی مستقیم (ایمان) قرار می‌دهد. اراده مؤثر و قدرت فراگیر خداوند در آنچه واقع شده یا می‌شود قابل جمع است، ولی در محال و چیز ممکنی که رخ نمی‌دهد و قابل جمع نیست از هم جدا می‌شوند.

به عبارت دیگر هرچه را که خداوند بخواهد با قدرتش انجام می‌دهد و هرچه را که نخواهد چون اراده بدان تعلق نگرفته انجام نمی‌گیرد، از این رو علت عدم وقوع، تعلق نگرفتن اراده است نه عدم قدرت و توانایی بر انجام آن کار.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند و به ستیز نمی‌خاستند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمتی که خود می‌داند) انجام می‌دهد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ [الأنعام: ۳۵].

ولی اگر خدا بخواهد آنان را (قهرماً و جبراً) بر هدایت جمع خواهد کرد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ [الأنعام: ۱۰۷].

اگر خدا می‌خواست (که او را به یگانگی بپرستند، ایشان را با قدرت و نیروی خویش وادار به این کار می‌کرد و از خود اختیاری نمی‌داشتند، و هرگز) شرک نمی‌ورزیدند.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾ [یونس: ۹۹].

اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره‌ی زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾ [الفرقان: ۴۵].

مگر نمی‌بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانیده است؟ اگر خدا می‌خواست سایه را ساکن می‌کرد.

آیات فراوان دیگری نیز وجود دارند که عدم وقوع را منوط به عدم اراده می‌دانند نه به عدم قدرت و توانایی خداوند بر انجام آن کارها؛ چون خداوند بر هر کاری چیره و تواناست.

۴- خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است

دلایل دیگری وجود دارند که ثابت می‌کنند خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است، اوست که مخلوقات را آفریده و شکل داده و ایجاد نموده، آفریدگار و سازنده تنها اوست و دیگران مخلوق و پرورش یافته هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲].

خداوند آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید.

﴿بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱].

آری! (می‌تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و داناست.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾

[الأنعام: ۱].

ستایش خداوندی را سزاست که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکی‌ها و روشنایی را ایجاد کرده است.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ [النساء: ۱].

ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۳].

خداوند است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده است و همه در مداری می‌گردند (که او برای آن‌ها تعیین کرده است).

۵- کردار بندگان مخلوق و مقدر است

بندگان و کردارشان در مجموعه مخلوقات خداوند قرار می‌گیرند، خداوند به بندگانی که رفتار و کرداری از آن‌ها سر می‌زند، داناست، و همه را در لوح محفوظ ثبت و ضبط نموده است، آفریدن آن‌ها بر اساس همان نقشه‌ی قبلی صورت گرفت، و تقدیر خداوند در مورد آن‌ها به وقوع پیوست، و همان راه و مسیر را پیمودند که در علم وسیع خداوند گذشته بود، کسی که در لوح محفوظ در لیست هدایت‌شدگان قرار داشت به همان مسیر هدایت شد و گمراه‌شدگان هم بر همین اساس گمراه شدند، در علم ازل اهل بهشت را می‌دانست و پیمودن راه را برای آن‌ها میسر ساخت و اهل جهنم هم از این قاعده مستثنی نیستند، از آنها باخبر بود و در همان مسیر به آسانی حرکت کردند.

هرچند آیه‌هایی که در موضوع قبلی ذکر کردیم بیانگر این مفاهیم هم هستند و می‌توان برای اثبات خالق بودن خداوند بدانها استدلال نمود، ولی باز هم آیات دیگری وجود دارند که با صراحت بر این مسئله دلالت می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶].

خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهایی را که می‌سازید.

﴿يَقُولُ أَعْيُنَكَ لِمَنِ الْأُمُصَدِّقِينَ﴾ [الصافات: ۵۲].

می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور می‌کنند.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ ۗ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [فاطر: ۱۱].

خداوند (اصل) شما (آدم) را از خاک بیافرید، سپس شما (ذریه آدم) را از نطفه خلق کرد، و آن گاه شما را به صورت زوجهای (نر و ماده) درآورد. هیچ زنی باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر که خدا می داند (جنین او پسر یا دختر است و در شکم مادر چه احوالی دارد و کی به دنیا می آید). هیچ شخص پیری عمر درازی بدو داده نمی شود (و زنده نمی ماند و عمر زیادی نمی کند)، و هیچ شخصی از عمرش کاسته نمی شود (و مرگ زودرس گریبانگیرش نمی گردد) مگر این که در کتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است. این برای خدا ساده و آسان است.

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۸].

هرکه را خداوند (به راه حق) هدایت کند، در حقیقت او راه یافته (و به سعادت دو جهان رسیده) است، و هرکه را (به سبب سیطره هوی و هوسش، از این توفیق محروم و از راه حق) گمراه کند، زیانکاران ایشانند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵].

بی گمان پروردگارت آگاه تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می گردند.

احادیثی متواتر فراوانی از حضرت ختمی مرتبت ﷺ با این مفهوم روایت شده اند که خداوند کردار بندگان را در ازل می دانسته و آن را مقدر نموده و از آن فارغ گشته است، و به سعادت و شقاوت آنها در آینده علم داشته، با این وجود آن حضرت ﷺ خبر داده که تقدیر مانع عمل کردن انسان نیست و انسان را مجبور به چیزی نمی سازد.

«اعْمَلُوا فَاكُلْ مِيسِرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ».

عمل کنید؛ زیرا هرکس برای چیزی آماده شده که برای آن آفریده شده است.

اکنون به بیان برخی از آن احادیث می‌پردازیم:

۱- احادیثی که بیانگر باز ایستادن قلم‌ها از نوشتن و خشک‌شدن نامه‌های اعمال و قطعی شدن تقدیر می‌باشند.

جابر ر روایت می‌کند: سراقه بن مالک بن جعشم آمد و گفت:

«جَاءَ سَرَّاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشِمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَ لَنَا دَيْنَنَا كَأَنَّنا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَفِيْمَا جَعَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ. وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: لَا بَلْ فِيمَا جَعَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، قَالَ: فَفِيْمَا الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِنْتِي ۚ لَمْ أَفْهَمُهُ، فَسَأَلْتُ: مَا قَالَ فَقَالَ: اَعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ»^۱

گفت: ای رسول خدا، دین را برای ما بیان کن، فرض کن که همین حالا خلق شده‌ایم، کارهای ما چگونه است؟ آیا قلم‌ها خشک شده‌اند و تقدیر تعیین گشته، یا این‌ها در آینده رخ می‌دهند؟

پیامبر خدا ص فرمود: نه، بلکه قلم‌ها خشک شده‌اند و تقدیر مشخص شده است.

سراقه گفت: پس ما چگونه اعمال را انجام می‌دهیم؟

فرمود: عمل کنید؛ زیرا هرکس برای چیزی آماده شده که به برای آن آفریده شده است.

یا در روایت دیگر: هرکس برای عملش آماده شده است.

عمر ر خطاب به پیامبر گفت:

«قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ فِيهِ أَمْرٌ مُّبْتَدَعٌ أَوْ مُبْتَدَأٌ، أَوْ فِيمَا قَدْ فُرِغَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: فِيمَا قَدْ فُرِغَ مِنْهُ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، وَكُلُّ مُيَسَّرٍ، أَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ، فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلْسَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاءِ»

عمر گفت: ای رسول خدا! در مورد اعمال ما، چه می‌فرمایید؟ خداوند بعد از وقوع بدان علم پیدا می‌کند، یا از نوشتن آن فارغ شده است؟ پیامبر خدا فرمود: از آن فارغ گشته، و هرکس برای عملش آماده شده، کسی که اهل سعادت است برای رسیدن به سعادت عمل می‌کند و کسی که اهل شقاوت و بدبختی است برای شقاوت عمل می‌کند.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.^۱

۲- علم خداوند به بهشتیان و جهنمیان:

بخاری از عمران بن حصین چنین روایت می‌کند، مردی گفت: ای رسول خدا، آیا اهل بهشت و جهنم از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند و قبل از خلق، آن‌ها شناخته می‌شوند؟

پیامبر خدا فرمود: بله.

مرد گفت: پس چرا کار می‌کنند؟ (اگر هر دو مشخص شده‌اند کار کردن برای چه)

رسول الله فرمود: هرکس برای چیزی که آفریده شده یا آماده شده است عمل می‌کند.

علی روایت می‌کند:

۱- ترمذی (۴/۴۴۵). شماره حدیث (۲۱۳۵)

«عن عَلِيٍّ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةِ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ، فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مُحْضَرَةٌ، فَكَسَسَ، فَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمُخْضَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَّا وَقَدَ كَتَبَ اللَّهُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا وَقَدَ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً»

علی می گوید: ما در مراسم تشییع جنازه‌ای در گورستان مدینه «بقیع غرقد» حضور داشتیم، پیامبر خدا ﷺ به میان ما تشریف آورد و عصایی با خود داشت، سپس نشست و ما هم اطراف ایشان ﷺ حلقه زدیم، پیامبر ﷺ سرش را فروانداخت و با نوک عصایش بر زمین می‌زد و سپس فرمود: هر یک از شما محل و موقعیتش در آتش یا بهشت تعیین شده، همچنین سعادت و شقاوتش هم تعیین شده است.

مردی گفت: ای رسول خدا! آیا بر آن نوشته بسنده کنیم و عمل کردن را رها نماییم؟

فرمود: کسی که اهل سعادت باشد، عمل نیکبختان را انجام می‌دهد و کسی که اهل شقاوت باشد مانند بدبختان عمل می‌کند.
در ادامه حدیث فرمود:

«اعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ، أَمَا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيَيْسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَيْسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ ۱

عمل کنید، هرکسی برای چیزی آماده شده است، اهل سعادت برای عمل اهل سعادت و اهل شقاوت برای عمل اهل شقاوت آماده شده‌اند، سپس این آیه را تلاوت نمود:

۱- مسلم (۲۰۳۹/۴). شماره حدیث (۲۶۴۷). امام بخاری و ترمذی و ابوداود همین حدیث را روایت کرده اند ولی لفظ مسلم را نقل کرده ایم.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿۷﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿۸﴾ فَسَنِيَرُهُو لِّلْعِزِّ ﴿۹﴾﴾
 وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿۸﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿۹﴾ فَسَنِيَرُهُو لِّلْعِزِّ ﴿۱۰﴾﴾ [الليل: ۵-۱۰].

کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد)، و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد، او را آماده رفاه و آسایش می‌نماییم. و اما کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارایی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد، او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.

۳- بیرون آوردن آدمیزاد بعد از آفریدنش از کمر آدم و تقسیم آن‌ها به دو گروه مؤمن و کافر یا بهشتی و جهنمی:

پیامبر خدا ﷺ در حدیثی فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، بر پشتش دستی مالید و مانند دانه همه‌ی فرزندان را بیرون آورد، و اهل بهشت و جهنم را از میان آن‌ها بیرون نمود.

امام مالک، ترمذی و ابوداود از مسلم بن یسار روایت کرده‌اند که از عمر بن خطاب ﷺ در مورد این آیه از سوره اعراف پرسیده شد:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۷۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

(ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک

بدانان داد تا عجایب و غرایب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلایل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (تویی آفریدگار. ما دلایل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگویید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم.

عمر^۱ در پاسخ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ، وَبِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ، فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ، وَبِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبِمِ الْعَمَلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلْجَنَّةِ اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُهُ فِي الْجَنَّةِ وَإِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ، اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ، فَيُدْخِلُهُ فِي النَّارِ»^۱

پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند آدم را آفرید، سپس بر پشتش دستی کشید، همی فرزندان را از آن بیرون آورد، سپس فرمود: این‌ها را برای

۱- مشکاة المصابیح (۳۴/۱). شماره (۹۵)، البانی محقق مشکاة می‌گوید: راویان حدیث همه مردان بخاری هستند و افرادی موثق می‌باشند. امام بین مسلم بن یسار و عمر یک راوی افتاده است ولی شواهد فراوانی دارد که حدیث به درجه صحت می‌رسانند.

بهشت آفریده‌ام و مانند بهشتیان عمل می‌کنند و این‌ها را برای جهنم آفریده‌ام و مانند جهنمیان عمل می‌کنند.

مردی گفت: ای رسول خدا! اگر جریان از این قرار است پس چرا عمل کنیم؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند اگر کسی را برای بهشت بیافریند، مانند بهشتیان عمل می‌کند، تا از دنیا می‌رود و بر همان اعمال باقی می‌ماند، و خداوند او را به بهشت می‌برد، و اگر اهل دوزخ باشد، تا هنگام مرگ مانند آن‌ها زندگی می‌کند، و بعد از مرگ خداوند او را به دوزخ می‌برد.

ابن عباس E روایت می‌کند: که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«قَالَ: أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ بْنِ عَمَانَ يَعْنِي عَرَفَةَ، فَأَخْرَجَ مِنْ صُلْبِهِ كُلَّ ذُرِّيَّةٍ ذَرَأَاهَا فَفَتَّرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالَّذِئِثْمِ كَلَّمَهُمْ قَبْلًا قَالَ:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿٧٦﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ ۗ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٧﴾﴾ [الأعراف: ١٧٢-١٧٣].^١

یعنی خداوند در عرفه تمام فرزندان آدم را از پشت آن بزرگوار بیرون آورد و مانند دانه گندم در مقابل بارگاه الهی پخش شدند، خداوند رو در رو با آن‌ها صحبت کرد و خطاب بدان‌ها فرمود:

ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (تویی آفریدگار. ما دلایل و براهین جهان را

موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگویید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. یا این که نگویید: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم آیا به سبب کاری که باطل‌گرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی؟

عبدالله بن عمرو: \textcircled{O}

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ الثُّورِ اهْتَدَى، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ، فَلَيْذِكَ أَقُولُ: جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ»^۱

خداوند مخلوقات را در تاریکی آفرید، سپس نور خود را بر آن‌ها تاباند، هرکس چیزی از آن گرفته باشد هدایت یافته و هرکس از آن محروم شده باشد گمراه گشته است. راوی می‌گوید: بر اساس این دلیل می‌گوییم: قلم بر علم گذشته خداوند خشک شده است چیزی دیگر را خارج از علم گذشته خداوند نمی‌نویسند.

۴- نوشتن بهشتیان و جهنمیان:

از عبدالله بن عمرو بن عاص \textcircled{E} چنین روایت شده است:

«خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي يَدِهِ كِتَابَانِ، فَقَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَانِ الْكِتَابَانِ؟ فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنَا. فَقَالَ لِلَّذِي فِي يَدِهِ الْيُمْنَى: هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، ثُمَّ أَجْمَلَ عَلَى آخِرِهِمْ، فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ، وَلَا يُنْقَضُ مِنْهُمْ أَبَدًا. ثُمَّ قَالَ

لِّلَّذِي فِي شِمَالِهِ: هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ، وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، ثُمَّ أُجْمَلٌ عَلَى آخِرِهِمْ، فَلَا يَزَادُ فِيهِمْ، وَلَا يُنْقُصُ مِنْهُمْ أَبَدًا. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: فَفِيمَ الْعَمَلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ أَمْرٌ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ؟ فَقَالَ سَدُّوا وَقَارِبُوا، فَإِنَّ صَاحِبَ الْجَنَّةِ يُحْتَمُّ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ عَمِلَ أَيُّ عَمَلٍ، وَإِنَّ صَاحِبَ النَّارِ يُحْتَمُّ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنْ عَمِلَ. أَيُّ عَمَلٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدَيْهِ فَنَبَذَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: فَرَعَ رَبُّكُمْ مِنَ الْعِبَادِ، فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.^۱

روزی پیامبر خدا ﷺ در حالی که دو کتاب در دست داشت بر ما وارد شد و فرمود: می دانید این ها چه چیزهایی هستند؟

گفتم: نه ای رسول خدا، به ما خبر نمی دهید؟

در مورد کتاب دست راست فرمود: این کتاب پروردگار جهانیان است، مشخصات کامل همه‌ی بهشتیان در آن نوشته شده است، از تعداد آن نه چیزی کم می شود و نه فزونی می یابد.

سپس در مورد نوشته دست چپ فرمود: این هم کتاب پروردگار جهانیان است، مشخصات کامل همه‌ی جهنمیان در آن نوشته شده، نه کسی زیاد می شود و نه کم می گردد.

صحابه عرض کردند: اگر چنین است و همه‌ی کارها تمام شده چرا ما برای رسیدن به بهشت عمل کنیم؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: در گفتار و کردار راه درست را پیش بگیرید و میانه رو باشید، چون سرانجام بهشتیان با کارهای اهل بهشت ختم می شود

۱- سنن ترمذی (۴/۴۵۰). شماره (۲۱۴۱). حدیث در صحیح سنن ترمذی آلبنی هم روایت شده است. (۲/۲۲۵). ترمذی در مورد سند حدیث می فرماید: این حدیث حسن، صحیح و غریب است.

و عاقبت جهنمیان با کارهای اهل دوزخ به پایان می‌رسد هرچند قبل از آن کارهای دیگری انجام داده باشند.

سپس پیامبر خدا ﷺ با دستانش اشاره کرد و کتابها را انداخت^۱ و فرمود: خداوند فارغ شده گروهی به بهشت می‌روند و گروه دیگر رهسپار جهنم می‌گردند.

۵- اندازه گیری شب قدر و اندازه گیری روزانه:

قبلاً بیان کردیم که خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش زمین و آسمان تقدیر بندگان را مقدر و تعیین نمود، و نصوص فراوانی از قرآن و سنت مبارک رسول خدا ﷺ بیانگر این است که دو نوع تقدیر و اندازه گیری وجود دارد: یکی اندازه گیری سالانه که در شب قدر صورت می‌گیرد، خداوند در آن شب تمام رخدادهای سال آینده را از مرگ و میر، روزی و اجل و غیره در لوح محفوظ ثبت و ضبط می‌نماید.

قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۱﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۵﴾﴾ [الدخان: ۳-۵].

ما قرآن را در شب پرخیز و برکتی فرو فرستاده‌ایم. ما همواره بیم‌دهنده (کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیغمبران به سویشان) بوده‌ایم در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه ای بیان و مقرر گشته است. کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است (و در قرآن برای انسان‌ها روانه گشته است) ما فرستنده (محمد و همه پیامبران، و قرآن و همه کتابهای آسمانی) بوده‌ایم.

۱- عالمان در مورد این جمله می‌گویند: آنها را به عالم غیب انداخت و این انداختن به قصد اهانت نبوده است، یا این که داستان تنها تمثیل است و واقعیت ندارد.

دومی تقدیر و اندازه گیری روزانه است، یعنی مرتب کردن چیزهایی که در گذشته برای آن موجود مقدر گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹].

همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند (به زبان حال یا قال، روزی و نیاز خود را) از خداوند درخواست می‌کنند. او پیوسته دست اندرکار کاری است.

این جریر از منیب بن عبدالله روایت می‌کند که وقتی رسول خدا ﷺ آیه‌ی فوق را تلاوت نمود، عرض کردیم: ای رسول خدا! کار خداوند چیست؟ فرمود: بخشش گناه، گشایش مشکلات، به قدرت رساندن گروهی و نابود کردن گروهی دیگر است.

خلاصه‌ی نظریه‌های مفسران در مورد آیه: زنده کردن و میراندن، آفریدن و روزی رساندن، عزیز و ذلیل کردن اقوام، شفا بخشیدن به بیمار، نجات دادن درمانده، گشایش سختیها، پاسخ فریادها، نیازها و خواسته‌ها، بخشش گناهان و امور بی‌شمار دیگری از جمله کارهای روزانه‌ی خداوند است.^۱

۶- نوشتن تقدیرات انسان قبل از ولادت:

در احادیث روایت شده که خداوند برای نوشتن روزی، اجل، سعادت و شقاوت جنین در شکم مادر فرشته‌ای را به سویش می‌فرستد، از عبدالله بن مسعود^۲ روایت شده که رسول خدا ﷺ راست‌گوی تصدیق شده فرموده:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلاقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتْبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ.»

۱- نویسنده کتاب معارج القبول از بغوی مفسر نقل کردن است. (۳۴۶/۱)

فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»^۱

آفرینش هر کدام از شما در شکم مادرش، چنین جمع و انجام می‌شود: چهل روز نطفه است، آن گاه در چهل روز دیگر، علقه (خون بسته) می‌شود، سپس در چهل روز دیگر به صورت مضغه (پاره گوشت قابل جویدن) در می‌آید، سپس فرشته، فرستاده می‌شود و در او جان می‌دمد که چهار مورد روزی و اجل و عمل و ساعات یا شقاوت او را بنویسد، و سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، یکی از شما به عمل اهل بهشت رفتار می‌کند تا اندازه‌ای که میان او و بهشت تنها یک ذراع (نیم متر) باقی می‌ماند، اما نوشته‌ی اول (تقدیر) بر او سبقت می‌ورزد و آن گاه او چون عمل دوزخیان عمل می‌کند و وارد جهنم می‌شود و یکی از شما به عمل اهل آتش رفتار می‌کند تا آنجا که میان او و دوزخ، تنها یک ذراع فاصله می‌ماند ولی نوشته‌ی اول بر او سبقت می‌گیرد و آن گاه او چون عمل بهشتیان عمل می‌کند و وارد بهشت می‌شود.

انس بن مالک ○ می‌گوید: پیامبر ○ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٌ، أَيُّ رَبِّ عَلاقَةٌ، أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٌ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا قَالَ قَالَ الْمَلَكُ: أَيُّ رَبِّ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى، شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»^۲.

۱- بخاری. نگاه فتح الباری (۴۷۷/۱۱) و مسلم (۲۰۳۸/۴). شماره (۲۶۴۳)

۲- بخاری. نگاه فتح الباری (۴۷۷/۱۱۱). و مسلم (۲۰۳۸/۴). شماره (۲۶۴۶)

خداوند فرشته‌ای را مأمور نطفه در شکم مادر کرده است، فرشته فوراً به خداوند خبر می‌دهد که جنین در دوران نطفه یا علقه یا مضغه به سر می‌برد، وقتی که خداوند بخواهد او را بیافریند، فرشته می‌گوید: خداوندا! مرد باشد یا زن، گمراه یا خوشبخت؟ چه روزی دارد؟ و اجلس چه وقت فرا می‌رسد؟ همه‌ی این‌ها در شکم مادر صورت می‌گیرد.

از انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ فَقِيلَ: كَيْفَ يَسْتَعْمِلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يُؤَفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ الْمَوْتِ»^۱.

اگر خداوند برای بنده‌ای نیکی بخواهد او را برای آن کار آماده می‌کند و به کار می‌گیرد.

اصحاب عرض کردند: چگونه او را به کار می‌گیرد؟

فرمود: قبل از مرگ به او توفیق انجام دادن کار نیک عطا می‌کند.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْحَيَّةِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْحَيَّةِ»^۲.

مردی زمان طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده‌ی عملش با عمل اهل جهنم ختم می‌شود، و مرد دیگری زمان طولانی عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده‌ی اعمالش با عمل اهل بهشت ختم می‌شود.

۱- سنن ترمذی (۴/۴۵۰). شماره (۲۱۴۲)

۲- مسلم (۴/۲۰۴۲). شماره حدیث (۲۶۵۱)

سهل بن سعد ساعدی روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلُ النَّارِ فِيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

مردی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد ولی در نهایت برای مردم آشکار می‌شود که اهل دوزخ است، و مردی دیگر عمل اهل آتش را انجام می‌دهد ولی در نهایت برای مردم آشکار می‌شود که بهشتی است.

شایسته است که در اینجا حدیث امام بخاری از ابی حازم از سهل بن سعید را نقل کنیم که پیامبر خدا ﷺ خبر جهنمی بودن مردی را در دنیا به اصحابش داد در حالی که آن مرد همراه با رسول خدا ﷺ جهاد می‌کرد و در صف مجاهدان اسلام مبارزه می‌کرد و یکی از فعال‌ترین سربازان در غزوه‌ای بود، پیامبر خدا ﷺ در مورد او فرمود: هرکس دوست دارد مرد جهنمی را ببیند به فلانی نگاه کند.

یکی از حاضران آن مرد را در شدت پیکار بر مشرکین دنبال کرد تا از حالت او مطلع شود، آن مرد پیکار کرد تا مجروح شد، درد جراجت را دوست نداشت، در مرگ خود شتاب نمود، تا نوک شمشیرش را در میان پستان هایش گذاشت و از پشت بیرون آمد و جان داد.

آن مرد شتابان پیش رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: شهادت می‌دهم که فرستاده‌ی خدا هستی.

پیامبر ﷺ فرمود: چه چیزی رخ داده است؟

گفت: شما در مورد فلانی فرمودید: هرکس دوست دارد مردی از اهل جهنم را ببیند به فلانی نگاه کند، در حالی که مسلمانان بسیار نیازمند او

بودند و خوب تلاش می‌کرد، فهمیدم که در این حال نمی‌میرد، او را دنبال کردم، وقتی که مجروح شد دیدم که خودکشی کرد.
در این هنگام پیامبر خدا فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

مردی مدت زمانی طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده عملش با عمل اهل دوزخ ختم می‌شود، و مردی دیگر زمان طولانی عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده اعمالش با عمل اهل بهشت ختم می‌شود.

فصل چهارم:

توانایی عقل در میدان تقدیر

ابن حجر دیدگاه ابومظفر سمعانی را در مورد تقدیر این گونه نقل می‌کند: برای شناخت تقدیر تنها راه توفیق قرآن و سنت است، قیاس و عقل را در این میدان مجالی نیست، کسی که از این راه تجاوز کند، گمراه می‌شود و در دریای گمراهی حیران و سرگردان خواهد شد، نه به سرچشمه‌ی شفا دهنده‌ی معرفت خواهد رسید و نه قلبش آرام خواهد گرفت؛ چون تقدیر یکی از اسرار نهفته‌ی الهی است، و مخصوص خداوند دانا و آگاه است، دیگران از آن محروم هستند چون بر راز آن پرده کشیده شده و بر اساس حکمت خودش شناخت تقدیر را از دایره عقل بشری بیرون نموده است، بنابر این تنها پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب بدان دست پیدا می‌کند و از اسرارش مطلع می‌گردند.^۱

امام طحاوی / می‌گوید: قدر یکی از اسرار آفریده‌های خداوند است، نه نبی مرسل و نه فرشته‌ی مقرب بدان علم پیدا نکرده و از اسرارش باخبر نگشته‌اند، تفکر و ژرف نگری در آن موجب درماندگی و نردبان محرومیت از معارف الهی و مرحله‌ای از طغیان و بیرون رفتن از حد و مرز بشری است، آگاه باشید در آن نیندیشید و موشکافی نکنید و وسوسه‌ی شیطانی به دل راه ندهید؛ زیرا خداوند دانش تقدیر را از مخلوقات مخفی کرده است، و بندگان را از فرورفتن در آن نهی نموده است.

۱- فتح الباری (۴۷۷/۱۱). و نگاه به شرح نووی بر مسلم (۱۹۶/۱۶)

قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

خداوند در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

آجری می‌گوید: تحقیق و موشکافی مسلمانان در مورد تقدیر ناپسند است؛ زیرا تقدیر یکی از اسرار نهفته خداوند می‌باشد، ایمان آوردن به آن تعیین شده، خیر و شر از طرف خداوند بر مؤمنان ضروری است، سخن گفتن در مورد تقدیر در حقیقت دخالت کردن در امور غیبی خداوند است و احتمال دارد انسان در آن‌ها اشتباه کند و افعال جاری بر بندگان را تکذیب نماید، چنین کاری جز گمراهی و انحراف از راه حقیقت و هدایت الهی چیز دیگری به بار نمی‌آورد.^۱

امام احمد می‌گوید: ایمان به نیک و بر تقدیر و تصدیق احادیث روایت شده در مورد آن و ایمان بدان‌ها یکی از روش‌های ضروری دین است؛ چون موضوع ایمان و تصدیق است، چرا و چگونه گفتن مفهومی ندارد.

کسی که از تفسیر حدیث در مانده شد و عقلش بدان راه پیدا نکرد، برایش کافی است و باید بدان ایمان بیاورد و سند حدیث را به صحت برساند و تسلیم گردد، این روش در مورد احادیث راست‌گوی تصدیق شده و تقدیر الهی به کار گرفته می‌شود.^۲

۱- شریعة آجری (۱۴۹)

۲- شرح اصول اعتقاد اهل سنت (۱۵۹)

دیدگاه علی بن مدینی مانند امام احمد است.^۱ دلایل نقل شده از امامان اهل سنت در مورد قضا و قدر برخی از قواعد مهم و اساسی را پایه‌ریزی می‌کنند:

۱- وجوب ایمان به قدر.

۲- در شناخت تقدیر و روشن نمودن حدود و مرزهایش تنها بر کتاب و سنت اعتماد شود، نه بر تحقیق عقل و قیاس. چون عقل انسانی به تنهایی نمی‌تواند اساس را پایه‌ریزی کند تا از انحراف و گمراهی نجات یابد و مصون بماند، حتی افرادی که در این میدان تنها عقل خود را بکار گرفته‌اند، گمراه و سرگردان شده‌اند، برخی از آن‌ها تقدیر را تکذیب نموده و گروهی دیگر بر این باور شدند که ایمان به تقدیر موجب جبر و سلب اختیار از انسان می‌گردد و برخی دیگر با اسلحه‌ی شریعت به مبارزه با تقدیر برخاستند و در آن تناقض یافتند، البته این انحرافات موجب پدید آمدن مشکلات فراوانی در زندگی بشری شده است، انحرافات عقیدتی که اخلاق و سلوک زندگی را به فساد می‌کشاند.

۳- موشکافی نمودن و فرو نرفتن در تقدیر؛ زیرا برخی از زوایای آن در عقل بشری نمی‌گنجد هرچند انسان نابغه‌ای هم باشد چون از کشف برخی از جوانب دیگر آن عاجز می‌ماند.

شاید گفته شود: آیا چنین کاری زندانی کردن عقل و واپس‌گرایی نیست؟ در پاسخ می‌گوییم: چنین کاری ایستایی عقل نیست، بلکه نگهداری و محافظت از عقل است تا در میدانی که توان تفکر کردن ندارد نیروی

خودش را ضایع نکند و آنجا که قدرت تحسین‌گویی و ابداع را ندارد مواظب باشد نابود نشود.

دین اسلام چراغ‌ها و رهنمون‌هایی را در اختیار انسان قرار داده تا به تقدیر ایمان بیاورد، اساس و بنیاد ایمان به تقدیر بر علم فراگیر خداوند بر گذشته و حال، اراده مؤثر، ایجاد و آفریدن حکیمانه و نوشتن همه این‌ها پایه‌ریزی شده است، عقل انسان برای پذیرفتن چنین مقدماتی آماده و مهیا گشته و دچار هیچ سختی، ناراحتی، و پیچیدگی نمی‌شود.

پرداختن به اسرار نهفته‌ی تقدیر و فرو رفتن در اعماق آن موجب نابودی عقل و ضایع‌شدن توانایی‌هایش می‌گردد، بحث کردن در مورد چگونگی علم و اراده خداوند و کیفیت صفات و عمل کردن آن‌ها در اختیار عقل بشر نیست و انسان از آن محروم گشته است؛ زیرا اجزاء امور غیب الهی هستند و پرسیدن از حقیقت و کنه آن‌ها مانند سؤال کردن از کیفیت استوای خدا بر عرش است. در مورد صفات تقدیر می‌توان گفت: معنی و مفهوم صفاتی که اساس تقدیر هستند معلوم است، ولی کیفیتش مجهول، و ایمان بدان‌ها ضروری و پرسش در موردشان بدعت محسوب می‌گردد.

پرسش در مورد کیفیت تقدیر محققان را درمانده و ناتوان کرده و بحث کردن در این مورد را به یکی از پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین موارد تحقیق مبدل نموده است و اساس حیرت و سرگردانی محققان در آن نهفته است، ایمانی که اساسش چنین راه پر پیچ و خمی باشد، دست یافتن به آن همچو زیارت کردن عنقاء بر سر قلعه‌ی قاف است.

برخی از علما گفته‌اند: خط قرمزهایی در باب تقدیر وجود دارند که داخل‌شدن به درون آن‌ها جرم به شمار می‌آید. امام احمد بن حنبل می‌گوید: ایمان به نیکی و بدی تقدیر و تصدیق احادیث روایت شده در مورد

آن و ایمان بدان‌ها یکی از ضرورت‌های دین است، چون بحث ایمان و تصدیق است، چرا و چگونه گفتن مفهومی ندارد.

پژوهشگران در مورد آفریدن کردار بندگان توسط خداوند در حالی که خود آن‌ها را انجام می‌دهند وارد بحث و بررسی شده‌اند، و همچنین در مورد کیفیت علم خداوند به کردار بندگان و چگونگی مکلف ساختن آن‌ها در شریعت در حالی که خود می‌داند چه کاری از آن‌ها سر می‌زند و آگاهی او از سرنوشت نهایی بندگان به سوی بهشت یا جهنم، تحقیق و پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند.

در این راه آیات قرآن را در مقابل یکدیگر قرار داده، و خود را نگران، حیران و سرگردان نمودند و در نهایت به ساحل آرامش و ایمان هم دست پیدا نکردند، بدین خاطر حضرت ختمی مرتبت ﷺ به امت هشدار داده که در این مسیر پا نگذارند و در این بیابان به راه نیفتند؛ ابوهیره می‌گوید:

روزی پیامبر خدا ﷺ بر اصحاب وارد شود و آن‌ها پیرامون تقدیر گفتگو می‌کردند، رسول خدا ﷺ بسیار نگران شد، به گونه ای که چهره‌ی مبارکش طوری سرخ گشت گویا انار شکافته شده‌ای را بر صورتش مالیده باشند، سپس فرمود: آیا به چنین چیزی مکلف شده‌اید، یا رسالت من این است؟ وقتی پیشینیان شما در این مورد به بحث و مجادله پرداختند نابود شدند، دیگر در این مورد بحث و جدل نکنید.^۱

توانایی عقل در تشخیص حسن و قبح افعال

جمهور علمای اهل سنت و جماعت بر این باورند که دستورات خداوند بر اساس حکمت و دلایل است؛ چون خداوند بدون حکمت نه دستور می‌دهد و نه چیزی را می‌آفریند.

برخی از این حکمت‌ها مربوط به بندگان هستند و برخی دیگر به خداوند بر می‌گردند، حکمت‌های راجع به بندگان عبارت‌اند از: نیکی و اصلاح در حال یا آینده، و حکمت‌های راجع به خداوند در محبت الهی بر پیروی، اطاعت، عبادت، رجوع، امید و ترس از خدا، توکل بر او و تلاش کردن در راه ایشان خلاصه می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ [القیامة: ۳۶].

آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقررات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد؟!).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبیاء: ۱۰۷].

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵].

آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید.

آیات و روایات پیرامون این موضوع فراوان و غیر قابل شمارش‌اند، عقل بشر می‌تواند برخی از این حکمت‌ها را کشف کند و به آن‌ها دسترسی پیدا نماید.

جهمور اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند که عقل بشر در برخی موارد می‌تواند حسن و قبح افعال را درک کند، مثلاً قبح بودن ظلم، دروغ، سرقت و کشتن مردم بی‌گناه یا حسن و زیبا بودن عدالت، راستی، اصلاح، آشتی میان مردم و نجات فردی که در آستانه‌ی غرق‌شدن است برای انسان قابل درک و کشف است.

حکمت‌های شریعت الهی

۱- در اوامر و دستورات خداوند مصلحتی و در نواهی آن ممانعتی از فساد نهفته است، یعنی هر دستوری برای جلب مصلحتی و هر نهی‌ای برای دفع تباهی ابلاغ شده هرچند در شریعت با صراحت در مورد آن سخن به میان نیامده باشد، مثلاً عدالت برای جهان مصلحت و ظلم مایه‌ی نابودی می‌باشد.

حسن و قبح با عقل و شریعت کشف می‌شوند، ولی اگر در شریعت حکم اخروی آن‌ها بیان نگردد عقل به تنهایی نمی‌تواند پاداش یا مجازات اخروی را به دست بیاورد، بنابراین هرکس ادعا کند بدون ارسال پیامبران توان کشف عواقب کفر و ظلم را دارد در حقیقت اشتباه کرده و دچار خطا شده است.

۲- اگر شارع به انجام چیزی دستور دهد آن چیز حُسن است و اگر از آن نهی کند بد و قبیح است، از این رو دستور و نهی شارع صفت حسن یا قبح را به فعل می‌دهند، و خوب و بد بودن فعلی منوط به خطاب شارع می‌باشد.

۳- شارع به قصد آزمایش و امتحان، به برخی از بندگان دستوری می‌دهد، مثلاً به ابراهیم دستور می‌دهد که فرزندش اسماعیل را قربانی کند، هدف شارع قربانی و ذبح کردن فرزند نیست بلکه آزمایش نمودن ابراهیم است.

مذاهب کلامی با موضعگیری در مورد سه اصل گذشته سه گروه را پدید آورده‌اند: معتزله اصل اول را پذیرفته‌اند ولی به اصل دوم و سوم اقرار نمی‌کنند، اشاعره همه‌ی اوامر و نواهی را در اصل سوم خلاصه می‌کنند و هر دستور و نهی‌ای را امتحان و آزمایش می‌دانند، و برای افعال صفت قبح و حسن را قبل از بیان شارع به رسمیت نمی‌شناسند، اما جمهور و حکما هر سه اصل را پذیرفته‌اند.^۱

دیدگاه اهل سنت و جماعت در مورد تعلیل افعال و اینکه عقل توان کشف حسن و قبح برخی از افعال را دارد، بابتی را در برابر عقل انسانی گشوده است تا حکمت‌های آشکاری که به خاطر آن‌ها خداوند موجودات را آفریده و شریعت را تدوین نموده به دست بیاورند، البته ابن باب خلی مبارک و بزرگ است، بندگان می‌توانند از خلال آن به دانش فراوان برسند و ایمان را ثابت گردانده و بر یقین بیفزایند.

خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾ [السجدة:

[۱۷].

آن کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید.

خداوند در قرآن وعده می‌دهد که در طول تاریخ دلایل روشن از آیات را

به بندگان می‌نمایاند تا صداقت پیام حضرت رسول ﷺ آشکار شود.

﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳].

ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است.

آیات فراوانی در قرآن نازل شده‌اند که به تفکر و تدبر در جهان و مخلوقات دستور می‌دهند:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَّانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واریسی نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟

﴿قُلِ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱].

بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزا و اندازها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ [الغاشية: ۱۷].

آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟!

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا
الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ [عبس: ۲۴-۲۶].

انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد. ما آب را از
آسمان به گونه شگفتی می بارانیم. سپس زمین را می شکافیم و از هم باز
می کنیم.

فصل پنجم: مذاهب تقدیر

مبحث اول: دیدگاه مخالفین تقدیر

برخی از گمراهان و منحرفان، تقدیر را نفی می‌کنند، و گمان کرده‌اند - خداوند دور است از آنچه می‌گویند- خداوند قبل از حصول اشیاء چیزی نمی‌داند، و علمش از وقوع پیشی نمی‌گیرد، می‌گویند: خداوند بعد از آفریدن و ایجاد کردن رخدادها و وقوع حوادث به آن‌ها علم پیدا می‌کند.

از روی دروغ و بهتان گمان می‌برند که هرگاه خداوند به بندگان دستور یا نهی صادر کند تا زمان موضعگیری آن‌ها فرمانبران و نافرمان‌ها را نمی‌شناسد و نمی‌داند مسیر چه کسانی به سوی بهشت و چه انسان‌هایی رهسپار جهنم می‌شوند، این گمراهان علم گذشته‌ی خداوند را نمی‌پذیرند و تعیین اندازه‌های الهی را تکذیب می‌نمایند، هرچند در قرآن و سنت ثابت شده که خداوند قبل از آفریدن زمین و آسمان سرنوشت همه چیز را تعیین نموده است.

این دیدگاه انحرافی در پایان دوران صحابه ظهور کرد، و اولین کسی که در مورد آن لب به سخن گشود معبد جهنی بود، پس از او سران و متفکران معتزله مانند واصل بن عطاء و عمرو بن عبید از او پیروی کردند، و سخنان باطلی را در تکذیب خدا و رسولش ﷺ در مورد تقدیر بر زبان جاری کردند.^۱ پیامبر رحمت ﷺ از این گمراهی که گروهی دچار آن شده‌اند

۱- عقیده سفارینی (۳۰۰/۱)، و مجموع فتاوی ابن تیمیه (۵۹/۸)

بسیار بیمناک بود، در حدیث صحیحی از ابی محجن و ابن عبد البر روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«إنما أتخوف على أمتي ثلاثا: التصديق بالنجوم، والتكذيب بالقدر، وحيف الأئمة.»^۱

یعنی: در مورد امتم تنها از سه چیز هراس دارم: تصدیق ستاره شناسان دروغگو تکذیب تقدیر و ظلم و ستم فرماندهان و امامان.

ابویعلی در مسندش و خطیب در تاریخ و ابن عدی در کامل از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أخاف على أمتي خصلتين: تكذيبا بالقدر وتصديقا بالنجوم»^۲

یعنی پس از خود از دو صفت امتم هراس دارم: تکذیب تقدیر و تصدیق و تأیید ستاره شناسان دروغگو.

در حدیث دیگری امتش را از این گمراهی هشدار می‌دهد. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«آخر الكلام في القدر لشرار هذه الأمة»^۳

یعنی: آخرین سخن تقدیر را بدترین این امت می‌گویند.

ابوامامه رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا يَزَالُ مُقَارِبًا أَوْ مُوَاتِيًّا حَتَّى يَكَلَّمُوا فِي الْوِلْدَانِ ، وَالْقَدْرِ»^۴

۱- صحیح جامع الصغیر (۱۲۰/۱). شماره (۲۱۲)

۲- صحیح جامع الصغیر (۱۲۰/۱). شماره (۱۲۰)

۳- جامع الصغیر (۱۲۳/۱). شماره (۲۲۴)

۴- جامع الصغیر (۷۲/۳). شماره (۳۰۶۰)

یعنی پیامبر اکرم \bar{O} این فرقه را به مجوس امت نامگذاری نموده است؛ چون مجوس قایل به دو آفریدگار نور و ظلمت هستند، و این گروه هم دو پروردگار را قبول دارند، حتی همه موجودات زنده را آفریدگار به شمار می‌آورند.

پیامبر خدا \bar{O} دستور دوری و بیزاری از این گروه را صادر نموده است، و زیارت و عیادت‌شان را ممنوع کرده است. از ابن عمر \bar{E} روایت شده که پیامبر خدا \bar{O} فرمود:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ مَّجُوسٌ وَمَجُوسُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا قَدَرَ إِنَّ مَرِضُوا فَلَا تَعُودُهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُهُمْ»^۱.

هر امتی مجوسی دارد و مجوس امت من آن‌هایی هستند که تقدیر را قبول ندارند، اگر چنین افرادی بیمار شدند به عیادت‌شان نروید و اگر مردند در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنید.

ابن عمر \bar{E} می‌گوید که پیامبر خدا \bar{O} فرمود:

«الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ، إِنَّ مَرِضُوا فَلَا تَعُودُهُمْ، وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُهُمْ»^۲.

قدریه مجوس این امت هستند، اگر بیمار شدند آن‌ها را عیادت نکنید و اگر مُردند در جنازه‌شان حاضر نشوید.

از هر سو بر این فرقه تازیدند، و سخنان گمراه و باطل‌شان را انکار کردند، و مردم را از همنشینی با آن‌ها نهی نموده و با نصوص و بیانات قاطع حقیقت را بر کرسی نشانند و آن‌ها را رسوا نمودند.

۱- صحیح جامع الصغیر (۳۷/۵). شماره (۵۰۳۹)

۲- مشکاة المصابیح (۳۸/۱) شماره (۱۰۷)

از نافع روایت شده که مردی پیش ابن عمر \bar{E} آمد و گفت: فلانی بر تو سلام می‌کرد.

ابن عمر در پاسخ گفت: شنیدم که بدعتی به وجود آورده است، اگر چنین باشد سلام مرا به او نرسان. چون از پیامبر خدا \bar{O} شنیدم که می‌فرمود:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْ فِي أُمَّتِي الشَّكُّ مِنْهُ حَسْفٌ أَوْ مَسْخٌ أَوْ قَذْفٌ فِي أَهْلِ الْقَدْرِ»^۱

یعنی در این امت (یا امتم) مردمانی از قدریه وجود دارند که در زمین فرو می‌روند یا مانند حیوانات مسخ می‌شوند یا در آتش انداخته می‌شوند.

ابن عمر \bar{E} حدیث مرفوعی را از رسول خدا \bar{O} چنین روایت می‌کند: در میان امت من هم مردمانی وجود دارند که زمین فرو می‌روند یا مسخ می‌شوند، آن‌ها تکذیب‌کنندگان تقدیر هستند.^۲

عبدالواحد بن سلیم می‌گوید: به مکه رفتم و با عطاء بن ابی‌ریاح دیدار کردم، به ایشان گفتم: برخی از اهل بصره تقدیر را قبول ندارند.

گفت: ای پسر! قرآن را خوانده‌ای؟
گفتم: بله.

گفت: سوره‌ی زخرف را تلاوت کن.
من هم آیه ذیل را تلاوت کردم:

﴿حَمِّ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۴﴾
وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿۵﴾ [الزخرف: ۴-۱].

۱- سنن ترمذی (۴۵۶/۴) شماره ۲۱۵۲، ۲۱۵۳ (امام ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن، صحیح و غریب است.

۲- سنن ترمذی (۴۵۶/۴) شماره (۲۱۵۲، ۲۱۵۳)

ح.ا. میم. سوگند به قرآن! که خود روشن و روشنگر (عقاید و احکام آسمانی) است. ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده‌ایم تا شما (بتوانید به اعجاز آن پی ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درک کنید. قرآن که در لوح محفوظ در پیش ماست، والا و استوار است.

گفت: می‌دانید ام‌الکتاب چیست؟

گفتم: خدا و رسول بهتر می‌دانند.

گفت: کتابی است که قبل از آفریدن زمین و آسمان نوشته شده است، و در آن بیان گشته که فرعون از اهل آتش و ابولهب به نکبتی محکوم خواهد شد:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ [المسد: ۱].

نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد.

عطاء می‌گوید: با ولید بن عباد بن صامت صحابه‌ی رسول خدا ﷺ دیدار نمودم و پرسیدم: هنگام وفات پدرش چه وصیتی کرد؟

جواب داد: پدرم مرا صدا زد و گفت: ای پسر، تقوای خدا را پیشه کن و بدان که تا ایمان نیاوری و به تقدیر خدا اعم از نیک و بدش اعتقاد پیدا نکنی، متقی نمی‌شوی، اگر بر این حالت نمیری اهل جهنم هستی، چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ: اَكْتُبْ فَقَالَ: مَا أَكْتُبُ، قَالَ: اَكْتُبْ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ»^۱.

اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، خداوند خطاب به او فرمود: بنویس. قلم جواب داد: چه بنویسم؟

۱- سنن ترمذی (۲۱۵۵/۴) ابو عیسی ترمذی می‌گوید: این حدیث مذکور با چنین سندی غریب است.

خداوند فرمود: هر آنچه در گذشته رخ داده و تا ابد رخ خواهد داد. امامان شریعت مانند امام مالک، شافعی و احمد، گروهی را که علم خدا را قبول ندارند و بدان اقرار نمی‌کنند کافر می‌دانند.^۱

خوشبختانه وجود نحس گروهی که علم گذشته و آینده‌ی خداوند را تکذیب می‌کردند از صحنه‌ی روزگار پاک شده و نابود گشته‌اند. سفارینی می‌گوید: عالمان می‌گویند: منکران تقدیر، آن‌هایی که چماق تکفیر امام مالک و احمد و شافعی و دیگران را خوردند، منقرض و محو شدند.^۲

امام قرطبی می‌گوید: این مذهب منقرض شده، از متأخرین کسی را نمی‌شناسیم که خود را بدان نسبت دهد. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: قدریه‌های امروز اتفاق نظر دارند که خداوند قبل از وقوع به کردار بندگان علم و آگاهی دارد، تنها در این مخالف سلف هستند که گمان می‌کنند کردار بندگان نتیجه‌ی عملکرد خودشان است و مستقلاً بدون اراده‌ی خداوند آن را انجام می‌دهند، هرچند این گمان هم باطل است ولی از یاوه‌گویی‌های قدریه‌ی اول بهتر است. سپس ابن حجر در ادامه می‌گوید: متأخرین قدریه تعلق اراده‌ی خداوند به کردار بندگان را انکار می‌کنند تا قایل به تعلق اراده‌ی قدیم (چون صفات را قدیم می‌دانند) به مخلوق حادث و غیر قدیم نباشند.^۳

امام نووی می‌گوید: متفکران علم کلام می‌گویند: قدریه‌هایی که چنین دیدگاه زشت و باطلی داشتند منقرض گشتند، و کسی از اهل قبله باقی نمانده که بدان قول عمل کند، قدریه‌های متأخر تقدیر را می‌پذیرند، ولی

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۲۸۸/۸)

۲- عقیده سفارینی (۳۰۱/۱)

۳- عقیده سفارینی (۳۰۱/۱)

اعتقاد دارند که نیکی از طرف خداوند است و بدی هم ساخته و پرداخته‌ی خود انسان است، البته خداوند از این سخن بالاتر است.^۱

قدریه قبول دارند که خداوند انسان را مرید (اراده کننده) آفریده است، اما اراده‌ی انسان را در نیرو و قبول (انجام دادن و انجام ندادن کاری) می‌پذیرند، ولی مرید بودن انسان نسبت به چیزی که خداوند آن را تعیین کرده باشد را رد می‌کنند و می‌گویند: کردار انسان مخلوق خدا نیست.^۲

در حقیقت این‌ها زرتشتیان دوگانه‌پرست هستند و حتی از آن‌ها بدتراند؛ چون مجوس تنها قایل به دو خدای نیکی و بدی است، ولی این‌ها برای هر انسان خداوندی را به اثبات می‌رسانند، حتی برای هر کاری که از انسان سر می‌زند به آفریننده‌ای قایل هستند، بلکه همه‌ی مخلوقات را آفریننده تلقی می‌نمایند. بیرون کردن کردار بندگان از خلق و ملک خداوند نتیجه و لازمه‌ی دیدگاه آن‌هاست، چنین چیزی با ربوبیت خداوند در تضاد است، زیرا در ملک خداوند چیزی رخ می‌دهد یا رخ داده که دوست ندارد و اراده نکرده است، خود را بی‌نیاز و غنی از خداوند می‌دانند، چون در فرمانبرداری و ترک نافرمانی از خدا کمک نمی‌گیرند، از بدیهای نفس و کردار شوم به خداوند پناه نمی‌برند و از خداوند هدایت و راهنمایی به راه راست را نمی‌طلبند.^۳

قدریه به گمان خود با این عقیده، خداوند را پاک و منزّه می‌دارند؛ چون گمان دارند که خداوند از کافر طلب ایمان می‌کند ولی کافر کفر را اراده نموده است و خداوند در نهایت کفر را برای او اراده می‌کند، چگونه خداوند ظلم می‌کند کافر را بر چیزی که برایش اراده نموده، عذاب می‌دهد، اگر کفر

۱- شرح نووی (۱۵۴/۱۵)

۲- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۲۰۸/۸)

۳- معارج القبول (۲۵۳/۲)

اراده‌ی خداوند است چرا کافر باید به خاطر اراده‌ی خدا کیفر داده شود، این نمونه‌ای از ظلم و بی‌عدالتی است که خداوند از آن پاک و منزه است. اما - همانگونه که طحاوی می‌گوید - آن‌ها مانند کسانی هستند که از ترس زمین داغ و سوزان به آتش پناه می‌برند، قدریه از چیزی فرار می‌کنند ولی به مصیبتی بدتر از آن گرفتار می‌شوند. خداوند اراده می‌کند که کافر ایمان بیاورد و کافر هم اراده‌ی عدم ایمان را در سر می‌پروراند، در نهایت اراده‌ی کافر بر اراده‌ی خداوند چیره شده و غلبه می‌نماید، این بدترین اعتقاد است که هیچ اساسی ندارد و با قرآن و سنت مخالف و در تضاد می‌باشد.^۱

اراده‌ی کفر از طرف خداوند برای کافر آن‌گونه که قدریه‌های ستمکار گمان می‌کنند ظلم و ستم نیست؛ چون خداوند دارای دلیل روشن و رساست، در مورد بندگان حکمت‌هایی دارد که هیچ کس بدان علم نمی‌یابد و درک نمی‌کند.

ابواسود دثلی می‌گوید:

«قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ الْحُصَيْنِ: أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشْيَاءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَدَرٍ مَا سَبَقَ؟ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ، وَتَبَّتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ، وَمَضَى عَلَيْهِمْ. قَالَ: فَقَالَ: أَفَلَا يَكُونُ ظُلْمًا؟ قَالَ: فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ فَرَعَا شَدِيدًا. وَقُلْتُ: كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ وَمَلَكَ يَدَهُ فَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ. فَقَالَ: لِي يَرْحَمَكَ اللَّهُ إِنِّي لَمْ أَرِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ إِلَّا لِأَحْزَرَ عَقْلَكَ.»

إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مُرِيَنَةَ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْذَحُونَ فِيهِ، أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ مِنْ قَدَرٍ قَدْ سَبَقَ، أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ، وَتَبَّتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: لَا، بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ، وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾﴾ [الشمس: ۷-۸].^۱

عمران بن حصین خطاب به من گفت: در مورد کردار انسان و چیزهایی که برای آن تلاش می‌کنند، یا آنچه که پیامبر همراه خود آورده و حجت را بر ایشان تمام کرده، چه می‌گوییم؟ آیا خداوند آن‌ها را مقدر نموده؟ و کار به پایان رسیده است؟

گفتم: بله، همه در تقدیر گذشته، و علم خداوند در مورد آن گذشته است.

گفت: آیا چنین چیزی در حق انسان ظلم و ستم نیست؟
راوی می‌گوید: خیلی به وحشت افتاده و ترسیدم، گفتم: خداوند هر چیز را آفریده و همه تحت فرمان و دستور ایشان هستند، او در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

عمران خطاب به من گفت: رحمت خدا بر تو باد، خواستم عقل و دانش ات را بسنجم.

دو مرد از قبیله‌ی مزینه نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ، در مورد کار و تلاش مردم چه می‌گویید؟ آیا تقدیر الهی است و از طرف خداوند مقدر شده است؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: همه چیز مقدر شده و به اتمام رسیده است، ای‌ی قرآن این مطلب را تصدیق و تأیید می‌نماید:

و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است)!

سپس به او گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).

ابن دیلمی چنین نقل می‌کند: نزد ابی بن کعب رسیدم، و به ایشان گفتم: در مورد تقدیر چیزی به ذهنم خطور کرده، و دچار شک و گمان شده‌ام، توضیحاتی را بیان کن تا از این مشکل نجات یابم و قلبم آرام گیرد.

گفت: اگر خداوند اهل زمین و آسمان را کیفر بدهد و در آتش بیندازد ظلم محسوب نمی‌گردد و خداوند ستمکار تلقی نمی‌شود، و اگر رحمت خود را بر آن‌ها ارزانی دارد، رحمتش از کردار و اعمال خودشان بهتر است، اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا و نقره در راه خدا به نیازمندان بدهی تا به تقدیر ایمان نیاورند ارزشی ندارد، بدان آنچه مقدر شده به تو می‌رسد و هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را باز دارد، و آنچه به تو نمی‌رسد هرگز بدان دست پیدا نمی‌کنی، اگر بر این عقیده جهان را ترک نکنی سرانجامی جز آتش نداری و به جهنم خواهی رفت.

راوی در ادامه می‌گوید: سپس با عبدالله بن مسعود و حذیفه بن یمان و زید بن ثابت ملاقات نمودم، آن‌ها هم سخنانی مشابه سخنان ابی بن کعب را بیان نمودند.^۱

قدریه با اتخاذ این روش باطل و گمراه کننده، مجوسی‌ها را بر خود چیره ساخته‌اند و اجازه می‌دهند که دشمنان از این دریچه آن‌ها را مورد هجوم

قرار دهند. عمر بن هیثم می گوید: روزی بر کشتی سوار شدم و با یک نفر مجوسی و یکی از قدریه هم سفر گشتم.
 فرد قدریه خطاب به مجوسی گفت: ایمان بیاور.
 مجوسی گفت: تا خدا اراده نکند ایمان نمی آورم.
 شخص قدریه گفت: خدا اراده کرده ولی شیطان نمی گذارد.
 مجوسی گفت: خداوند و شیطان اراده کردند ولی اراده شیطان غلبه کرد، شیطان از خدا نیرومندتر است، در روایت دیگر آمده: مجوسی گفت: من همراه کسی هستم که نیرومندتر باشد.^۱

گفت و گوی اهل سنت با قدریه

منطق و استدلال معتزله در میدان استدلال و نزاع علاوه بر متفکران و صاحب نظران اهل سنت توان مقابله با عموم اهل سنت را هم ندارد.
 علما می گویند: عرب بادیه نشینی نزد عمرو بن عبید معتزلی می رود، و به او می گوید: شترم دزدیده شده، از خدا بخواه که آن را صحیح و سالم برابیم باز گرداند.
 عمرو می گوید: خداوندا! در حالی که تو اراده نکرده ای شتر این مرد فقیر و بینوا به سرقت رفته، پس آن را باز گردان.
 مرد بادیه نشین می گوید: حالا شترم رفت و از بازگشتنش نا امید شدم.
 عمرو گفت: چرا؟
 بادیه نشین گفت: چون خداوند اراده نکرد ولی به سرقت رفت، حالا اگر اراده کند اطمینان ندارم برگردد، این را گفت و از نزد عمرو رفت.^۲

۱- شرح طحاویة ص (۲۷۸)

۲- شرح اصول اعتقاد اهل سنت ص (۷۴۰)

پاسخ دندان شکن ابو عصام قسطلانی

مردی پیش ابوعصام آمد و به ایشان گفت: آیا اگر خدا مرا از هدایت منع کند و گمراه سازد، سپس بخاطر گمراهی مرا عذاب و کیفر دهد، انصاف و عدالت است؟

ابو عصام گفت: اگر هدایت جزء اشیاء باشد مال خداوند است، و مال خود را به هرکسی که بخواهد، می‌دهد یا منع می‌کند.^۱

گفت و گوی عبد الجبار و ابو اسحاق

عبدالجبار همدانی یکی از متفکران معتزله نزد ابن عباد رفت، ابو اسحاق اسفرائینی یکی از بزرگان و متفکران اهل سنت هم آنجا بود، وقتی عبدالجبار متوجه حضور استاد شد گفت: منزه خدایی است که از فحشا دور است. استاد بی‌درنگ گفت: منزه خدایی است که در ملک و قدرت ایشان چیزی خلاف میلش رخ نمی‌دهد.

قاضی گفت: آیا خداوند اراده می‌کند که از او نافرمانی شود؟

استاد فرمود: آیا از روی جبر از خدا نافرمانی می‌شود؟

قاضی گفت: به نظر شما اگر خداوند مرا گمراه نماید، و به مرگ و نابودی

محکوم شوم، در حق من خوبی کرده یا بدی؟

استاد گفت: اگر چیزی را از تو منع کند که مال توست در حقت بدی

کرده، ولی اگر مال خودش را از تو منع کند بدی نمی‌باشد؛ چون رحمتش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند. قاضی مبهوت گشت.

در تاریخ طبری نقل شده که غیلان در حضور هشام بن عبدالملک

خطاب به میمون بن مهران که برای مناظره آمده بود گفت: آیا خداوند اراده

کرده که نافرمانی شود؟

میمون پاسخ داد: آیا از روی جبر از خدا نافرمانی می‌شود (یعنی کسی می‌تواند خلاف میل و اراده‌ی خدا با قدرت خود او را نافرمانی کند).^۱

مناظره عمر بن عبدالعزیز و غیلان دمشقی

عمر بن عبدالعزیز با غیلان دمشقی یکی از سران معتزله بحث و گفت‌وگو کرد، عمر گفت: ای غیلان! شنیدم که در مورد تقدیر سخنانی می‌گویید. گفت: ای امیرمؤمنان! دورغ می‌گویند. خلیفه گفت: سوره «یس» را برایم بخوان. غیلان شروع به خواندن کرد:

﴿يَسٓ ۱﴾ وَالْقُرْءَانَ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيهَا آعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾﴾ [یس: ۱-۹].

یا، سین. سوگند به قرآن حکیم! قطعاً تو از زمره فرستادگان (یزدان) هستی. و بر راه راست (خداشناسی) قرار داری (که دین اسلام است). (این قرآن را) فرو فرستاده است خداوند چیره و مهربان. (آن را برای تو فرو فرستاده است) تا قومی را بیم دهی که پدران و نیاکان (نزدیک) ایشان (توسط پیغمبران) بیم داده نشده‌اند، و به همین علت است که غافل و بی‌خبر (از قانون آسمانی، نسبت به خدا و خود و مردمان) هستند. (ایشان مستحق عذاب گشته‌اند و) سخن (خدا مبنی بر پر کردن جهنم از چنین

۱- برای این دو داستان به تعلیق شرح طحاویة ص (۲۷۸) و فتح الباری (۴۵۱/۱۳) مراجعه کنید.

افرادی) درباره بیشتر آنان به حقیقت پیوسته است، و آنان دیگر ایمان نمی‌آورند. ما به گردنهایشان غلّه‌هایی می‌اندازیم که تا چانه‌هایشان می‌رسد و سرهای ایشان (بر اثر آن) رو به بالا نگاه داشته می‌شود (و نه می‌توانند به زیر پاهای خود بنگرند، و نه می‌توانند سرهایشان را بدین سو و آن سو حرکت دهند). ما در پیش روی آنان سدّی، و در پشت سر ایشان سدّی قرار داده‌ایم (و لذا به کسانی می‌مانند که در میان دو سدّ، مانده باشند، و پیش رو و پشت سر خود را مشاهده نکنند) و بدین وسیله جلوی چشمان ایشان را گرفته‌ایم و دیگر نمی‌بینند.

غیلان گفت: نه، ای خلیفه سوگند به خدا مثل اینکه اولین بار است این سوره را می‌خوانم. ای امیرالمؤمنان شهادت می‌دهم که توبه می‌کنم و هرگز در مورد تقدیر دهان نمی‌گشایم.

عمر گفت: خداوندا! اگر راست می‌گوید توبه‌اش را بپذیر و اگر دروغ می‌گوید او را نمونه و نشانه‌ای برای مؤمنان قرار بده.^۱

معاذ بن معاذ می‌گوید: دوستی برایم تعریف می‌کرد که مردی از قبیله‌ی تمیم از کنار خانه‌ی ابن‌عون عبور کرد، ابن‌عون داستان عمر بن عبدالعزیز و غیلان را برای او بازگو نمود، سپس ابن‌عون خطاب بدان مرد گفت: من غیلان را در دمشق در حالی دیدم که آویزان شده بود.^۲

ابوجعفر خطمی می‌گوید: من در حضور عمر بن عبدالعزیز بودم، به خاطر خبری که از غیلان به او رسیده بود غیلان را طلبید، و خطاب به او گفت:

۱- شرح اصول اعتقاد اهل سنت، روایت از آجری در کتاب «الشریفه» ص (۲۲۹) و ابن بطّة در کتاب «الابانة» (۳۲۶/۲ - ۳۲۷). می‌باشد.

۲- محقق شرح اصول اهل سنت می‌گوید: عبدالله بن احمد بدون معاذ و ابن‌عون این داستان را روایت کرده است. فی السنة ص (۱۲۸) و الابانة (۳۲۷/۲). هیشمی می‌گوید: امام احمد با رجال ثقه آنرا نقل کرده است. مجمع الزوائد (۲۰۷/۷)

وای بر تو ای غیلان! این چه خبرهایی است که در مورد تو به من رسیده است؟

غیلان گفت: ای امیرمؤمنان! دروغ می‌گویند، و به من تهمت و افتراء می‌زنند.

عمر بن عبدالعزیز گفت: در مورد علم (خدا و تقدیر الهی) چه می‌گویی؟
گفت: علم خدا اجرا شده است (یعنی همه چیز بر اساس علم گذشته‌ی خداوند رخ می‌دهد).

عمر بن عبدالعزیز: برو تو دشمن شکست خورده هستی، هرچه می‌خواهی بگو. ای غیلان! اگر به علم خدا اقرار نمودی شکست خورده‌ای (چون بدان ایمان نداری ولی اعتراف می‌کنی)، و اگر آن را انکار کنی کفر ورزیده‌ای، البته اقرار به علم بهتر از نفی و انکاری است که منجر به کفر می‌شود.

سپس گفت: آیا سوره‌ی «یس» را خوانده‌ای؟
گفت: بله.

گفت: آن را بخوان.

غیلان شروع به خواندن کرد:

﴿يَسۙ ۱﴾ وَالْقُرۡءَانِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾﴾ [یس: ۱-۷].

عمر بن عبدالعزیز گفت: توقف کن، در مورد آن چه می‌گویی؟
گفت: گویا برای اولین بار این آیه را می‌خوانم.

عمر گفت: ادامه بده.

غیلان شروع به خواندن نمود:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَعَذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ [یس: ۸-۱۰].

ما به گردنهایشان غلهایی می اندازیم که تا چانه هایشان می رسد و سرهای ایشان (بر اثر آن) رو به بالا نگاه داشته می شود، ما در پیش روی آنان سدّی، و در پشت سر ایشان سدّی قرار داده ایم (و لذا به کسانی می مانند که در میان دو سدّ، مانده باشند، و پیش رو و پشت سر خود را مشاهده نکنند) و بدین وسیله جلوی چشمان ایشان را گرفته ایم و دیگر نمی بینند. چه آنان را بترسانی و چه نترسانی، برایشان یکسان است ایمان نمی آورند.

عمر بن عبدالعزیز گفت: در این مورد چه می گویی؟

گفت: ای امیر مؤمنان! مثل اینکه تاکنون این آیه را نخوانده ام، عهد و پیمان می بندم که دیگر هرگز در مورد چیزی که قبلاً بحث می کردم سخنی به میان نیاورم.

عمر بن عبدالعزیز گفت: برو. وقتی غیلان از مجلس بیرون رفت، عمر گفت: خداوندا! اگر دروغ می گوید بدترین عذاب را به او بچشان.

ابو جعفر می گوید: غیلان در دوران خلافت و حیات عمر بن عبدالعزیز هرگز پیرامون تقدیر چیزی نگفت، اما در دوران یزید بن عبدالملک که به این مسائل اهتمام نمی داد، غیلان دوباره شروع به بحث و گفت و گو کرد.

وقتی بعد از یزید هشام بر سر مسند نشست، فردی را نزد غیلان فرستاد و خطاب به او گفت: مگر تو در حضور عمر بن عبدالعزیز عهد نبستی که در مورد تقدیر سخنی به میان نیاوری؟

گفت: این بار از من درگذر، سوگند به خدا هرگز بحث نمی کنم.

خلیفه گفت: اگر تو را به قتل برسانم خداوند مرا عفو نمی‌کند. (یعنی کشتن تو جایز نیست)، آیا سوره‌ی فاتحه را خوانده‌ای؟
گفت: آری.

گفت بخوان:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾
مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾﴾ [الفاتحة: ۱-۵].

به نام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است. بخشنده و مهربان است. مالک روز سزا و جزا است. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

خلیفه گفت: در چه چیزی از او یاری می‌طلبی؟ در چیزی که در اختیار تو نیست، یا در چیزهایی که به دست خودت است؟

بروید دست‌ها و پاهایش را ببرید و گردنش را بزنید و او را به دار آویزان کنید^۱.

قدریه که معتقد به نفی علم الهی هستند، کمک گرفتن از خداوند یگانه و یکتا را حرام کرده‌اند؛ چون گمان می‌کنند که خداوند بر کردار بندگانش چیره و قادر نیست، بلکه خود بندگان آفریننده‌ی کردار خود هستند، اگر چنین باشد چگونه خداوندی را به یاری می‌طلبند که توانا نباشد.

آنان در انجام دادن افعال بر نیرو، قدرت و دانش خود اعتماد می‌کنند، و پاداش و جزا را از خدا می‌خواهند همانگونه که کارگر پاداشش را از اجیرکننده می‌طلبد، خداوند نیازمند بنده و کردارش نیست، بلکه بهره و

۱- شرح اعتقاد اصول اهل سنت ص (۷۱۳-۷۱۵) محقق اصول اعتقاد اهل سنت می-

گوید: عبدالله بن احمد در کتاب «السنة» آنرا نقل کرده است. (۱۲۷ - ۱۲۸)

سود فعالیت و تلاش انسان به خودش می‌رسد، هرچند فقط بندگان نیازمند کار کردن هستند و از کمک خواستن بی‌نیاز نیستند.
خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [هود: ۱۲۳].

(آگاهی از) غیب آسمان‌ها و زمین ویژه خداوند است، و کارها یکسره بدو برمی‌گردد (و امور جهان به فرمان او می‌چرخد)، پس او را بپرست و بر او تکیه کن و (بدان که) پروردگارت از چیزهایی که می‌کنی بی‌خبر نیست.

شبهات و پاسخ‌ها

۱- مفهوم محو و اثبات در صف و افزایش و کاهش اجل

برخی مواقع مفهوم آیات و احادیث رسول اکرم ﷺ برای بعضی از مردم مبهم و پیچیده می‌شوند، مثلاً برخی می‌گویند: اگر خداوند از گذشته، حال و آینده باخبر است، و همه‌ی آن را در لوح محفوظ ثبت و ضبط نموده، پس معنی آیه ۳۹ سوره رعد چیست:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ [الرعد: ۳۹].

خداوند هرچه را که بخواهد (و مصلحت بداند، از نشانه‌های کتاب دیدنی جهانی و از آیه‌های کتاب خواندنی آسمانی) از میان برمی‌دارد، و هرچه را (از قوانین هستی و از شریعت‌های الهی که حکمتش اقتضا کند و مناسب با زمان باشد) برجای می‌دارد و (جایگزین می‌سازد. و همه اینها) در علم خدا ثابت و مقرر است.

اگر روزی و کردار و اجل‌ها تعیین شده‌اند و قابل افزایش و کاهش نیستند، حدیث رسول اکرم ﷺ را چگونه توجیه می‌کنید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، أَوْ يُسَأَلَ لَهُ فِي آثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ.»

هرکسی که دوست دارد روزی اش وسیع اجلس به تأخیر افتد، صله رحم را به جا آورد.

یا خطاب نوح ؑ به قومش را چگونه تفسیر می‌کنید که می‌فرماید:

﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا^٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾ [نوح: ۳-۴].

خدا را بپرستید، و از او بترسید، و از من فرمانبرداری کنید. (اگر دعوت مرا بپذیرید) خداوند گناهان شما را می‌آمرزد، و تا اجل نهایی مرگ شما را به تأخیر می‌اندازد. اما اگر متوجه باشید، هنگامی که اجل نهایی الهی فرا رسد، تأخیر پیدا نمی‌کند.

یا در مورد حدیثی که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: خداوند حیات و زندگی داوود را از چهل سال به صد سال افزایش داد چه می‌گویید.

پاسخ این است که روزی و اجل بر دو نوع هستند:

نوعی که در تقدیر الهی گذشته و در لوح محفوظ ثبت شده است، تغییر نمی‌کند و در آن دگرگونی و تبدیل ایجاد نمی‌شود، نوع دیگری از روزی و اجل آن است که خداوند فرشتگان را از آن باخبر می‌نماید، در این نوع افزایش و کاهش رخ می‌دهد، بدین علت که خداوند می‌فرماید:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ^ط وَعِنْدَهُ^ط أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾﴾ [الرعد: ۳۹].

ام‌الکتاب لوح محفوظ است، کتابی که طرح و نقشه‌ی خداوند برای جهانیان در آن نوشته شده و همه‌ی امور تقدیر تعیین شده است.

در نوشته‌ی فرشتگان بر اساس اسباب، اجل و روزی افزایش و کاهش می‌یابند؛ چون فرشتگان روزی و اجل هر فردی را می‌نویسند، اگر آن فرد به اسبابی مانند برقراری صله‌ی رحم عمل نماید، روزی و اجلش افزایش می‌یابد، ولی اگر به اسباب عمل نکرد از روزی و اجلش کاسته می‌شوند.^۱

ابن تیمیه / می‌گوید: اجل بر دو قسم است: اجل مطلق که تنها خداوند از آن خبر دارد و اجل مقید، خداوند به فرشته‌ی مأمور دستور می‌دهد که اجل فلانی را بنویس، اگر آن فرد صله‌ی رحم را به جا آورد، خداوند به فرشته دستور می‌دهد که اجل و روزی فلانی را زیاد کن. بنابر این فرشته از افزایش یا کاهش اجل اطلاعی ندارد چون اجل مطلق را نمی‌داند، وقتی که اجل مطلق فلانی فرا رسد نه لحظه‌ای تأخیر خواهد کرد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد.^۲

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: چیزی که در علم خداوند گذشته قابل تغییر و تبدیل نیست، فقط چیزی قابل تغییر و تبدیل است که برای مردم روشن و معلوم باشد مانند فعل فاعلی که مردم آن را می‌بینند، بعید نیست که چنین چیزی متعلق به دانش فرشتگان نگهبان و یا ملائکه‌ی مرتبط به انسان باشد و در آن محو و اثبات مانند کاهش و افزایش اجل واقع شود، اما تقدیری که در علم خدا گذشته و نزد خودش می‌باشد نه محو دارد نه اثبات، و قابل تغییر و تبدیل نیست.^۳

۲- رابطه تقدیر و حدیث «کل مولود»

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۵۴۰/۸)

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۵۱۷/۸)

۳- فتح الباری (۴۸۸/۱۱)

برخی از مردم می‌گویند: چگونه ممکن است خداوند همه‌ی چیزها را مقدر کرده در حالی که رسول خدا ﷺ فرموده: هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید؟ (اگر کسی در علم گذشته‌ی خداوند کافر یا شرور باشد چگونه بر فطرت می‌زاید و پدر و مادرش او را به گناه و فساد می‌کشاند)؟ پاسخ این است که هیچ تناقض و مخالفتی میان این دو نص وجود ندارد، خداوند بندگان را بر پاکی و سلامتی از هر نوع اعتقاد باطلی آفریده است، یعنی آن‌ها را به گونه‌ای آفریده که عقاید و بینش صحیح را می‌پذیرند، ولی وقتی که به دنیا می‌آیند و شیاطین انس و جن اطرافشان را فرا می‌گیرند، فطرت و درونشان را به فساد و تباهی می‌کشاند و آن را به سوی باطل تغییر می‌دهند، اما افرادی که خداوند اراده نموده بر همان فطرت سالم و روان پاک ثابت بمانند تغییر نمی‌کنند و بر هدایت خداوند باقی می‌مانند.

خداوند می‌داند چه کسی فطرتش تغییر می‌کند و چه کسی ثابت قدم باقی می‌ماند و در علم ازلیش چنین چیزی گذشته است و در لوح محفوظ به ثبت رسیده است. بنابر این تعارض و تناقضی میان حدیث و تقدیر وجود ندارد. در حدیثی که امام مسلم از عیاض بن حمار نقل می‌کند که پیامبر از خداوند متعال روایت می‌کند (حدیث قدسی):

«إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا.»

من همه‌ی بندگان را بر فطرت پاک آفریدم، اما شیطان می‌آید و آن‌ها را گمراه می‌کند و از راه به در می‌برد، حلال‌های من را برایشان حرام می‌نماید، و بدان‌ها دستور می‌دهد که برای من کسانی را شریک قرار دهند که هیچ دلیل و برهانی در تأیید آن‌ها نفرستاده‌ام.

خداوند می‌داند که کدام بنده توسط شیطان گمراه می‌شود و بدان مغرور می‌گردد، و کدام یک بر راه هدایت ثابت قدم می‌ماند و به راه راست هدایت می‌شود.

با این توضیحات این حدیث شریف نبوی \bar{O} در مورد یحیی و فرعون بسیار خوب تفهیم و توجیه می‌شود که می‌فرماید:

«خَلَقَ اللَّهُ يَحْيَىٰ بِن زَكَرِيَّا فِي بَطْنِ أُمِّهِ مُؤْمِنًا، وَخَلَقَ فِرْعَوْنَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَافِرًا»^۱ خداوند یحیی بن زکریا را در شکم مادرش مؤمن و فرعون را در شکم مادرش کافر است.

۳- تقدیر اشیاء و آیه ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾:

برخی از مردم برای تأیید دیدگاه معتزله که منکر تقدیراند به آیه‌ی ۷۹ سوره نساء استدلال می‌کنند که می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۷۹].

(ای پیغمبر!) آنچه از نیکی و خوبی (از قبیل: رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛ و آنچه بلا و بدی (از قبیل: سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود توست (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای). ما شما را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه) مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد.

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۱۳/۳) شماره (۳۲۳۲) ابن عدی در تأریخ «الکامل» و طبرانی در کتاب «الاوسط» این حدیث را روایت کرده‌اند.

اینان گمان می‌کنند که حسنات در این آیه فرمانبرداری و منظور از سیئات نافرمانی خداوند است.

ولی این تفسیر و ترجمه آنان اشتباه است؛ زیرا هدف از حسنات نعمت‌ها و منظور از سیئات، مصیبت و ناراحتی‌ها است برای تأیید این تفسیر به سیاق آیه که تنها راه بهتر قرآن است می‌پردازیم. خداوند می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾﴾ [النساء: ۷۸-۷۹].

هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید. (این ترسوین منافق) اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان رسد، می‌گویند: این از سوی خداوند است؛ و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد، می‌گویند: این از (شوم و نامبارکی) توست! (بدانان) بگو: همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خداوند است (و برابر قضا و قدر حق تعالی و بر پایه نظام علّت و معلول انجام می‌پذیرد). این مردمان را چه شده است که سخن نمی‌فهمند (و منطق سرشان نمی‌شود؟). (ای پیغمبر!) آنچه از نیکی و خوبی (از قبیل: رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛ و آنچه بلا و بدی (از قبیل: سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود توست (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای). ما شما را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه) مردم

فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد.

خداوند در این آیات حالت و وضعیت منافقان را به تصویر می‌کشد که هنگامی که به آنان نعمتی مانند روزی، پیروزی و سلامتی می‌رسد می‌گویند: این‌ها از طرف خداوند است، ولی وقتی که بلا و مصیبتی مانند بیماری، ترس از دشمن و غیره دامنگیرشان می‌شود، می‌گویند: این‌ها از طرف محمد هستند؛ چون با آوردن این دین جدید مردم با ما به دشمنی پرداختند، و علت همه‌ی بلا و مصیبت‌ها شخص محمد است.

بنابر این حسنات نعمت‌ها و از سیئات نعمت‌ها هستند، مانند آیات ذیل که می‌فرمایند:

﴿إِنْ تَمَسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۰].

اگر نیکی به شما دست دهد (و نعمتی همچون پیروزی و غنیمت بهره شما گردد) ناراحت می‌شوند، و اگر به شما بدی برسد، شادمان می‌شوند. و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) پرهیزید، حيله‌گری (و دشمنانگی خائنه) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند، (چه) شکی نیست خداوند بدانچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

﴿وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۸].

و آنان را در زمین به گروه‌هایی تقسیم کردیم. برخی از ایشان صالح بودند (که عبارتند از: مؤمنان) و بعضی از آنان جز آنان بودند (که عبارتند از: کافران و منافقان) و (همگان اعم از دینداران و بی‌دینان) ایشان را به

نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش کردیم تا این که (پشیمان شوند و از خواب غفلت بیدار و به سوی کردگار) باز گردند.

سپس خداوند منان در پایان آیه با بیان قاطع می‌فرماید که هیچ نیکی و بدی از قدرت خداوند بیرون نمی‌روند و همه از طرف خداوند هستند و براساس قدرت و اراده ایشان صورت می‌گیرند:

﴿قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

حَدِيثًا ۗ﴾ [النساء: ۷۸].

بگو: همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خداوند است (و برابر قضا و قدر حق تعالی و بر پایه‌ی نظام علت و معلول انجام می‌پذیرد). این مردمان را چه شده است که سخن نمی‌فهمند.

بعد از آن خداوند بیان می‌فرماید که بلا و مصیبت‌ها نتیجه‌ی گناه و نافرمانی انسان‌هاست، اما اسباب نیکی منحصر نیست؛ چون از فضل و بخشش الهی سرچشمه می‌گیرد، کردار خوب بندگان و فضل خداوند شامل حال آن‌هاست، بنابر این بندگان هنگام نزول نعمت‌ها باید زبان شکر بکشایند و نسبت به آنچه که به آنان عطا کرده سپاسگزاری کنند و هنگام نزول بلا و مصیبت توبه و استغفار نمایند؛ زیرا عدم استغفار و ترک توبه سبب نزول بلاها بوده است.

با تأمل و تفکر در دو آیه ﴿مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ﴾ و ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ

سَيِّئَةٍ﴾ متوجه می‌شویم که نیکی‌ها و بدی‌ها افعال و کردار بندگان هستند که در بلا و نعمت به انسان می‌رسند، اما آیه ﴿فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ یعنی سبب بلا و مصیبت، گناه و کردار بد انسان‌هاست، البته بلا و مصیبت هم مقدر شده‌اند ولی خداوند برای وقوع آن‌ها گناه را سبب مصیبت ذکر کرده است.

۴- خداوند چگونه بدی را آفریده و تقدیر می کند؟

برخی از قدریه‌ها به قصد آشوب و فتنه‌انگیزی می‌گویند: خداوند از انجام دادن کارهای شر پاک و منزه است، و بندگان وظیفه دارند که پروردگارش را از شر و بدی منزه بدانند، پس چگونه رواست که شر را به خداوند پاک نسبت دهیم؟ در حقیقت آن‌ها در تشخیص باطل و حقیقت دچار ابهام و اشتباه شده‌اند.

پاسخ این است که خداوند بر اساس حکمتش هرگز چیزی را نمی‌آفریند که شر مطلق باشد و هیچ سودی نداشته باشد و در آن حکمت و مصلحتی یافت نشود، و هیچ بنده‌ای را بدون گناه کیفر نمی‌دهد. بزرگانی چون ابن تیمیه و شاگرد نام‌آورش ابن قیم و دیگران حتی برای آفرینش شیطان و حشرات و درندگان حکمت‌ها و رحمت‌های فراوانی را بیان نموده‌اند.

چیزی در یک حالت بد و در حالت دیگر خوب و پسندیده است، مثلاً خداوند شیطان را آفریده و آن را وسیله‌ی آزمایش انسان قرار داده است، برخی از بندگان از شیطان خشمگین می‌شوند و با خود و منهج و روشش به جنگ و دشمنی می‌پردازند و با دوستان و پیروانش به مبارزه بر می‌خیزند، و در مقابل یاور و دوست خداوند رحمان هستند و در برابرش سر تسلیم فرود می‌آورند، ولی برخی دیگر با شیطان دوستی برقرار کرده و از او پیروی می‌کنند.

مبحث دوم: بهره‌برداری منفی از تقدیر

گروهی در مورد تقدیر اشتباه کرده و می‌گویند: اگر خداوند از کردار ما باخبر است و از سرنوشت ما به سوی جهنم یا بهشت خبر دارد و آفریننده‌ی همه‌ی کردار ماست، پس چرا عمل کنیم و رنج و سختی تحمل نماییم؟ چرا تقدیر را به حال خودش رها نکنیم تا هر آنچه که دوست داریم یا برایمان

ناخوشایند است به وقوع بپیوندد؟

برخی از عابدان، زاهدان و صوفیان به اوج گمراهی رسیده، هرچند هیچ گروهی از اهل کلام چنین دیدگاهی نداشتند بلکه پیوسته توسط بسیاری از مسلمانان نادان، گمراهان، ملحدان و بی‌دینان شیوع پیدا کرده است.^۱ این گروه به تقدیر ایمان دارند، و خداوند را دانا به هر چیزی می‌دانند، و آفرینش همه‌ی مخلوقات را به او نسبت می‌دهند، و این که او اراده‌ی آفرینش جهان را نموده است، اما گمان می‌کنند که خداوند هرچه را اراده کرده بدان راضی و خشنود است، و هیچ نیازی به تلاش و استفاده از اسباب از سوی بندگان نیست، هرچه برایشان مقدر شده به آن‌ها می‌رسد، و انسان هیچ اختیاری در انجام امور ندارد، بلکه نسبت او با تقدیر مانند کاهی است که در مسیر وزش باد قرار می‌گیرد، یا همچو چیزی است که از قله‌ی کوه بلندی به سوی دره‌ی عمیقی انداخته می‌شود، البته چنین چیزهایی نقش آفرینی نمی‌کنند و اصلاً هیچ اختیاری ندارند.

این گروه با استدلال به تقدیر، عمل کردن را رها نموده‌اند، و هر عمل ناشایستی که انجام می‌دهند و مخالف با شریعت الهی هستند را توجیه می‌کنند، در نهایت کارشان به جایی رسید که میان کفر و ایمان، مسلمان و کافر، هدایت یافته و گمراه تفاوتی قایل نیستند؛ چون همه مخلوق خداوند هستند، از این رو چرا تفاوت وجود داشته باشد؟

این عقیده‌ی گمراه، افراد بی‌شماری را از راه راست الهی منحرف کرده، و موازین عدالت و حقیقت نزد آن‌ها دچار اضطراب شده و توانایی‌های فراوان و بالقوه‌ی امت اسلامی را باطل و بیهوده قرار داده است، و مردم را از انجام عمل منصرف کرده‌اند حتی گاهی اوقات عملکرد آن‌ها به سود

دشمنان و زیان مؤمنان است.

یکی از نتایج خطرناک این عقیده‌ی منحرف این است که گمان می‌کنند خداوند کفر، شرک، کشتار، زنا، دزدی، پایمال نمودن حقوق والدین و دیگر گناهان را دوست دارد خداوند هرچه اراده کند و بیافریند بدان رضایت دارد. یکی دیگر از آثار شوم این دیدگاه رها کردن هر عمل صالحی می‌باشد که انسان را به بهشت می‌رساند و از دوزخ نجات می‌دهد و در اثر این توجیه و تفسیر ناروا مرتکب گناهان و جنایت‌های زیادی می‌شدند و معتقد بودند که هر آنچه در تقدیر هست صورت می‌گیرد و عمل ما تأثیری ندارد پس تلاش و زحمت بیهوده است.

این گروه اسباب را رها نموده‌اند، نماز نمی‌خوانند و زکات نمی‌دهند، همچنین دعا و نیایش و درخواست کمک و توکل بر خدا را رها کرده‌اند؛ چون آن‌ها را بی‌فایده می‌پندارند و می‌گویند: خداوند هرچه را اراده کند رخ می‌دهد، بنابر این دعا، نیایش و توکل هیچ سودی ندارد.

بسیاری از این‌ها به ظلم و ستم ستمگران و جنایتکاران خشنود بودند چون معتقد بودند هر عملی را که انجام می‌دهند با اراده و تقدیر خداوند می‌باشد.

همچنین امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمودند، و اجرای حدود قصاص، را کنار گذاشتند چون معتقدند که انجام جرایم و مفسد در تقدیر نوشته شده و باید رخ دهند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در بسیاری از کتاب‌هایش دیدگاه آن‌ها را چنین بیان می‌کند: کسانی که قضا و قدر را قبول دارند و آن را موافق با دستور و نهی الهی می‌دانند، در نهایت منجر به تعطیل کردن شرایع الهی می‌شود، هر چند خداوند را به عنوان آفریدگار مخلوقات می‌پذیرند، و همه‌ی جنبندگان را مطیع و مسخر خداوند می‌دانند، و این پندار وسیله‌ی آزمایش

بسیاری از اهل تصوف و فقرا شده است، به گونه‌ای که مباح را حرام دانسته و واجبات را انجام نمی‌دهند و عقوبات را باطل و عاقل می‌سازند.^۱

همچنین در ادامه می‌گوید: آن‌ها گمان می‌کنند که خداوند آفریننده‌ی همه‌ی مخلوقات و کردار بندگان است، و همه‌ی جهان بر اساس اراده‌ی خداوند به وجود آمده ولی بعد از آن میان کفر و ایمان، اعتراف و انکار، حق و باطل، هدایت یافته و گمراه، راه یافته و سرگردان، پیامبران و دروغ‌گویان، دوست و دشمن خدا، افراد مورد رضایت الهی و نفرین شده‌ها، عدالت و ظلم، خوبی و بدی، کردار بهشتیان و دوزخیان و بزهکاران و نیکوکاران تفاوتی نمی‌بینند و همه را با یک میزان می‌سنجند و با این توضیح که قضا و قدر، علم گذشته، اراده‌ی نافذ و قدرت گسترده و فراگیر خداوند و آفرینش همه‌ی مخلوقات را توسط آفریدگار می‌پذیرند، و همه‌ی مخلوقات را مشترک می‌دانند تفاوتی میان نیکان و بدان قایل نیستند.^۲

برخی از پیروان این دیدگاه افراط می‌کنند، به گونه‌ای که همه‌ی موجودات را ذات خداوند می‌دانند و قایل به وحدت وجود هستند، و برای کارهای منکر خود به موافقت اراده‌ی قدریه‌ی خداوند تمسک می‌جویند. مثلاً حریری که یکی از شاعران نامدار این فرقه است می‌گوید: من به خدایی که از او نافرمانی می‌شود کفر می‌ورزم، یا سخن ابن اسرائیل که می‌گوید:

أصبحت منفعلاً لما یختاره منی ففعلی کله طاعات

من در حالی بیدار می‌شوم که از چیزهایی متأثر هستم که برایم برگزیده شده است، همه‌ی کردار و رفتار من فرمانبرداری از خداوند است.

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۲۵۶/۸)

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۶۰/۸)

آن‌ها این نوع گمراهی را بنا به حقیقت ربوبیت خداوند (آفرینش و اراده کردن اشیاء) حقیقت می‌پندارند.^۱

امام ابن‌قیم جوزی در کتاب ارزشمندش «شفاء العلیل» دیدگاه و گمراهی‌های آن‌ها را چنین بیان می‌کند: سپس گروه دیگری ظهور کرده و گمان بردند که افعال اختیاری انسان مانند حرکت درختان هنگام وزش باد و جزر و مد دریاها اجباری هستند، یعنی انسان مجبور شده که فرمانبرداری کند و برای آنچه که آفریده شده آماده نگشته است.

سپس بعد از این‌ها گروه دیگری به روش و منهج‌شان ادامه دادند، و بدان اقرار نمودند و خود را به آن نسبت می‌دادند، و بر اثبات آن تلاش و کوشش نمودند، و به گمراهی‌شان افزودند و معتقد بودند که تکالیف الهی از توان انسان خارج است و در حقیقت آن را مانند انسان فلجی می‌پنداشتند که در آسمان پرواز کند از این رو ایمان آوردن فرد و انجام دادن دستورات اسلام را خارج از قدرت و توانایی انسان می‌دانستند، چون معتقد بودند که چنین تکالیفی مخصوص آفریدگاری است که همه‌ی موجودات را به وجود آورده، و بر هر چیزی چیره و تواناست، بندگانش را به انجام دادن اموری وای می‌دارد که در توان آن‌ها نیست، سپس آن‌ها را کیفر می‌دهد، در حالی که آنان چنین کاری انجام نداده‌اند.

آنگاه در ادامه، دیدگاه برخی از پژوهشگران این مسلک را بیان می‌نماید که می‌گویند: در جهان نافرمانی خداوند وجود ندارد؛ چون کسی که کاری را انجام می‌دهد پیرو اراده‌ای است که موافق با اراده‌کننده (خداوند) باشد. به گفته شاعرشان:

اصبحت منفعلاً لا یختاره منی ففعلی کله طاعات

من در حالی بیدار می‌شوم که متأثر از چیزهایی هستم که برایم اختیار شده‌اند، همه‌ی کردار و رفتار من فرمانبرداری از خداوند است. برخی از آن‌ها شاعر را سرزنش نمودند، او در جواب گفت: اگر با دستور خداوند مخالفت کرده‌ام، از اراده‌اش اطاعت نموده‌ام، کسی که پیرو اراده باشد نباید ملامت شود. مخالفان علم کلام این گروه اقرار کرده‌اند که اراده و محبت خداوند یکی است و با هم تفاوتی ندارد، محبت همان مشیت است و هر آنچه در جهان یافت می‌شود نتیجه‌ی اراده‌ی خداوند است، و همان چیز را دوست دارد که اراده کرده است.

امام می‌گوید: این گروه در مورد خداوند بدترین گمان را دارند، و شنیع‌ترین نوع ظلم و ستم را به پروردگار عادل نسبت می‌دهند، می‌گویند: دستورات و نواهی الهی به مثابه پرواز کردن در آسمان است یا مانند این که فردی که مرده است را مجبور کنند مردگان را زنده کند، و خداوند بندگان را در قبال کاری که قادر به انجامش نیستند و امور نهی شده‌ای که توانایی ترکش را ندارند به شدت عذاب می‌دهد، حتی در مقابل چیزهایی که برای ایشان مقدر شده و کیفر داده می‌شوند، در حالی که برای آن آماده نگشته‌اند، بلکه باید آن را انجام دهند. یکی از عارفان آنان با زبان شعر از خداوند شکایت و گله دارد و مظلومیت خود را به رخ پروردگار می‌کشد و می‌گوید:

القاه فی الیم مکتوفاً وقال له ایاک ایاک ان تبتل بالماء^۱

او را کتف بسته به دریا می‌اندازند، و خطاب به او می‌گویند: مواظب باش خیس نشوی.

۱- شفاء العلیل ابن قیم ص (۱۵-۱۶)

ابن قیم می‌گوید: این گروه می‌خواهند جرم و گناه و عواقب وخیم آن را ناشی از تقدیر بدانند و خود را از گناهان تبرئه نمایند، می‌گویند: در حقیقت این گناهان را آفریدگار دانا انجام داده است.^۱

در مقدمه‌ی کتاب «الشفاء» آمده که ارائه این دلایل دیدگاه غالب هر دورانی برای جبریه بوده است، می‌گوید: عقیده‌ی جبریه مسؤولیت را از دوش انسان بر می‌دارد و همه‌ی جرم و گناهانی را که مرتکب شده توجیه می‌کند و آثار و پیامدهای آن‌ها را به گردن قدرتی می‌اندازد که اراده‌ی انسان را به حرکت در آورده است و انگیزه و هدف تصرفات انسانی را رها می‌کند، از این رو انسان‌های بی‌شماری به آیین جبریه می‌گرایند، مثلاً بت پرستان و مشرکان کردار خود را به معبودی نسبت می‌دهند که او را عبادت می‌کنند، و مسؤولیتش را بر دوش جهان می‌اندازند.

اعتقاد دارند کسی که به خدا ایمان داشته باشد، تقدیر او را به هر طرفی که بخواهد می‌برد و اراده‌ی او سلب شده و بدون اختیار است، این دیدگاه غلط در دوران جدید هم نمایان شده است، یکی از جبریان معاصر می‌گوید: اراده‌ی انسان وابسته به غریزه، وراثت و جامعه است، انسان در آفریدن حوادث هیچ نقشی ندارد، بنابر این در ارتکاب جرم و گناه مسؤل نیست؛ چون بدون اختیار و اراده عمل انجام می‌دهد، و اراده در ایجاد انگیزه‌های درونی هیچ تأثیری ندارد بلکه خود نتیجه‌ی آنها می‌باشد و در نهایت تسلیم و مطیع آنهاست و یا چاره و راه فراری ندارد.

با انتشار یافتن عقیده‌ی جبریه از سوی گروه‌های منحرف و اهل تصوف زیان‌های جبران ناپذیری برای امت اسلامی به بار آمد، که اوج آن در ترک اسباب بود. و برخی از آن‌ها می‌گفتند:

۱- شفاء العلیل صفحه (۱۶)

جرى قلم القضاء بما يكون فسيان التحرك والسكون

جنون منك أن تسعى لرزق يرزق في غيابه الجنين^۱

قلم تقدیر بر همه‌ی رخدادهای جاری شد، پس تلاش کردن و نکردن یکسان است اگر دنبال روزی بروید دیوانه هستید، چون جنین در تاریکی شکم مادر روزی می‌گیرد.

نتیجه‌ی سخنان این گروه کفر به خدا و تکذیب ادیان و پیامبران است.

امام ابن تیمیه / می‌فرماید:

کسی که تقدیر را بپذیرد از آن بر اوامر و نواهی خداوند استناد کند، به مراتب بدتر از کسی است که دستور و نواهی خدا را می‌پذیرد ولی تقدیر را انکار می‌کند. امت اسلامی بر این اتفاق نظر دارند؛ چون کسی که ربوبیت خداوند را بپذیرد و معتقد به تقدیر باشد، ولی کافر و مسلمان، و فرمانبردار و نافرمان را یکسان بداند به هیچ پیامبری ایمان نیاورده است و هیچ کتاب آسمانی را قبول نکرده و از نظر او حضرت آدم با ابلیس نفرین شده یا نوح با قوم بت پرستش، موسی با فرعون، و اولین سبقت گیرندگان از مهاجرین و انصار با کفار یکسان می‌باشند.^۲

ابن تیمیه / در ادامه می‌گوید: کسی که به علم گذشته‌ی خداوند اقرار نماید، و گمان کند که از امر و نهی و انجام دادن عمل بی‌نیاز است و کسی که اهل سعادت است بدون عمل وارد بهشت می‌شود و گمراهان با آن همه جرم و جنایت نیز به بهشت می‌روند، به مراتب از منکران تقدیر کافرتر و گمراه‌تر است، نتیجه‌ی سخن آن‌ها تعطیل کردن اوامر و نواهی، حلال و

۱- شفاء العلیل (۵)

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۱۰۰/۸)

حرام و مژده و وعید الهی است، و آن‌ها از یهود و نصارا کافرتر هستند.^۱ در جای دیگری می‌گوید: اگر آن‌ها بر این اعتقاد پافشاری کنند از یهود و نصاری در کفر ورزیدن بدتراند، چون یهود و نصاری به امر و نهی، مژده و وعید الهی و پاداش و کیفر ایمان دارند، تنها دستورات خداوند را تحریف و تبدیل نموده‌اند و به برخی ایمان آورده و برخی دیگر را نمی‌پذیرند.^۲

پاسخ جبریه

به دلایل زیر می‌توان به دیدگاه منحرف آن‌ها پاسخ داد:

۱- در اطلاق نام جبریه بر کردار انسان اشتباه می‌کنند

این‌ها لفظی را به کار می‌گیرند که در قرآن و سنت نیامده است، مسلمانان باید از چنان کلماتی استفاده کنند که در قرآن و سنت وارد شده است. امام لالکائی از بقیه چنین روایت می‌کند: از اوزاعی و زبیدی در مورد جبریه سؤال کردم؟

زبیدی گفت: فرمان و قدرت خداوند بزرگ‌تر از این است که انسان‌ها را به جبر وادار سازد، بلکه خداوند تقدیر می‌کند و می‌آفریند و سرشت انسان را آنگونه می‌کند که دوست دارد.

اوزاعی گفت: من در قرآن و سنت سندی برای جبریه نیافتم، بنابراین جرأت ندارم آن را بیان کنم، بلکه در قرآن و سنت رسول خدا ﷺ لفظ قضا و قدر، آفریدن، فطرت و سرشت به کار رفته است.^۳

۱- مجموع فتاوی (۲۰۸/۸)

۲- مجموع فتاوی (۲۶۲/۸)

۳- شرح اعتقاد اهل سنت ص (۷۰۰) و مجموع فتاوی ابن تیمیه (۱۰۵/۸)

نمونه و مشابه سخن اوزاعی از دیگر بزرگان سلف اهل سنت مانند سفیان ثوری و ابواسحاق فزاری و دیگران نقل شده است.^۱

این که انسان در قبال کارهایی که انجام می‌دهد مجبور است را بدین جهت علما نپذیرفتند که لفظ جبر مبهم و نامعلوم می‌باشد؛ چون جبر در لغت عرب برای اکراه هم به کار رفته است، مثلاً می‌گویند: «أجبر الأب ابنته علی النکاح». یعنی پدر با اکراه دخترش را نکاح داد، یا حاکم فلانی را بر خرید و فروش مجبور می‌کند، یعنی بر او اکراه کرده است، بنابر این مفهوم کلام آن‌ها که می‌گویند: «أجبر الله العباد» یعنی خداوند بندگان را اجبار نموده است، نه اینکه خداوند از روی خشنودی و رضایت بدان کار به بندگانش اراده و اختیار داده است.

نسبت دادن چنین چیزی به خداوند اشتباه است؛ چون او برتر و بالاتر از آن است که کسی را به انجام کاری مجبور کند، تنها، فرد عاجزی دیگران را به انجام کاری مجبور می‌نماید که خود از انجام دادن آن ناتوان باشد، در حالی که خداوند قدرت مطلق دارد، حتی کسی که دوست دارد کاری انجام دهد و تصمیم به انجامش می‌گیرد و بدان خشنود است، اراده و رضایت و دوستیش نعمت خداوندی است که به او ارزانی نموده، پس چگونه او را به انجام دادن کاری مجبور می‌کند، همانگونه که مخلوقات همدیگر را در انجام کارها مجبور می‌کنند.^۲

اما اگر هدف از اطلاق کلمه‌ی جبر این باشد که خداوند اراده می‌نماید که انسان بر اساس اختیار و بدون اکراه تصمیم به انجام افعال می‌گیرد، چنین نسبتی درست است، برخی از علمای سلف در مورد مفهوم صفت

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۱۳۲، ۲۹۴، ۴۶۱/۸)

۲- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۴۶۳/۸)

جبار خداوند گفته‌اند: کسی است که بندگان را بر انجام کارهایی که خود اراده می‌کنند مجبور می‌نماید.^۱

وقتی که لفظ جبر دارای چنین اجمالی است و بر هردو مفهوم دلالت می‌کند، علمای سلف از بکار بردن آن به صورت نفی و اثبات خودداری نموده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / از ابی بکر در کتاب «السنة» چنین نقل می‌کند: مروزی خطاب به امام احمد بن حنبل گفت: ای اباعبدالله، مردی می‌گوید: خداوند بندگان را بر انجام دادن اعمال مجبور می‌کند. امام گفت: ما چنین نمی‌گوییم، خداوند هرکه را بخواهد گمراه می‌نماید و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند.

مروزی می‌گوید: مردی گفت: خداوند بندگان را به انجام گناه مجبور نمی‌کند، دیگری اعتراض کرد و برای اثبات تقدیر گفت: خداوند بندگان را بر انجام دادن اعمال مجبور می‌نماید، از امام احمد پرسیدند امام در پاسخ، سخن هردو را انکار کرد و گفت: خداوند هرکه را بخواهد گمراه می‌نماید و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند.

ابواسحاق فرازی می‌گوید: اوزاعی نزد من آمد و گفت: دو مرد در مورد تقدیر از من می‌پرسیدند، من گفتم: نزد شما بیابند تا سخن آن‌ها را بشنوی و پاسخ دهی.

ابواسحاق می‌گوید: گفتم: خدا تو را رحمت کند، شما برای پاسخ دادن از من شایسته‌تر هستید.

آنگاه امام اوزاعی همراه آن دو مرد آمد، و گفت: دو مرد در خدمت هستند.

آن‌ها گفتند: چند نفر از قدریه نزد ما آمدند، و در مورد تقدیر بحث و گفتگو کردیم، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که خداوند ما را بر انجام دادن امور منع شده (منهیات) مجبور می‌کند، و میان ما و دستوراتش مانع ایجاد می‌کند، و امور حرام را به عنوان روزی به ما می‌دهد.

گفتم: آن قدریه بدعتی را ایجاد کرده‌اند و در آن فرو افتاده‌اند، شما هم برای فرار از آن بدعت دچار بدعتی مشابه آن شده‌اید.

اوزاعی گفت: ای ابواسحاق! درود بر تو باد، حقیقت گفتمی.^۱

۲- انکار اختیار ابلهی است

آنان که گمان می‌کنند انسان اختیار ندارد و مجبور است، درحقیقت بر عقل خود خط بطلان کشیده‌اند، هم خود گمراه شده‌اند و هم در صد گمراه کردن دیگران هستند؛ چون همه می‌دانیم که حرکات و کردار ما با حرکت کردن جماداتی که هیچ اراده، قدرت و اختیاری ندارند، بسان آسمان و ریسمان است.

حتی ما میان حرکات اختیاری و اجباری در درون خود تفاوت قایل هستیم، مثلاً حرکت قلب و کار روده‌ها و جریان خون در رگ‌ها و هزاران کار دیگر که در درون انسان رخ می‌دهد، ما در انجام آن‌ها هیچ اختیار و اراده‌ای نداریم، بلکه آنان حرکات اجباری هستند، که ما در وقوع و عدم وقوع آن‌ها نقشی نداریم، مانند دست لرزانی که فرد قادر به متوقف کردن لرزش آن نیست.

ولی خوردن و آشامیدن سوار بر مرکب شدن، خرید و فروش، نشست و برخاست، ازدواج و طلاق و کارهای مشابه آن با اختیار و اراده‌ی ما رخ

می‌دهند، و افرادی که این قدرت و اختیار را از انسان سلب می‌کنند، میزان‌ها، نزد آنان متفاوت بوده و عقلشان سرگردان و گمراه شده است. قرآن مملو از آیاتی است که کردار و اعمال را به خود انسان نسبت می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾﴾

[یس: ۲۰].

مردی از دورترین نقطه ی شهر با شتاب بیامد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید (که سعادت هردو جهان شما در آن است).

﴿فَلَمَّا أَسْلَمًا وَتَلَّهِ لِالْجَبِينِ ﴿۱۳﴾﴾ [الصافات: ۱۰۳].

هنگامی که (پدر و پسر) هردو تسلیم (فرمان خدا) شدند (و ابراهیم پسر را روی شن‌ها دراز کشاند) و رخساره او را بر خاک انداخت.

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ﴿۷۹﴾﴾ [القصص: ۷۹].

با تمام زینت خود در برابر قوم خویش نمایان گردید. آیات فراوان دیگری هم وجود دارند که کردار و اعمال انسان را ناشی از عملکرد خود انسان می‌دانند.

۳- تقدیر و آفرینش و رضایت و محبت

این که برخی گمان می‌کنند خداوند هرچه را در تقدیر آورده و بیافریند، از آن راضی و خشنود است کاملاً اشتباه است؛ چون خداوند وجود کفر، شرک، گناه، معصیت، زنا، دزدی، پامال کردن حقوق والدین، دروغ، افترا و خوردن اموال مردم به ناحق را اراده نموده، ولی هیچ یک را دوست ندارد و بندگانش را هم از انجام دادن چنین چیزهایی باز می‌دارد.

ابن قیم جوزی می‌گوید: شیخ الاسلام ابن تیمیه به من گفت: روزی برخی از این افراد را بر دوست داشتن چیزی که خدا و رسول ﷺ آن را دوست ندارند ملامت کردم.

فرد ملامت شده در پاسخ گفت: محبت آتشی است که در قلب قرار دارد و هرچه را که خدا نخواهد می‌سوزاند، تمام موجودات اراده شده‌ی خداوند هستند، من کدام را دوست نداشته باشم؟

گفتم: اگر خداوند بر امتی خشمگین شود و آن‌ها را نفرین و ملامت کند، تو آن‌ها را دوست می‌داری و از کردار و اعمالشان راضی و خوشنود خواهی شد؟ با آن‌ها دوست می‌شوی یا دشمن؟

ابن تیمیه گفت: فرد جبریه مبهوت و حیران شد، و چیزی نگفت.^۱ در بحث اراده‌ی آفرینش و اراده‌ی شرعی «امر» در صفحات آینده توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

۴ - ایمان به تقدیر منجر به ترک عمل و اهمال کردن اسباب می‌شود

آنانی که می‌گویند: ایمان به تقدیر انسان را از عمل کردن بی‌نیاز می‌کند، اشتباه فکر می‌کنند و از حقیقت تقدیر غافل هستند، چون خداوند اسباب و نتایجش را مقدر نموده، و نتیجه‌ی بدون مقدمه را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را مقدر نمی‌نماید و هرکس گمان کند که خداوند نتیجه‌ی بدون مقدمه و مسبب بدون سبب را مقدر نموده، در حقیقت دروغ و افترای بزرگی به خداوند بسته است.

وقتی که خداوند برای فردی روزی قرار می‌دهد، وسیله‌ی رسیدن آن روزی را هم مقدر می‌نماید، کسی که گمان کند انسان نیازمند اسباب نیست

و هرچه از طرف خداوند مقدر شده بدون اسباب به او می‌رسد، در حقیقت قضا و قدر را نفهمیده است.

مثلاً وقتی خداوند مقدر می‌کند که به یکی از بندگان فرزند بدهد، برای ایجاد این تحقق امر اسبابی همچون ازدواج و معاشرت با همسر را فراهم می‌کند.

خداوند مقدر می‌نماید که فلانی وارد بهشت شود، برای تحقق این امر عمل صالح و استقامت و پایداری را هم برایش فراهم می‌کند، یا اگر مقدر کند که فلانی به جهنم برود، اسباب ورود به دوزخ مانند ترک ایمان و عمل صالح را هم برای او مهیا می‌کند.

یا اگر در تقدیر شخصی بیماری آورده که دارو مصرف کند و شفا یابد، خداوند در روز ازل هم بیماری و هم خوردن داروی شفا بخش را برایش مقدر کرده است.

خداوند مقدر می‌کند که شخصی تنها او را بخواند و از او درخواست کمک نماید، آنگاه دعایش پذیرفته و آرزویش برآورده شود، یا مقدر می‌کند که فردی نه دعا کند و نه درخواست کمک نماید، او را به خودش می‌سپارد و در بینوایی و هلاکت باقی می‌گذارد.

از این رو خداوند مسبب و اسباب را تقدیر نموده است، کسی که گمان کند مسبب بدون سبب، به دست می‌آید، قضا و قدر را نفهمیده است، و در حقیقت با سنت و قانون خداوند مخالفت نموده و مانند کسی است که بدون ازدواج و بذر پاشیدن در زمین منتظر فرزند و محصول کشاورزی باشد، یا کسی که بدون غذا و آب در انتظار سیر شدن باشد.

آیات و روایات فراوانی در قرآن و سنت وجود دارد که بیانگر این مطالب و اثبات آنان می‌باشد.

آیات و روایات بیانگر عمل نمودن به اسباب و فراهم کردن مقدمات لازم برای هر کاری می‌باشند. در مورد به دست آوردن روزی به تلاش و کوشش و در روبه‌رو شدن با دشمن به استفاده از ابزار جنگی و در مسافرت به جمع‌آوری زاد و توشه دستور می‌دهد.
خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [الجمعة: ۱۰].

آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾﴾ [الملك: ۱۵].

او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست اوست.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰].

برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

و توشه بگیرید (هم برای سفر حج و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا ۗ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و شکیبایی کنید (و بدانید که فرعون بنده ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خداوند است و) بیگمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و پسندیده در گیر و دار جهان) از آن پرهیزگاران است (آن کسانی که مراعات سنن و اسباب می‌دارند. از قبیل اتحاد و اتفاق و اعتصام به حق و اقامت عدل و صبر در برابر سختی‌ها).

برای رسیدن به رضایت پروردگار و بهشت به عمل به اسبابی مانند نماز، حج، روزه و زکات دستور داده است.

زندگانی پیامبر رحمت ﷺ و اصحاب بزرگوارش و همه‌ی مؤمنان که راه و روش آن بزرگوار را برگزیده‌اند، شاهد بزرگی برای به‌کارگیری اسباب و عمل کردن و تلاش نمودن است.

استفاده از اسباب و فراهم کردن مقدمه موافق با تقدیر خداوند است و هیچ تضادی با آن ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب بزرگوارش تقدیر را بخوبی فهمیدند. و این که نباید عمل کردن را ترک نماییم، بلکه اعتقاد داشتند که تقدیر انسان را به عمل کردن و تلاش بیشتری وامی‌دارد تا به آرمان و آرزوهایش برسد. صحابه رسول خدا ﷺ پرسیدند: اگر اعمال انسان مقدر است و نامه‌ی اعمال خشک شده و خداوند از آن فارغ گشته، چرا پرونده را به حال خود رها نکنیم؟ و عمل کردن چه فایده‌ای دارد؟

آن حضرت \textcircled{O} فرمود: تلاش کنید، هرکسی برای چیزی که آفریده شده آماده گشته است، سپس این آیات را تلاوت نمود:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ $\textcircled{5}$ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ $\textcircled{6}$ فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ $\textcircled{7}$ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ $\textcircled{8}$ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ $\textcircled{9}$ فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ $\textcircled{10}$ ﴾ [اللیل: ۱۰-۵].

کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نماییم. و اما کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارایی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.

کسی که تقدیر را فهمیده باشد می‌داند که تقدیر گذشته، مانع عمل کردن و اکتفا نمودن نیست، بلکه انسان را وادار می‌کند تا برای رسیدن به منفعت‌های دینی و دنیوی تلاش و کوشش بیشتری نماید.

تنها کافی است که هشدار دهیم و درست نیست که انسان فقط از اسباب استفاده کند و بدان توکل نماید، بلکه باید بر آفریننده و اراده کننده‌ی واقعی که خداوند است، توکل نماید.

عالمان گفته‌اند: روی آوردن و توکل نمودن به اسباب موجب خدشه‌دار شدن توحید می‌شود و به فراموشی سپردن اسباب نتیجه‌ی ابله‌ی است، روگردانی از اسباب، شریعت را خدشه‌دار می‌نماید، بنابر این توکل و امیدوار بودن از توحید و عقل و شریعت تشکیل می‌شود.

در توضیح این مطلب باید بگوییم: رو آوردن به اسباب، دل بستن، امید پیدا کردن و اعتماد قلبی در حالی که هیچ مخلوقی چنین جایگاهی ندارد به طور مستقل نمی‌تواند مسبب اسباب و موجب شرک و خدایان متعدد شود، چون اگر خداوندی که آفریننده و مالک هر چیزی است، آن‌ها را مسخر انسان نمی‌کرد، آدمی هرگز نمی‌توانست آن‌ها را به عنوان اسباب برگزیند مگر آسمان و زمین و تمام افلاک و موجودات پیرامون آن دارای آفریدگار و سازنده‌ای نیستند و هرچه این مخلوقات و موجودات (از قبیل ستاره، سیاره، فرشته و دیگران) انجام می‌دهند با اراده و اجازه خودشان صورت می‌گیرد؟ و در انجام این کارها مستقل هستند؟ چنین نیست بلکه در هر حرکت و دگرگونی قبل از تأثیر عواملی دیگر، آفریدگار توانا نقش اصلی را بر عهده دارد.^۱

در جهان هر سببی موافق و موانعی دارد، اگر موافقان همکاری نکنند، و موانع برداشته نشوند، سببی حاصل نمی‌شود و مسببی پدید نمی‌آید، مثلاً تنها با باریدن باران که سبب است، گیاه نمی‌روید بلکه باید هوا، خاک، نور خورشید و غیره به عنوان نیروی همکار عمل کنند و هنگام روییدن زراعت، موانعی چون آفات و غیره برداشته شوند، تا باران سبب روییدن گیاه شود، یا اینکه غذا و آب موجب تقویت و تغذیه انسان نمی‌شوند تا وقتی که در بدن آمادگی کافی برای پذیرش غذا و آب ایجاد نشود و با وجود این آمادگی اگر همه‌ی اسباب فاسدکننده، برداشته نشوند، خوردن و آشامیدن سودی ندارد. و اندیشمندان می‌دانند که برای هر کاری که دوست دارند مستقل نیستند، بسیاری از آن‌ها از اسباب استفاده می‌کنند، ولی با ایجاد مانع و حایل به آروزهایشان نمی‌رسند.

خداوند می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَنهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعَنَّ بِالْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُنصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [یونس: ۲۴].

تا بدانجا که زمین (در پرتو آن) کاملاً آرایش و زیبایی می گیرد و آراسته و پیراسته می گردد و اهل زمین یقین پیدا می کنند که بر زمین تسلط دارند (و حتماً می توانند از ثمرات و غلات و محصولات آن بهره مند شوند. در بحبوحه این شادی و در گیراگیر این سرسبزی و آراستگی) فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می رسد (و با بلاهای گوناگون، از قبیل: سرمای سخت، تگرگ شدید، سیل، طوفان، و غیره، آن را نابود می سازیم) و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می کنیم. انگار دیروز در اینجا نبوده است (و هرگز وجود نداشته است، و انسان هایی در آن سرزمین نزیسته اند). ما (بدین وضوح) آیه ها (ی خویش) را برای قومی تشریح و تبیین می کنیم که می اندیشند (و می فهمند).

لالکائی می گوید مردی از کنیزش آب طلبید، کنیز در لیوانی شیشه ای آب آورد، مرد لیوان را برداشت و به سوی دهانش برد و گفت: گروهی گمان می کنند که من نمی توانم این آب را بخورم، اگر نتوانستم آب را بنوشم این کنیز را آزاد می کنم.

کنیز با آستین پیراهنش به لیوان زد، و لیوان آب افتاد و شکست و آب ریخته شد.^۱

کنیز با این کار به مولای مسکینش ثابت کرد که توان انجام دادن هر کاری را که می خواهد، ندارد مگر اینکه خداوند آن کار را مقدر نموده باشد،

کنیز درس بندگی و عبودیت را به او یاد داد، و خودش را از زنجیر اسارت رها نمود.

بسیاری از انسان‌ها از قبیل ثروتمندان، چیره‌دستان، و بزرگان اقوام گمان می‌کردند که دنیا برای آن‌ها مسخر شده و مهارش در اختیار آن‌هاست، اما طولی نکشید که خود را ناتوان و نیازمند یافته و بارها دشمن تجاوزگر، یا بیماری مهلک و خانه‌نشین‌کننده، یا دوست خیانتکار، یا آرزوی طولانی، او را از انجام عمل باز می‌دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٤﴾﴾ [سبأ: ۵۴].

میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدایی افکننده می‌شود، همان‌گونه که با گروه‌های همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشان (در جهان) سراپا در شک بوده‌اند.

۵- استدلال به تقدیر

این گروه معتقدند با وجود تقدیر عمل را باید ترک کرد، اگر یکی از آن‌ها را به نماز خواندن یا روزه گرفتن یا قرآن خواندن فراخوانی، در جواب می‌گوید: اگر خداوند می‌خواست این کارها را انجام می‌دادم، همچنین گروهی دیگر همین را برای توجیه گناهان و اشتباهات و ظلم و فساد خود چنین می‌گویند: ما اختیاری نداریم، اگر خداوند می‌خواست این کارها را انجام نمی‌دادیم، نتیجه‌ی این استدلالات و توجیهات چیزی جز رها کردن امور باطلی که در دیار اسلامی در حال رشد و نمو هستند، نیست.

برخی از آن‌ها را می‌بینی که در برابر ظلم و ستم تسلیم می‌شوند و حتی

بعضی اوقات یاور و دستیار ستمکاران هستند و به مردم می‌گویند: هیچ چاره‌ای جز رضایت به اراده و تقدیر الهی وجود ندارد.

یا برخی هرگاه مرتکب گناه و معصیتی از قبیل زنا، دزدی و نافرمانی بشوند، می‌گویند در تقدیرمان انجام چنین کارهایی مقدر شده بود.

بخاطر چنین اعتقادی که هر رخدادی دلیل و حجت است، خود را به مصیبت و گرفتاری و بدبختی انداخته‌اند که از آن رهایی نمی‌یابند و مایه‌ی خنده و تمسخر عاقلان می‌شوند. ابن قیم جوزی داستان‌هایی را از آنان نقل می‌کند که موجب خوار و ذلیل کردن خردمندان شده و پیروان آن را پایین‌تر از حیوانات و چهارپایان قرار می‌دهد. به عنوان نمونه یکی از آنها غلامی داشت که به همسایه‌اش دشنام می‌داد، وقتی ارباب خواست او را به دشنام دادنش مجازات کند، غلام می‌دانست که مولایش از قدریه است گفت: در تقدیر ما چنین چیزی نوشته شده بود.

ارباب نادانش هم گفت: اطلاعات و آگاهی‌تو در مورد تقدیر برای من از هر چیزی خوشایندتر است، برو در راه خدا آزاد باش.

دیگری مردی را دید که با زنش زنا می‌کند و خواست او را بزند، ولی آن زن می‌گفت: در تقدیر چنین بوده است. مرد گفت: ای دشمن خدا! زنا می‌کنی و اینگونه عذر می‌آوری و کارت را توجیه می‌کنی؟

زن گفت: وای بر تو، سنت رسول خدا ﷺ را رها می‌نمایی و روش و دیدگاه ابن عباس را بر می‌گزینی.

مرد بیدار شد، تازپانه‌ای را که در دست داشت انداخت و از همسرش عذر خواهی نمود و خطاب به او گفت: اگر تو نبودى من گمراه می‌شدم.

دیگری مردی را دید که به همسرش دشنام می‌دهد، گفت: چرا دشنام می‌دهی؟

زن گفت: در قضا و قدر الهی چنین است.

مرد گفت: راست می‌گویی نیکی در آن چیزی است که خداوند در تقدیر آورده است و به همین گفتارش لقب داده شد.^۱

اگر پناهنده شدن به تقدیر درست باشد و فرد مجرم را تبرئه کند، هرکسی می‌تواند مردم را به قتل برساند و دنیا را به فساد و تباهی بکشاند و اموال مردم را چپاول کند و نسبت به آن‌ها ظلم و ستم روا دارد و با به میان کشیدن قضا و قدر خود را نجات دهد، ولی عموم خردمندان و مصلحت‌اندیشان می‌دانند که چنین استدلال و توجیهی بی‌اساس، واهی و بی‌ارزش است؛ زیرا در این صورت دنیا به فساد و تباهی کشیده خواهد شد. افرادی که برای توجیه ظلم و ستم، فسق و فجور و گمراهی‌های خود به تقدیر استناد می‌کنند، اگر نسبت به آنها ستم شود، آن را نمی‌پذیرند و راضی نیستند که دیگران در قبال ستمی که به آنان روا می‌دارند به تقدیر استدلال کنند.

روش و مسلکی که علما در مورد تقدیر فهمیدند این است که ما به تقدیر ایمان بیاوریم، و هرگز برای ترک عمل بدان استدلال نکنیم، همانگونه که درست نیست با استناد به تقدیر با شریعت مخالفت نماییم، بلکه تنها در هنگام مصیبت‌ها و حوادث می‌توان به تقدیر روی آورد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / می‌گوید: هر انسانی در مورد مقدر شده‌ها دو حالت دارد: حالتی قبل از وقوع و عملی شدن تقدیر و حالت دوم پس از آن. قبل از وقوع باید از خدا یاری جویم و بر او توکل کنیم و تنها او را بخوانیم، اما اگر بدون اختیار انسان حادثه‌ی مقدر شده‌ای، به وقوع پیوست باید صبر پیشه کند و بدان خشنود باشد، ولی اگر خودش در آن نقش و

۱- ابن قیم این داستان‌ها را از نویسنده کتاب «معارج القبول» (۲/۲۵۵) نقل کرده است.

تأثیری داشته باشد در برابر نعمت‌ها سپاس خدا را بجای آورد و در قبال بدی‌ها و گناهان توبه و آمرزش نماید.

دستورها و اوامر هم دو حالت دارند:

یکی قبل از انجام و آن عزم و اراده بر پیروی از خداوند و یاری طلبیدن از اوست و دیگری حالتی پس از فعل و آن این که در مورد کوتاهی‌ها توبه و طلب بخشش کند و در قبال نعمت‌ها از خداوند سپاسگزاری نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر: ۵۵].

پس (ای محمد! بر اذیت و آزار کفار و ناملایمات روزگار) شکیبایی کن، چرا که وعده‌ی خدا (در امر کمک به پیغمبران خود و مؤمنان بدیشان، تخلف‌ناپذیر و) حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز.

﴿وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶].
و اگر (در برابر آزمایش مالی و جانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آن‌ها عزم را جزم کرد و در اجرای آن‌ها کوشید.

﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۹۰]

بی‌گمان هرکس (خدا را پیش چشم دارد و از او بترسد و) تقوا پیشه کند و (در برابر گرفتاریها و مصیبتها) شکیبایی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.

پیامبر اکرم ﷺ هنگام بلا و مصیبت به صبر و بردباری و تقوا با ترک گناه، دستور داده و می‌فرماید:

«اِحْرَضْ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»^۱.

بر چیزی که مفید است حریص باش، و از خداوند یاری بخواه، و ناتوان مشو، و اگر دچار بلا و مصیبتی شدی نگو: اگر چنین می‌کردم، چنین می‌شد، بلکه بگو: هر آنچه خداوند خواسته همان خواهد شد، چون ای کاش گفتن، راه را برای شیطان می‌گشاید.

انسان مؤمن عاقبت‌اندیش هرگز عمل کردن را بخاطر این که در تقدیر گذشته است رها نمی‌کند، بلکه با نیرو، اراده و تصمیم قاطع کارها را انجام می‌دهد، دستورات خدا را می‌داند و به زیان و سود امور می‌اندیشد، سپس همه‌ی توان و استعداد خود را در مسیر فرمانبرداری از اوامر الهی و استفاده از اسبابی که به گمانش سودمند و مصلحت‌انگیز هستند، قرار می‌دهد. اگر به نتیجه نرسید و موفقیت به دست نیاورد، وقتش را در حسرت و افسوس ضایع نمی‌گرداند، بلکه با اطمینان و اعتماد کامل می‌گوید: این تقدیر خداوند بود و هرچه او بخواهد همان خواهد شد.

ایمان به تقدیر و استناد به آن کلید رهایی‌بخش انسان از مشکلات و گرفتاریهایی است که خارج از قدرت و توان انسان است و او را به ناپودی و خسران، بدبختی و تنگنا دچار می‌کند، و هرگز مانعی برای تلاش کردن و نوآوری در زندگی آینده نیست.

۱- مسلم از ابو هریره (۲۰۵۲/۴) شماره (۲۶۶۴) مجموع فتاوی ابن تیمیه (۷۶/۸)

استدلال به حدیث آدم و موسی:

افرادی که بهره‌ای از علم نبرده‌اند و اطلاعات کافی ندارند، به حدیث صحیحی که در کتابهای سنن و صحاح روایت شده استدلال می‌کنند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اَحْتَجَّ اَدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِمَا، فَحَجَّ اَدَمُ مُوسَى. قَالَ: مُوسَى اَنْتَ اَدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَاَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، وَاَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ، ثُمَّ اَهْبَطْتَ النَّاسَ بِحُطْيَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَ اَدَمُ: اَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلامِهِ، وَاَعْطَاكَ الْأَلْوَاخَ فِيهَا تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا، فَبِكَمِّ وَجَدْتَ اللهُ كَتَبَ التَّوْرَةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ قَالَ مُوسَى: بِأَرْبَعِينَ عَامًا. قَالَ اَدَمُ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا: { وَعَصَى اَدَمُ رَبَّهُ فَعَوَى }؟

قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلًا كَتَبَهُ اللهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَحَجَّ اَدَمُ مُوسَى.»^۱

موسی و آدم نزد پروردگار به بحث و مجادله پرداختند، ابتدا موسی چنین استدلال کرد خداوند تورا با دستان خودش آفرید، و در کالبد مادیت روح الهی دمید و فرشتگان برای سجده بردند و همراه همسرت در بهشت اسکان داده شدی، چرا با انجام گناهی انسانها را به زمین پایین آوردی؟ آدم گفت: ای موسی، خداوند با رسالت و هم کلام شدن، تو را برگزید و لوح و کتاب هدایت را به تو ارزانی بخشید که توضیح و بیان هر چیزی در آن است و مقرب بارگاه احدیت قرار گرفتی، چند مدت قبل از آفریدن تو تورات نوشته شده است؟

۱- مسلم (۲۰۴۳/۴) شماره (۲۶۵۲) بخاری و ترمذی. نگاه به جامع الاصول (۱۰/۱۲۴)

موسی گفت: چهل سال. آدم گفت: آیا در تورات این آیه را پیدا نکردی که خداوند می فرماید: آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد؟ موسی گفت: بله.

آدم گفت: پس چرا مرا بر کاری ملامت می کنی که چهل سال قبل از آفریدنم در تقدیر نوشته شده بود؟ از این رو آدم بر موسی چیره شد.

در این حدیث دلیل و حجتی برای آنانی که تقدیر را بهانه نموده و مرتکب گناه و معصیت می شوند وجود ندارد؛ چون آدم برای توجیه گنااهش به قضا و قدر استدلال نکرد و سرزنش نمودن موسی پدرش آدم را به خاطر گناهی که از آن توبه کرد و خداوند هم او را بخشید و هدایت را شامل حالش گردانید و به پیامبری برگزید، بلکه به خاطر مصیبت بیرون شدن او و فرزندانش از بهشت بود.

آدم هم برای مصیبت بیرون رفتن از بهشت به تقدیر استناد می کند، نه به خاطر انجام خطا و گناه، چون وقوع بلا و مصیبت را می توان ناشی از تقدیر دانست نه گناهی که انسان مرتکب می شود.^۱ انسان باید هنگام گرفتار شدن به بلا و مصیبت در برابر قضا و قدر تسلیم شود.

خداوند می فرماید:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة:

۱۵۶].

۱- شرح طحاویة ص (۱۵) و برای جواب ابن تیمیه به کتاب «شفاء العلیل» ابن قیم ص (۳۵) مراجعه کنید.

آن کسانی که هنگامی که بلایی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.

ولی گناهکاران و مجرمان نمی‌توانند به تقدیر استناد کنند، بلکه باید توبه نموده و از خداوند بخشنده پوزش بطلبند.
خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ [غافر: ۵۵].

پس (ای محمد!) بر اذیت و آزار کفار و ناملایمات روزگار) شکیبایی کن. خداوند در این آیات بندگان را هنگام نزول بلا و مصیبت به صبر و شکیبایی و هنگام گناه و نافرمانی به آمرزش و توبه راهنمایی می‌نماید. خداوند در این آیه ابلیس را به خاطر استناد به تقدیر ملامت می‌کند نه به خاطر اعتراف و اقرار به علم گذشته‌ی تقدیر:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾ [الحجر: ۳۹].

گفت: پروردگارا! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی.

ابن قیم حدیث آدم و موسی را به گونه‌ای دیگر پاسخ می‌دهد، می‌گوید: برخی مواقع استناد به تقدیر در مورد گناهان مفید و سودمند و گاهی زیان‌آور است، اگر بعد از وقوع گناه و توبه به تقدیر روی آورد سودمند است، همانگونه که آدم چنین کرد، چون در این حالت از یک سوی انسان به معرفت و شناخت کامل در مورد خدا و اسماء و صفاتش اقرار می‌کند و از سوی دیگر امر و نهی را رد نمی‌کند و شریعت خدا را باطل نمی‌نماید، بلکه بر اساس توحید و بی‌زاری از هر قدرت و نیروی دیگر بر جهان خبری را نقل می‌کند.

ابن قیم در ادامه می‌گوید: آدم خطاب به موسی گفت: آیا مرا در مورد عملی سرزنش می‌کنی که قبل از آفرینش مقدر شده است؟! اگر کسی بعد

از انجام گناه و توبه و بخشش در بارگاه خدا مورد سرزنش قرار گرفت، می‌تواند به قضا و قدر الهی استناد کند و خطاب به ملامت کننده بگوید: چنین کاری قبل از آفریدنم مقدر شده بود، چون در این حالت نه تقدیر را رد می‌کند و نه دلیلی را باطل می‌نماید و خود را تبرئه نمی‌کند.

اما در صورتی استناد به تقدیر زیان آور است که بخواهد مرتکب گناهی شود و یا واجبی را ترک کند و اگر کسی او را ملامت کند، آنگاه برای انجام خواهش نفسانی خود به تقدیر روی می‌آورد تا حقی را باطل جلوه دهد و گناهی را مرتکب شود، همانگونه که در قرآن بیان شده که مشرکان برای توجیه شرک و بت‌پرستی خود به قضا و قدر استناد می‌کردند.^۱

حکم خشنود بودن به تقدیر؟

اگر انجام گناه و معصیت در قضا و قدر الهی نوشته شده چرا بدان راضی نیستیم و با آن به جنگ و ستیز می‌پردازیم؟ پاسخ این است که: در قرآن هیچ آیه و روایتی یافت نمی‌شود، که به بندگان دستور دهد تا نسبت به هر عمل خوب و بدی، خشنود شوند بلکه انسان مؤمن باید به دستورات الهی خشنود باشد، برای هیچ فردی جایز نیست که نسبت به دستورات پروردگار ناراحت و نگران باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

هر انسانی باید در قبال آنچه که در تقدیر نوشته شده از قبیل بلا و مصیبت‌ها که نتیجه‌ی گناه نیستند، به او می‌رسد راضی و خشنود باشد. مثلاً اگر با فقر و تنگ‌دستی، بیماری و ذلت و یا اذیت و آزار مردم مورد آزمایش و امتحان قرار گرفت، صبر و شکیبایی پیشه کند. بنابراین آیا این رضایت واجب است و یا سنت؟ از بزرگان دین دو دیدگاه نقل شده است، صحیح‌ترین آنها این است که سنت است، نه واجب.^۱

۶- انسان و تکلیف آنچه که توانایی آن را دارد

طرفداران این نظریه گمان می‌کنند که انجام دهندگان گناه و معصیت کار دیگر نمی‌توانند انجام دهند، به عبارت دیگر انجام ندادن گناه مقدر شده از توان انسان گناهکار خارج است و در شریعت اسلام چنین تکلیفی نفی شده و اعتباری ندارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانای‌اش تکلیف نمی‌کند.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتْنَهَا﴾ [الطلاق: ۷].

خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد. یا به آیه‌های زیر استدلال می‌کنند:

﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ

سَمْعًا﴾ [الكهف: ۱۰۱].

کافرانی که چشمانشان از (دیدن) آیات (خواندنی و دیدنی) من در پرده بوده و توان شنیدن (فرمان یزدان) را نداشته‌اند.

﴿يُضَعِفُ لَهُمُ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾^۱

[هود: ۲۰].

عذابشان چندین برابر می‌گردد (و پیوسته افزونتر و افزونتر می‌شود. چرا که در دنیا) آنان نمی‌توانستند (نشانه‌های خداشناسی پخش در آفاق و انفس را) ببینند.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲ [یس: ۹].

ما در پیش روی آنان سدّی، و در پشت سر ایشان سدّی قرار داده‌ایم و بدین وسیله جلوی چشمان ایشان را گرفته‌ایم و دیگر نمی‌بینند. می‌گویند: این آیات با صراحت بیانگر این است که آن‌ها توان و قدرت انجام اعمال را نداشتند.

پاسخ این است که: این گروه آیات قرآن را در مقابل یکدیگر قرار داده و گمان می‌کنند که آیات با یکدیگر تناقض دارند، در حالی که این پندارشان درست نیست.

چون قدرت و توانی که در آیات نفی شده است و آن‌ها بدان استناد می‌کنند، آن نیست که انجام دستورات و دوری از نواهی را انکار نماید، اگر چنین قدرت و توانی نفی شده باشد امر و نهی، مژده و وعید، ستایش و نکوهش و ثواب و عقاب نیز وجود نخواهد داشت. ولی روشن است که بندگان در این حالت مخاطب اوامر و نواهی خداوند قرار گرفته و تهدید و نوید در مورد آن‌ها نازل شده است. بنابر این آن توانایی که در آیات نفی شده، همان نیست که مشروط به امر و نهی است.^۱

استطاعت نفی شده در آیاتی که مورد استدلال آن‌ها قرار گرفته، به خاطر محال بودن و ناتوانی بر انجام اعمال نیست، بلکه علت اساسی آن، ترک اعمال و مشغول شدن به مخالف آن‌هاست، مثلاً خداوند کافر را در حالت کفر به ایمان مکلف می‌کند، چون ایمان آوردن برای او ممکن است و در توانش، به مثابه‌ی فردی است که به خاطر مشغول شدن به امور زندگی نمی‌تواند علم و دانشی حاصل کند.^۱

اما استطاعتی که مدار امر و نهی پروردگار است، در این آیات ذکر شده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷].
و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدان جا را دارند.

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ [المجادلة: ۴].

اگر هم کسی بنده‌ای را نیابد و توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد، باید دو ماه بیپای و بدون فاصله روزه بگیرد، پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش کنند. اگر هم نتوانست، باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد.

رسول خدا ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

«صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»
ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی نشسته و اگر باز هم نتوانستی

خوابیده نماز را به بخوان.

روشن است که خداوند خارج از توانایی کسی را مجبور به انجام کاری نمی‌کند، مثلاً انسان فلج را مجبور نمی‌کند که ایستاده نماز بخواند، بیمار را به روزه گرفتن دستور نمی‌دهد، انسان نابینا را مجبور به شرکت در جهاد نخواهد کرد، چون چنین دستوراتی خارج از قدرت و توان آن‌هاست.

علما اتفاق نظر دارند بر این که اگر بنده‌ای از انجام برخی از واجبات ناتوان شد، حکم واجب نسبت به او ساقط می‌شود. مثلاً اگر کسی پا نداشت، شستن پا ساقط می‌شود و اگر کسی توان غسل جنابت یا قیام و رکوع را نداشت از او ساقط می‌شوند. از این توضیحات چنین معلوم می‌شود که بنا بر اتفاق نظر علما، استطاعت مذکور در آیات مورد استدلال آن‌ها، آن نیست که مشروط دستورات و نواهی و تکلیف باشد، استطاعت شرعی که در شریعت اساس تکلیف است و آن را توضیح دادیم استطاعتی است که خداوند کسی را به انجام یا ترک عملی مجبور نمی‌کند.^۱

۷- برقراری مساوات میان مخالفان

این دیدگاه پیروانش را به برقراری مساوات میان خوب و بد، نیکوکاران و بزهکاران، اهل بهشت و جهنم وادار می‌کند، در حالی که خداوند دانا، آگاه و حکیم میان آن‌ها تفاوت قائل شده است.

می‌فرماید:

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ ﴿۳۸﴾ [ص: ۲۸].

آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و

کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباہکاران (و فساد پیشگان در زمین) به شمار آوریم؟ و یا این که پرهیزگاران را با بزهکاران برابر داریم؟

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الباقية: ۲۱].

آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدیها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۱﴾ [القلم: ۳۵-۳۶].

آیا فرمانبرداران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟!

مبحث سوم: دیدگاه اهل سنت در مورد تقدیر

تاکنون دیدگاه گروه‌های گمراه و منحرف در مورد تقدیر را کاملاً توضیح دادیم، اکنون می‌خواهم به بیان دیدگاه اهل سنت و جماعت بپردازم، هرچند بزرگان و علمای بیشماری آن دیدگاه را تدوین کرده‌اند، ولی من تنها به بیان نظر سه نفر از رادمردان می‌پردازم.

۱- ابن تیمیه

شیخ الاسلام ابن تیمیه - خداوند او را رحمت کند و پاداش فراوانی بدو ارزانی دارد - می‌گوید: دیدگاه اهل سنت و جماعت در مورد تقدیر براساس آیات قرآن و سنت حضرت رسول اکرم ﷺ پایه ریزی شده است، پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از شیوه و روش آنان

پیروی نمودند معتقد بودند که خداوند آفریننده و مالک هر چیزی است، که شامل همه‌ی موجودات، ویژگیها و کردار انسان‌ها و حیواناتی می‌باشد.

همچنین اعتقاد دارند که هرچه خداوند اراده کند همان می‌شود و هرچه اراده نکند به وقوع نمی‌پیوندد. بنابراین هیچ چیزی بدون اراده و قدرت خداوند به وجود نمی‌آید و هیچ چیزی مانع اراده و قدرت پروردگار نخواهد شد، بلکه خداوند بر هر چیزی که اراده کند، تواناست.

همچنین خداوند، عالم و آگاه به گذشته، حال و آینده است، حتی وضعیت چیزهایی را که به وجود نیامده‌اند اگر بوجود می‌آمدند می‌دانست. کردار بندگان و دیگر موجودات نیز باخبر است، خداوند قبل از آفرینش، در تقدیر امور مخلوقات همچو اجل، روزی و کردار و این که نیک بخت خواهند شد یا گمراه و بدبخت را نوشته است.

آن‌ها ایمان داشتند که خداوند، آفریننده‌ی هر چیزی است و بر هر موجودی چیره و تواناست، هر مخلوقی با اراده‌ی او آفریده شده و او قبل از آفرینش بر همه‌ی آن‌ها علم و آگاهی داشته و در تقدیر تمام امورشان قبل از آفرینش آنها نوشته است.^۱

پیشگامان و امامان امت اتفاق نظر دارند که بندگان باید به دستورات الهی عمل نموده و از اموری که از انجام آن نهی شده‌اند باز آیند، همچنین ایمان آوردن به مژده‌ها و وعیدهایی که در قرآن و سنت بیان شده و لازم و ضروری است.

اتفاق نظر دارند که هیچ انسانی در ترک نمودن واجب و انجام کارهای حرام و ناجایز دلیل و حجتی ندارد؛ چون خداوند دارای دلیل روشن و رسایی نسبت به بندگان است.^۱

۲- امام ابو بکر محمد حسین آجری

ایشان می‌گوید: دیدگاه ما در مورد تقدیر این است که خداوند بهشت و دوزخ را برای کسانی که سزاوار آن هستند آفرید و سوگند یاد نمود که دوزخ را از جن‌ها و انسان‌ها پر خواهد کرد.

سپس آدم ÷ را آفرید و از پشتش همه‌ی فرزندان و نسل‌اش را تا روز قیامت بیرون آورد و آن‌ها را به دو گروه، اهل بهشت و اهل دوزخ تقسیم نمود.

همچنین ابلیس را آفرید و به او دستور داد تا آدم را سجده کند، درحالی که خداوند می‌دانست که ابلیس سجده نمی‌کند و تمام بدبختی و شقاوت ابلیس در علم خداوند دانا مقدر شده بود، که این آگاهی با حکمت و عدالت منافاتی ندارد، پروردگار هرچه اراده کند همان خواهد شد و تقدیر و اراده‌ی خداوند بر اساس عدالت و رحمت است.

آنگاه آدم و حوا را آفرید تا در زمین سکونت کنند، آن‌ها را در بهشت جای داد، و بدان‌ها دستور داد که هرچه می‌خواهند از نعمت‌های بهشت با خوشی و آسودگی بخورند و به یک درختی نزدیک نشوند و از آن نخورند، در تقدیر خداوند مقدر شده بود که آدم با خوردن میوه‌ی درخت ممنوعه، از خداوند نافرمانی خواهد کرد، خداوند در ظاهر آنان را منع کرده بود ولی در باطن می‌دانست که آنها از آن درخت خواهند خورد. آن‌ها چاره‌ای جز خوردن میوه‌ی آن درخت نداشتند، تا نافرمانی شود و دلیلی برای خارج

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۴۵۲/۸)

شدن آنها از بهشت باشد چون آنان برای زندگی کردن در زمین آفریده شده بودند و این که مورد عفو و بخشش قرار خواهند گرفت همه‌ی این حوادث در علم خداوند گذشته بود. البته در جهان امری بر خلاف علم خداوند رخ نمی‌دهد، هرچه که به وقوع می‌پیوندد، مقدر گشته و علم خداوند قبل از رخ دادن امور بر هر موجودی احاطه کرده است.

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

خداوند در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند.

آفریدن مخلوقات مطابق با اراده‌ی پروردگار صورت گرفته، قبل از آمدن به دنیا برخی را سعادت‌مند و گروهی را بدبخت قرار داده است، در حالی که در شکم مادر به سر می‌برند، مدت عمر روزی و کردارشان نوشته شده بود آنگاه آنان را آفرید و هر انسانی برای بدست آوردن آنچه در تقدیرش نوشته شده از قبیل خوب یا بد، تلاش می‌کند.

سپس پیامبران را فرستاد و بر آنان وحی نازل نمود، پیامبران دستور خداوند را ابلاغ کردند و آنان را نصیحت نمودند، هرکسی که در تقدیر الهی مؤمن بود، ایمان می‌آورد و کسی که در تقدیرش به عنوان کافر مقدر شده بود ایمان نمی‌آورد.

خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ﴾ [التغابن: ۲].

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد). گروهی از شما کافر و برخی از شما مؤمن می‌گردید. خداوند می‌بیند هرچه را که انجام می‌دهید.

هر کسی را که دوست داشته باشد، سینه‌اش را برای پذیرش ایمان گشاد می‌کند و اگر بر کسی خشمگین شود، بر قلب و گوش و چشمش مهر می‌کوبد که هرگز هدایت نخواهند شد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

خداوند در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند.

خداوند همه‌ی موجودات را آفرید و در آفرینش با اراده و میل خود تصرف می‌نماید، به کسی ستم نمی‌کند، نسبت دادن ظلم به پروردگار با عظمت و شوکت او سازگار نیست. ظلم تنها به کسی نسبت داده می‌شود که در ملک دیگران تصرف کند، اما آنچه در آسمان‌ها و در زمین و آنچه در میان آن دو و در زیر خاک (از دفاین و معادن) می‌باشد، از آن خداوند است، یادش ارجمند و نام‌هایش پاک و مقدس باد، فرمانبرداری بندگان را دوست دارد و بدان دستور داده، فرمانبرداران با توفیق الهی به اطاعت و پیروی می‌پردازند، از گناه و نافرمانی نهی می‌کند در حالی که معصیت را دوست ندارد و به انجام آن دستور نداده، ولی گناه را آفریده است. در شأن خداوند نیست که به زشتی‌ها و پلشتی‌ها دستور دهد و آنها را دوست بدارد و یا در مملکت و فرمانروایی ایشان امری برخلاف میل و اراده‌اش رخ دهد، یا قبل از آفرینش چیزی، از آن علم و آگاهی نداشته باشد، قبل از آفرینش و پس از آن و پیش از جاری شدن قضا و قدر از کردار بندگان آگاه است.

قلم به دستور پروردگار در لوح محفوظ برای نوشتن همه‌ی رخدادها از قبیل نیکی و بدی به حرکت درآمد، بندگانی که به دستور خدا عمل می‌کنند، مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرند، و در مقابل اعمال پاداش بزرگی به بندگان ارزانی می‌دارد، اگر توفیق و یاری پروردگار نبود، هیچ کسی نمی‌توانست چنان کاری انجام دهد که پاداش بگیرد.
خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: ۲۱].

این، عطا و فضل خداوند است، و به هر کس که بخواهد آن را می‌دهد، و خداوند دارای بخشش بزرگ و فراوان است.
گناهکاران را به خاطر کردار بد ملامت می‌کند و آن‌ها را نسبت به اعمالشان تهدید می‌نماید، همه‌ی این امور در تقدیرشان نوشته شده است، هرکه را بخواهد گمراه می‌نماید و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند.
امام محمد بن حسین در ادامه می‌گوید: این دیدگاه ما در مورد تقدیر است.^۱

۳- امام طحاوی

امام طحاوی در مورد تقدیر می‌گوید: خداوند با علمش مخلوقات را آفرید، و برای آنها تقدیر را مقدر نمود و مدت عمرشان را تعیین کرد. قبل از آفرینش چیزی از او مخفی و پنهان نشد و قبل از عمل، از کردار همه‌ی مخلوقات باخبر بود، بندگان را به فرمانبرداری دستور داد و از انجام دادن معصیت و گناه منع نمود.

هر چیزی بر اساس تقدیر و اراده‌ی پروردگار جاری است، اراده‌ی خداوند

۱- الشریعة امام آجری ص (۱۵۰-۱۵۲)

محقق می‌شود و بندگان بدون اراده‌ی الهی، اراده‌ای ندارند، خداوند هرچه اراده کند به وقوع می‌پیوندد و آنچه که اراده نکند رخ نخواهد داد.

هرکه را که بخواهد هدایت می‌کند و از روی فضل و بخشش برخی را مجازات و برخی دیگر را مورد عفو قرار می‌دهد، هرکه را دوست داشته باشد، گمراه می‌کند و از روی عدلش هرکه را بخواهد، درمانده و ذلیل می‌کند و مورد آزمایش قرار می‌دهد.

بنابر این همه‌ی بندگان میان بخشش و عدالت الهی و براساس اراده‌اش در حال تغییر و دگرگونی می‌باشند.

خداوند از اینکه موجودی را به عنوان شریک مخالفش قرار دهد، فراتر و بلندمرتبه‌تر است، قضا و قدر الهی برگشتی ندارد، هیچ کسی نمی‌تواند مانع اجرای دستور پروردگارش بشود، و بر فرمانش چیره شود.

به همه‌ی این موارد ایمان داریم و باورمان بر این است که سرچشمه‌ی همه‌ی امور، خداوند بلند مرتبه است.^۱

خداوند در ازل تعداد اهل بهشت و دوزخ را می‌دانست، بر این تعداد نه اضافه می‌گردد و نه کم می‌شود.

همچنین همه‌ی کردار بندگان در علم خداوند گذشته و هرکسی برای چیزی که آفریده شده، آماده گشته است، نتیجه‌ی عملکرد بندگان به عاقبت کردارشان بستگی دارد کسی سعادت‌مند و خوشبخت است که در تقدیر الهی خوشبخت بوده و کسی بدبخت و گمراه است که در تقدیر به عنوان گمراه و بدبخت قلمداد شده باشد.

تقدیر در میان مخلوقات رازی از اسرار الهی است که هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبری از آن باخبر نیست، تفکر و موشکافی در آن وسیله‌ی

نابودی، نردبان محرومیت و افزایش طغیان و تجاوزگری است، از این رو از تفکر و تدبیر و وسوسه کردن در مورد تقدیر کاملاً بپرهیزید؛ چون خداوند علم تقدیر را از انسان‌ها پنهان نموده و از قصدکردن بسویش منع نموده است. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

خداوند در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند. اگر کسی بگوید: چرا خداوند چنین کرده است؟ در حقیقت دستور خدا را رد نموده است و هرکس حکم خداوند را رد کند، از زمره‌ی کافران به شمار می‌آید.

اینها چکیده‌ای از علم و دانشی بود که اولیای روشن‌دل و پاک سیرت، بدان نیازمند هستند، پی بردن و درک نمودنش سبب بالابردن علم و مقام ثابت‌قدمان در دانش خواهد بود، چون علم بر دو قسم است: علمی در مورد جهان مادی و ظاهر و علمی دیگر در مورد جهان پنهان و معنوی، انکار علم اول و ادعای علم دوم، هردو کفر به شمار می‌روند، ایمان تنها با پذیرفتن علم اول و رهاکردن علم دوم ثابت می‌شود.

به لوح و قلم و تمام اموری که در تقدیر مقدر شده ایمان داریم، اگر همه‌ی مخلوقات، جمع شوند و بخواهند مانع اجرای امری شوند که خداوند می‌خواهد آن کار عملی و اجرا گردد، نمی‌توانند و اگر همه‌ی موجودات جمع شوند و بخواهند چیزی که در علم خدا نوشته نشده، به تو برسانند، نمی‌توانند؛ چون قلم‌ها از نوشتن باز ایستاده‌اند و نامه‌ها خشک شده‌اند، چیزی که برایش مقدر نشده است، به او نمی‌رسد و آنچه برایش مقدر شده است، حتماً به او خواهد رسید.

لازم است که بندگان بدانند علم خداوند بر هر مخلوقی پیشی گرفته است، بر اساس علم گسترده‌اش همه‌ی اندازه‌ها را به صورت محکم و قطعی در تقدیر مقدر نموده، به گونه‌ای که نقص و عیبی در آن وجود ندارد و کسی هم نمی‌تواند در آن تغییر و تبدیلی ایجاد کند، یا نقشه و برنامه را از بین ببرد، در آفرینش آسمان و زمین نه از آن کاسته می‌شود و نه چیزی بر آن افزایش می‌یابد.

این امور پیمان ایمان، اصول معرفت و اعتراف به توحید ربوبیت و الوهیت به شمار می‌آید، همانگونه که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸].

و فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا درآید.

وای به حال کسی که در مورد تقدیر با خداوند به جنگ و جدال می‌پردازد، و با قلب و فکر بیمار به تحقیق و بررسی می‌پردازد، چون با وهم و گمان می‌خواهد به اسرار غیبی و پنهان خداوند پی ببرد و در نهایت جز دروغ، افترا و گناه چیزی دیگر به دست نمی‌آورد.^۱

فصل ششم:

علل گمراهی و انحراف در تقدیر

علت اساسی انحراف و گمراهی تمام گروه‌ها از قبیل جبریه در مورد تقدیر این است که تنها به یک طرف حقیقت می‌نگرند، یا به عبارت دیگر تقدیر را از یک زاویه بررسی می‌نمایند. مانند انسان یک چشمی که یک طرف چیزی را می‌بیند و طرف دیگر را نمی‌بیند، قدریه، این منکران تقدیر می‌گویند: خداوند کفر، گناه و نافرمانی را مقدر نمی‌کند و بدان راضی و خشنود نیست، پس چگونه معتقد به آفرینش همه‌ی کردار بندگان باشیم در حالی که کفر، گناه و معاصی را نیز در بر می‌گیرد؟

جبریه معتقدند که خداوند آفریننده‌ی هر مخلوقی است، گمان می‌کنند که هر چیزی را که آفریده و بوجود آورده، خشنود است و آن‌ها را دوست دارد.

اهل سنت و جماعت به هر دو طرف قضیه می‌نگرند، به حقایق هر دو فرقه‌ی قدریه و جبریه ایمان دارند، ولی باطل و گمراهی‌های آنان را رد می‌کنند. اهل سنت و جماعت بر این باورند که خداوند هر چند معصیت و گناه را در تقدیر مقدر نموده ولی آنها را دوست ندارد و هرگز بدان دستور نمی‌دهد، بلکه آن را مبعوض و نکوهش شده می‌داند و از انجام آن باز می‌دارد.

عموم اهل سنت اعتقاد دارند که خداوند هر چه اراده کند، رخ می‌دهد، و هر چه نخواهد به وقوع نمی‌پیوندد. بنابر این فقها اتفاق نظر دارند که اگر انسانی بگوید: سوگند به خدا، اگر خدا بخواهد، چنین کاری را انجام خواهیم

داد، اگر آن کار را انجام ندهد حانث نمی‌شود، هرچند سوگند در مورد امر مباح یا واجبی باشد.

ولی اگر هنگام سوگند یاد کردن بجای «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» گفت: «اگر خداوند دوست داشت» حانث می‌شود.

انواع اراده

محققان و پژوهشگران اهل سنت و جماعت معتقد به دو اراده‌ی: تکوینی و تشریحی هستند، یعنی خداوند در آفرینش طبق اراده‌ی تکوینی و در قانون‌گذاری براساس اراده‌ی تشریحی عمل می‌کند. اراده‌ی شرعی دربرگیرنده‌ی محبت و رضایت است، ولی اراده‌ی تکوینی، فراگیر همه‌ی مخلوقات می‌باشد.

خداوند در مورد اراده تشریحی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست،

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَا يَكُنْ يُرِيدُ لِيُظْهِرَكُمْ وَلِيَتِمَّ

نِعْمَتُهُ، عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد، بلکه می‌خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جای آورید.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ

يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ
وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ [النساء: ۲۶-۲۸].

خداوند می‌خواهد (قوانین دین و مصالح امور را) برایتان روشن کند و شما را به راه کسانی (از پیغمبران و صالحان) رهنمود کند که پیش از شما بوده‌اند، و توبه (لغزش‌ها و بزهکاری‌های پیشین) شما را ببذیرد، و خداوند آگاه (از احوال بندگان است و قوانینی را برایتان وضع می‌نماید که مصلحت و منفعت شما را در بر دارد) و حکیم است (و برابر حکمت، احکام شریعت را صادر می‌نماید). خداوند می‌خواهد توبه شما را ببذیرد (و به سوی طاعت و عبادت برگردید و از لوث گناهان پاک و پاکیزه گردید) و کسانی که به دنبال شهوات می‌روند، می‌خواهند که (از حق دور شوید و به سوی باطل بگرایید و از راه راست) منحرف گردید (تا همچون ایشان شوید). خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرایز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است (و در امر گرایش به زنان تاب مقاومت ندارد).

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ﴿٣٣﴾ [الأحزاب: ۳۳].

خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

این نوع اراده مستلزم تحقق تا اراده‌ی دوم یعنی اراده‌ی تشریحی می‌باشد، بنابراین، اراده‌ی تشریحی بیانگر این است که خداوند گناه، معصیت، گمراهی و کفر را دوست ندارد، هرگز بدان دستور نمی‌دهد و آن را نمی‌پسندد، اگر چه اراده‌ی آفریدن آنها را نموده است.

ولی امور دینی یا به تعبیر دیگر اراده تشریحی را دوست دارد و بدان راضی و خشنود است و به انجام دهندگان آن در قیامت پاداش بهشت و در دنیا نصرت و پیروزی را شامل حالشان خواهد کرد.^۱

خداوند در مورد اراده‌ی تکوینی که اراده‌ی شامل و فراگیر همه مخلوقات است و بزرگان در مورد آن می‌گویند: هرچه خداوند بخواهد همان خواهد شد و هرچه اراده نکند به وقوع نخواهد پیوست، می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند.

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾ [هود: ۳۴].

هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و نابود کند، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی‌رساند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْتُمْ وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳].
و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند و به ستیز نمی‌خاستند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمتی که خود می‌داند) انجام می‌دهد.

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ [الكهف: ۳۹].

کاش! وقتی که وارد باغ می‌شدی (و این همه نعمت و مرحمت، و آثار قدرت و عظمت را می‌دید) ماشاءالله! می‌گفتی: (این نعمت از فضل و لطف خداست، و آنچه خدا بخواهد شدنی است!) هیچ نیرو و قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست (و اگر مدد و توفیق او نباشد، توانایی عبادت و پرستش را نخواهیم داشت. ای رفیق ناسپاس) اگر می‌بینی که از نظر اموال و اولاد از تو کمترم، (اما...).

هیچ موجودی در جهان وجود ندارد که خارج از این دایره‌ی وسیع اراده‌ی الهی باشد، هر حادثه‌ای که در این جهان رخ می‌دهد در این دایره‌ی وسیع و بزرگ قرار می‌گیرد و بر اساس اراده و مشیت خداوند صورت خواهد گرفت. مؤمن و کافر، خوب و بد، دوزخی و بهشتی، دشمن و دوست خدا، فرمانبردارن - آنهایی که خداوند را دوست دارند و ایشان هم آن‌ها را دوست می‌دارد و فرشتگان همراه خداوند بر آن‌ها درود و مغفرت می‌فرستند - و نافرمانان - افرادی که اهل گناه و معصیت هستند و خداوند آن‌ها را دوست ندارد و مورد نفرین خدا و نفرین کنندگان قرار می‌گیرند - در این اراده مشترک هستند و از این قاعده‌ی عمومی مستثنی نمی‌شوند.^۱

این اراده، شامل همه‌ی افعال و کردارهای انسان از قبیل خوب و بد، طاعت و نافرمانی است.^۲

۱- شرح طحاویة ص (۱۱۶) و مجموع فتاوی ابن تیمیہ (۱۹۸/۸)

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیہ (۱۹۸/۸)

انواع مخلوقات براساس دو اراده

- مخلوقات بر اساس دو اراده تکوینی و تشریحی شامل چهار نوع می‌باشند:
- ۱- هر دو اراده خداوند بدان تعلق می‌گیرد، عبادات و اعمال نیکو از زمره‌ی این نوع هستند. خداوند نسبت به آن اراده‌ی تشریحی نموده و بندگان را مؤظف به عمل بدان نموده و راضی و خشنود است و اراده‌ی تکوینی را نیز شامل نموده، چون اگر انجام اعمال نیک اراده نمی‌شد، هیچ انسانی نمی‌توانست آن‌ها را انجام دهد.
 - ۲- تنها اراده‌ی تشریحی بدان تعلق می‌گیرد، دستورات و نواهی خداوند به کافران و نافرمان‌ها از این نوع اراده هستند، چون دستور دادن خداوند نشانه‌ی رضایت و خشنودی است اگر چه انسان کافر و نافرمان به دستورات پروردگار عمل نمی‌کند.
 - ۳- تنها اراده‌ی تکوینی بدان تعلق می‌گیرد، حوادث و رخدادهایی مانند افعال مباح و معصیت و گناه که در تقدیر وجود دارند و با اراده‌ی الهی صورت می‌گیرند ولی خداوند دستور عمل بدانها نداده از این قبیل هستند. زیرا خداوند از انجام آنها راضی و خشنود نیست، او به فحشا و منکر امر نمی‌کند و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد یعنی کفر کافر و فعل مباح بعد از اراده‌ی خداوند به وقوع می‌پیوندد هرچه خداوند اراده کند همان خواهد شد و آنچه اراده نکند رخ نخواهد داد.
 - ۴- آن است که هیچ اراده‌ای بدان تعلق نمی‌گیرد، امور مباح و اعمال زشت و ناپسند که به وقوع نپیوسته‌اند جزء این نوع هستند، چون در دین اسلام دستوری در مورد آن‌ها نازل نشده است.^۱

بنابر این خوشبخت کسی است که اراده‌ی تکوینی مقدر شده‌اش با اراده‌ی تشریحی تناسب و هماهنگی داشته باشد، یعنی در ازل همان چیز برایش مقدر شده است، باشد که در تشریح بیان شده است و گمراه و بدبخت کسی است که تقدیرهای ازلی او بر اساس دستور و فرمان‌های تشریحی نباشد. اندیشمندان اهل سنت و جماعت که دین را همانگونه که نازل شده فهمیده‌اند و آیات و روایات را در مقابل یکدیگر قرار ندادند، بر این باورند که احکام خداوند بر اساس این دو اراده پایه ریزی شده است. هر انسانی با این دو اراده به کردار بندگان نگاه کند از بصیرت و بینش برخوردار خواهد شد، و هر فردی شریعت را بدون تقدیر و تقدیر را بدون شریعت بررسی کند مانند انسان ناینیاست و سرانجام گمراه خواهد شد بسان قریش که می‌گفتند:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

مشرکان (برای اعتذار از کفر و معذرت‌خواهی از تحریم خوراکی‌های حلال) خواهند گفت: (شرک ما و تحریم چیزهای حلال از سوی ما، برابر مشیت خداوند است!) اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (از اشیای حلال بر خود) تحریم نمی‌کردیم. خداوند در جواب آن‌ها می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا خُرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه (که به تو دروغ می‌گویند و تو را تکذیب می‌دارند، به پیغمبران ما دروغ می‌گفتند و آنان را) تکذیب می‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشیدند (و کیفر اعمال بد خود را

دیدند). بگو: آیا دلیل قاطعی (و سند درستی برای رضایت خدا از شرک خود و تحریم چیزهای حلال، در دست) دارید تا آن را به ما ارائه دهید؟! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و (حجّت و برهانی بر گفتار و کردار خود ندارید. شما نه از روی علم و یقین، بلکه) از روی ظنّ و تخمین کار می‌کنید.

فصل هفتم:

منافع و نتایج ایمان به تقدیر

در صفحات گذشته حقیقت ایمان به تقدیر را بیان کردیم که اهل سنت و جماعت از کجی و پستی، تنبلی و کسالتی که در طول تاریخ دامنگیر گروه‌های زیادی از امت اسلامی شده بود پاک و مصون ماند، و دلیل انحراف دیگر مسلمانان در مورد تقدیر آن است که آن را آنگونه که باید نفهمیدند. کسی که با بینش در مورد تقدیر به تأمل و تفکر بپردازد، می‌فهمد که آن دارای آثار و نتایج مفید فراوانی است که برای همیشه ضامن اصلاح فرد و جامعه خواهد بود.

اکنون می‌خواهیم برخی از آثار و نتایج سودمند تقدیر را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- رهایی از شرک

بسیاری از فیلسوفان گمان برده‌اند که نیکی از طرف خداوند است و سازنده‌ی بدی دیگر خدایان می‌باشند، با این نظریه می‌خواهند از نسبت دادن بدی به خداوند فرار کنند.^۱

چنین طرز تفکری منجر به این می‌شود تا به واحد بودن خالق اقرار نشود و ایمان به اراده‌ی جاری و ساری خداوند در مخلوقات ایجاد نگردد، حق توحید به جا نمی‌آید و حقیقت آن برای جهانیان روشن نخواهد شد، تکذیب‌کنندگان تقدیر، خداوند را واحد نمی‌دانند چنان که باید نشناخته‌اند،

بنابراین، ایمان به تقدیر مرز میان کفر و ایمان است. مؤمن به تقدیر اقرار می‌کند که جهان و تمام حوادث و رویدادها از سوی خدای یکتا و یگانه و تنها معبود سرچشمه می‌گیرند، اگر کسی دارای چنین اعتقاد و ایمانی نباشد در حقیقت بجای الله خدایان دیگری را به عنوان معبود برگزیده است.

۲- پایداری در خوشی و ناخوشی

انسان با وجود ضعیف و ناتوان بودن نمی‌تواند بر یک روش پایدار بماند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۱۹﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾﴾ [المعارج: ۱۹-۲۲].

آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد. و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از نیکی‌ها و خوبی‌ها دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد، مگر نمازگزاران.

ایمان به تقدیر انسان را در زندگی ثابت قدم می‌گرداند، نعمت، او را مغرور نمی‌گرداند و هنگام بلا و مصیبت، مأیوس و ناامید نمی‌گردد؛ چون می‌داند که برخوردار از نعمت‌ها و خوبی‌ها هدیه‌ی الهی است که با عقل و زیرکی به دست نمی‌آیند:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳].

آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خداوند است.

وضعیت انسان مؤمن همچون قارون نیست که بر قوم خود فخرفروشی می‌کرد و با ثروت و اموالی که خداوند بدو عطا کرده بود نسبت به قومش گستاخی و تکبر می‌نمود:

﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَعَثْنَا عَلَيْهِمْ وَعَاتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَسَتُونَا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [القصص: ٧٦-٧٨].

قارون از قوم موسی بود و (بر اثر داشتن دارایی فراوان) بر آنان فخر فروشی کرد (و چون ثروتمندترین فرد بنی اسرائیل بود، از ایشان خواست که او را فرمانده و خویشان را فرمانبردارش بدانند). ما آن اندازه گنج و دینه بدو داده بودیم که (حمل صندوقهای) خزانه‌های آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد (و ایشان را دچار مشکل می‌نمود). وقتی (از اوقات) قوم او بدو گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن، که خدا شادمانان (سرمست از غرور) را دوست نمی‌دارد. به وسیله آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذایذ حلال استفاده بکنی و به خویشان بررسی)، و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خداوند تباہکاران را دوست نمی‌دارد. (قارون) گفت: این مال در سایه آگاهی و دانشی که دارم به من داده شده است (و مرا فراهم گشته است. خودم آن را به دست آورده‌ام و خودم هم می‌دانم چگونه آن را مصرف کنم). مگر ندانسته است که خداوند نسلهای (قرون و اعصار) زیادی را نابود کرده است که از او قدرت بیشتری، و

در گردآوری (دارایی مهارت) زیادتری داشته‌اند. (بگذار مجرمان چون او در فسق و فجور و کبر و غرور خود فرو روند. در قیامت همه چیز عیان است و حاجت به بیان نیست، و لذا گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی‌شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می‌گردد).

هرگاه بلا و مصیبتی به انسان برسد می‌داند که آن از طرف خداوند است و بر اساس تقدیر و اراده‌ی او صورت گرفته، پس ناراحت و نا امید نمی‌شود، بلکه شکیبایی پیشه می‌کند و از خداوند منان پاداش و نیکی می‌طلبد، چنین ایمانی رضایت و آرامش به همراه می‌آورد.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دست‌تان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [البقرة: ۱۵۶-۱۵۷].

آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که)

الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان (به جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند.

۳- تقدیر و هوشیاری

مؤمن به تقدیر همیشه هوشیار و بیدار است:

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹].

در هیچ حالتی از چاره نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران (و از دست‌دهندگان عقل و انسانیت) ایمن و غافل نمی‌گردند.

قلب بندگان همیشه در حال تغییر و دگرگونی است، قلب انسان میان دو انگشت خداوند رحمان قرار دارد و هر آن‌گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند. تیره‌های سمی و خطرناک فتنه قلب انسان را مورد هدف قرار داده‌اند، اگر انسان چنین حالتی دارد و مؤمن از آن باخبر است، همیشه هوشیار و بیدار می‌ماند؛ چون از خاتمه‌ی بد و سرانجام نافرجام در امان نیست، بنابراین مؤمن تنبل و کسل نیست بلکه همیشه با جهاد، مبارزه، انجام دادن عمل نیکو و دوری از چیزهای حرام پابرجا و مقاوم باقی می‌ماند.

در حالی که قلب مؤمن با خداوند در ارتباط است، و همیشه او را فرا می‌خواند و به رحمتش امید دارد و از قدرتش یاری می‌طلبد و با دعا و نیایش خواهان ثبات و استقامت است.

۴- روبرو شدن با مشکلات و سختی‌ها

وقتی که انسان باور داشته باشد که هر آنچه به او می‌رسد از قبیل روزی و مدت زمان عمر است، با قلبی آرام و همتی بلند در برابر مشکلات و سختی‌ها قرار می‌گیرد. این ایمان بود که مجاهدان را بدون ترس و بی‌باکانه

وارد کارزار میدان می‌کرد و مرگ را با جان و دل در جای خود می‌طلبید و خود را در جایی می‌انداخت که احتمال روبرو شدن فراوان با مرگ وجود داشت، اگر یکی از آن‌ها در خانه بر بالین مرگ قرار می‌گرفت، زار زار می‌گریست و حسرت می‌خورد که کاش در میدان کارزار و جهاد به شهادت می‌رسید، چون از مرگ نمی‌هراسید و در زندگی دچار سختی‌های فراوانی شده بود.

ایمان به تقدیر یکی از بزرگ‌ترین چیزهایی بود که قلوب صالحان را در قبال ظالمان و طغیان‌گران ثابت‌قدم و پابرجا می‌کرد، در این راه پر فراز و نشیب از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دادند، چون بر این باور بودند که همه‌ی امور در دست خداوند تواناست و هرچه خداوند برایش مقدر کرده است به او خواهد رسید.

از ترس بند شدن روزی و محرومیت از امرار معاش از گفتن حقیقت هراسی ندارند، چون که روزی، در دست خداوند است و هر رزقی که برای بنده‌اش اراده و مقدر کرده باشد، هیچ کسی نمی‌تواند مانع آن شود و اگر خداوند چیزی را از انسان باز دارد، هیچ فردی نمی‌تواند آن را به او برساند.

فهرست منابع

- ١- أجرى، الشريعة، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ نخست، ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م.
- ٢- ألبانى، ناصرالدين، صحيح السنن الترمذى، انتشارات: مكتب التربية العربى، رياض، چاپ نخست، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
- ٣- ابن أثير، النهاية فى غريب الحديث، المكتبة العلمية، بيروت.
- ٤- ابن أثير، جامع الأصول، تحقيق: عبد القادر أرناؤوط، مكتبة الحلوانى و آخرون، ١٣٩٢هـ/١٩٧٢م.
- ٥- ابن القيم، شفاءالعليل، انتشارات: دارالكتاب العربى، مصر.
- ٦- ابن تيمية، مجموع فتاوى، جمع أورى: ابن قاسم، چاپ: دولت عربستان سعودى.
- ٧- ابن حجر، فتح البارى، چاپخانه سلفيه، قاهره.
- ٨- ابو داود، سنن ابو داود، تحقيق: محمد محى الدين عبدالحميد، المكتبة التجارية، قاهره.
- ٩- احمد حافظ حكمى، معارج القبول إلى علم الاصول فى التوحيد، مطبوعات الرئاسة العلمية لإدارات البحوث، رياض.
- ١٠- اسفرايينى، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق، دارالمعرفه، بيروت.
- ١١- اصفهانى، راغب، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: محمد سيد گيلانى، شركت و چاپخانه مصطفى البابى الحلبي، مصر، ١٣٨١هـ/١٩٦١م.
- ١٢- الاعتقاد والهداية الى سبيل الرشاد، انتشارات: دارالآفاق الجديدة، بيروت، چاپ نخست، ١٤١٠هـ/١٩٨١م.

- ١٣- ترمذى، سنن ترمذى، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ١٤- خطابى، معالم السنن على مختصر سنن أبى داود للمنذرى، چاپخانه: السنة المحمدية، ١٣٦٩هـ/١٩٥٠م.
- ١٥- خطيب تبريزى، مشكاة المصابيح، تحقيق: ناصر الدين آلبنى، المكتب الاسلامى، بيروت، ١٣٨٣هـ/١٩٦٢م.
- ١٦- سفارينى، لوامع الانوار البهية، دولة قطر.
- ١٧- شهرستانى، الملل و النحل، دارالمعرفة، بيروت، چاپ دوم، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م.
- ١٨- صحيح الجامع الصغير، تحقيق: ناصر الدين آلبنى، انتشارات: المكتب الاسلامى، بيروت.
- ١٩- صحيح بخارى، بر اساس متن فتح البارى، چاپخانه سلفيه.
- ٢٠- صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٢م.
- ٢١- طبرى لالكائى، أبوالقاسم هبة الله بن حسين، شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة، انتشارات: دار طيبة، رياض.
- ٢٢- طحاوى، العقيدة الطحاوية، شرح و تعليق: ناصر الدين آلبنى، انتشارات: مكتب الاسلامى، بيروت، چاپ نخست، ١٣٩٨هـ/١٩٧٨م.
- ٢٣- طحاوى، شرح العقيدة الطحاوية، انتشارات: مكتب الاسلامى، بيروت چاپ چهارم، ١٣٩١هـ.
- ٢٤- فيروز آبادى، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ نخست، ١٤٠٦هـ.
- ٢٥- نووى، شرح النووى على صحيح مسلم، انتشارات: المطبعة المصرية و مكتبتها، قاهره.